کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ٢٠٧٤٦٦
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ١٦٣٠١

اللهم وفقني بالاتمام

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال هرگاه شخص تقلید مجتهدی را از مجتهدین زاد الله امثالهم نماید در حال حیوة آن مجتهد آیا بعد از ممات او جایز است از برای آن شخص تقلید او و عمل بقول او یا نه جواب ظاهر اینست که عدول لازم است و بقاء بر تقلید مجتهد بعد از ممات او جایز نیست و هذا هو المفتی به لاعیان مشایخنا العظام منهم المولی الاعظم الاجل الاکرم والاستاد الاکمل الافهم المجدد للشریعة المحمدیة بعد ما کادان ینطمس مولانا الآقا محمد باقر ومنهم سیدنا الاجل الاکمل قدوة ارباب التحقیق واسوة امناء التدقیق الذی عجز العبارة عن تحدید وصفه وتقصر القراطیس الطویلة عن تحمل مدحه سیدنا السند محمد مهدی ومنهم المجدد الطریقة المجتهدین المحقق والمقوم للقواعد الممهدة لاستنباط احکام الدین المبین مولانا العالم العالی سیدنا الامیر سید علی اعلی الله تعالی مقامهم ورفع قدرهم وحشرهم مع سادات السادات فی درجتهم لنا علی انتفاء الجواز انتفاء ما یصح التعویل علیه فی الجواز لان غایة ما ینبغی یتصور الاستناد الیه امران احدهما الاستصحاب والثانی نفی العسر والحرج وکلاهما مخدوش اما الاول فمن وجهین احدهما ان الاستصحاب انما یتمسک به فیما یتمسک فیه اذا کان ذلک الشیء ثابتا بلا شرط واما اذا کان ثبوته بشرط شیء او بشرط لا فلا کما لا یخفی وجهه علی المتفطن وما نحن فیه لیس من الاول لوضوح مخالفة اصل التقلید للاصل والاقتصار فیما خالف الاصل علی القدر المتیقن لازم وهو حال حیوة المجتهدین دون غیره فعلی هذا یکون الشرط فی جواز العمل بقول المفتی فی حیوته والظاهر من شیخنا الشهید الثانی دعوی اطباق الاصحاب علیه قال فی ذلک وقد صرح الاصحاب فی هذا الباب من کتبهم المختصرة والمطولة وفی غیره باشتراط حیوة المجتهد فی جواز العمل بقوله انتهی عبارته وقال المحقق الثانی فی تعلیقاته علی شرایع من عرض للفقیه العدل فسق والعیاذ بالله او جنون او طعن فی السن کثیرا بحیث

المحقق

اختل فهمه امتنع تقلیده لوجود المانع ولو کان قد قلده مقلد قبل ذلک بطل حکم تقلیده انتهی عین عبارته ولا شبهة فی اقتضائه بالفحوی البطلان فیما نحن فیه کما لا یخفی والثانی بعد الاغماض عما ذکر نقول ان من شرایط الاستصحاب بقاء الموضوع وهو هاهنا غیر متحقق للوضوح ان الثابت فی حق المکلف حال حیوة المجتهد وجوب العمل بقوله ولیکن دعوی القطع بعدم بقاء الوجوب وجواز الرجوع الی الحی وان الکلام فی جواز البقاء وعدمه واما الوجوب فلا ظاهرا انه قطع النظر عن زوال الوجوب یستلزم لزوال الجواز کما هو محقق فی الاصول واما الثانی فلوضوح السهولة فی الرجوع الی کتب المجتهد الحی بالاضافة الی کثیر من الاشخاص وامکان السؤال منهم فی ایام متعددة بالاضافة الی غیرهم والحاصل انه لیس المسائل باسرها مما اختلف فیها الاخبار کثیر من الاراء فی کثیر من المسائل المختلفة لیست علی حد یکون فی التعلم والاطلاع علیها عسر لا یمکن تحمله عادة و علی فرض التسلیم بالاضافة الی بعض الاشخاص ینبغی الکلام فی غیرهم هذا کله اذا امکن الرجوع الی المجتهد الحی واما مع عدم امکانه فلا ینبغی التامل فی جواز البقاء علی العمل بقول ذلک المجتهد اللهم عجل فرج ولیل والحل عبودنا بتراب نعال الحق سید الکونین والملجاء فی العالمین نور چشما چونکه خواهش فرموده بودید که اشاره بمستند شده باشد با شغل متکثر فی غایة الکثرة در کمال استعجال قلمی گردید

س از زید مجتهد را در حال حیوة تقلید نموده و بعد از وفات آن مجتهد بتقلید مجتهد حی باقی بر تقلید آن مجتهد میت بوده و در یک مسئله از مسائل مجتهد میت نسبت بخود عسر دانسته لهذا عدول کرده و در پیش خود از راه جهل بمسئله چنین تصور نموده که گاه از یک مسئله عدول نمود باید از جمیع مسائل عدول نماید و قصد نکول جمیع مسائل که تقلید مجتهد نموده بوده نمار کرده و بعد از نکول شخص عالم از او سؤال نمود که تو بسبب مسائل ضروریه بسیار مضطرب میباشی چه سبب است در جواب عرض کرد که چونکه تقلید مجتهد میت مینمودم و بسبب گذاردن نماز در آخر وقت نکول از تقلید مجتهد میت نمودم و الحال ابتداء تقلید در مسائل برای مجتهد حی گذارده ام و مسائل را که از آن در حفظ ندارم الیه شخص عالم در جواب فرموده

که میباید در همین یک مسئله که مجتهد توعمر داشته نکول بنماند و باقی دیگر مسائل را بهمان طریق که مقلد
مجتهد میت بودی و باقی بماند در جواب عرض نمود که نکول از راه جهل در مسئله نمود و هم الحال باقی میتواند
بر تقلید میت بوده باشم یا نه ج ظاهر اینست که قصد عدول از تقلید مجتهد معین باعث این نمیشود که
دیگر تقلید آن مجتهد نتواند نمود پس قصد عدول از تقلید آن مجتهد موجب تعیین عدول نمیشود لکن
کلامیکه در این مقام است اینست که در مسئله هرگاه کسی تقلید مجتهد شخصی را نمود و عدول از همان مسئله
از قول آن مجتهد بقول دیگری نمیتواند نمود مگر در صورتیکه دیگری در نظر او اوثق در فتوی باشد در چنین
صورت عدول از قول مجتهد نمود و اختیار نمود و قول مجتهد دیگر را فتوای مجتهد دیگر در نظر
او اگر اوثق در فتوی است از آن مجتهد اول عدول از قول مجتهد اول لازم است خواه قصد عدول
کرده باشد یا نه بلی هرگاه فرض شود که در نظر آن مقلد مجتهد دیگر اوثق در فتوی باشد
در همان مسئله بخصوصها در مسائل دیگر در این صورت عدول از قول این مجتهد در همان
مسئله لازم است نه در مسئله دیگر قصد عدول در چنین صورت مثمر ثمر نیست بلکه قصد
عدول تجویز نیست س چه میفرمایند در این مسئله شرعیه که هرگاه شخص تقلید مجتهد
کرده باشد بعد از ممات تقلید این مجتهد میتواند کرد یا نه و فرق میان تعسر و تیسر بقول مجتهد
حی هست یا نه و تعسر تفهم کتاب وی یا تعسر رسیدن بخدمت مجتهد حی تکلیف چه چیز است و تقلید
از کدام یک از مجتهدین باید کرد و عمل برسالهٔ مرحوم آقا سید علی را در همه مسئله با خود قرار داده
بوده ام اما بعضی از انها مفهوم نشد ج ظاهر در نظر حقیر عدم جواز بقاء آن تقلید است
بلکه لازم است عدول نماید مگر در صورتیکه متعذر بوده باشد اخذ از مجتهد حی در آنوقت تا وقت
تمکن اخذ از مجتهد بمقتضای آن تقلید عمل میتواند نمود با تمکن اخذ مسائل از مجتهد حی عمل
بکتاب مجتهد میت جایز نیست اگرچه در حال حیوة آن مجتهد تقلید او را نموده باشد بلکه لازم است

بامکان جمع

بامکان رجوع بمجتهد حی فایده در امور دین خود یا بکتاب مجتهد و در صورت تعسر فهم از کتاب مجتهد
بفهمد مطالب آن کتاب را از کسیکه قابل فهم آن بوده باشد و با عدم امکان یا تعسر شدید بقاء
بهمان نحو که در حال حیوة مجتهد عمل مینمود جایز و بلا عیب است س برسالهٔ فقیه جامع
الشرایط مقلد ظن بر صحت آن رساله داشته باشد عمل میتواند نمود یا نه مسئلهٔ دیگر اینکه در
رسالهٔ یقین دارد که چند غلط دارد اما تمیز داند که کدام عبارة غلط میباشد و نمیداند که کتب
در فتوی غلط نوشته یا در عبارت غلط نوشته که رجوع بفتوی ندارد میتواند مقلد بچنین
رساله عمل کند یا نه که اکثر رسائل بهمان نهج میباشند دیگر آنکه در این دو مسئله مذکوره
آیا فرق میکند در وقتیکه مقلد در ولایتی باشد که دست رس او بفقیه جامع الشرایط نباشد و مسئله
شاند از خارج تحقیق نماید و در مقام اتفاق بفتد که مقلد عمل باحتیاط را هم نداند و عمل هم
واجب باشد آیا میتواند بچنین رساله در چنین مقام عمل کند یا نه ج در صورت مظنه
بصحت کتاب هرگاه ممکن باشد تحصیل علم بنحو یکه در آن عسر و حرجی نباشد تحصیل نماید و اما هرگاه
متمکن از تحصیل علم نباشد یا در تحصیل عسر و حرج باشد بد باشد اکتفا بمظنه در صحت میتواند نماید
و اما علم بتحقیق غلط اجمالی این منافی با مظنه در صحت نیست در حکم مظنه مذکور بنا بر این
هرگاه رساله در دست کسی باشد و تصحیح آن رساله در آن بلد ممکن بوده باشد لازم است تحصیل نماید که
نسخه صحیح در دست بیاورد تا وقت تحصیل نسخه صحیح عمل بهمان میتواند نمود س ۱ اقوال در
معاد را باشاره اجمالا بدلیل آن بیان فرمایند که جوش نخوا این مطلبند که مطلع شده باشند ج
اقوال در معاد اجمالا در نظر هست چهار است اول آنست که معاد نمیباشد بلکه ممتنع است
و این قول جماعتی از طبیعیین است و این قول مبتنی بر چند مقدمه است اول آنست که نفی جسم است
یا جسمانی دوم آنست که بعد از ممات جسم فانی و معدوم میشود بالمرة سیم آنست که اعادهٔ

معدوم محال است و مقدمهٔ اولی و ثانیه ممنوع است قول ثانی آنست که معاد منحصر است بروحانی و این قول
قول جماعتی از حکماست و مبنی بر اینست که نفس چونکه مجرد است فانی بفنای بدن نمیشود و در روز قیامت بر
المراتب نفس عود مینماید تا مثاب و ماجور یا معاقب شود و جسم بعد از ممات چونکه فانی میشود بالمرة و اعادهٔ
معدوم ممتنع است لهذا جسم عود نمیتواند نمود پس معاد منحصر بروحانی خواهد بود مقدمه اولی که تجرد
نفس بوده باشد و مقدمه ثالثه که امتناع اعاده معدوم بوده باشد اگرچه مسلم است لکن
مقدمه ثانیه که فنای جسم بالمرة بوده باشد مسلم نیست قول ثالث آنست که معاد منحصر بجسمانی
نیست و این ممکن بلکه واقع خواهد شد و این مبنی بر اینست که نفس مجرد نیست و اعادهٔ معدوم
محال نیست یا جسم بجمیع اجزائه فانی نمیشود قول رابع قول متشرعین و بعضی از حکماست یعنی
معاد روحانی و جسمانی هر دو هست یعنی در روز قیامت خداوند عالم بقدرة کامله همین
جسم را اعاده میفرماید و همین نفس بامر الهی متعلق باو میشود اگر مطیع و منقاد بوده در نشأهٔ
دنیوی ماجور و مثاب خواهد و مدرک لذایذ روحانیه و جسمانیه هر دو خواهد بود و اگر شقی و عاصی
بوده معذب بعذاب روحانی و جسمانی خواهد بود این چند کلمه در گذشتی در طریق فکر بطریق اجمال
قلمی گردید در نظر هست اگر توفیق الهی مساعدت نماید رسالهٔ مبسوطی در این باب قلمی نماید س زید
مثلا گناهی کرده است و توبه هم کرده است اما گناهی است از آنجمله گناهی هست که صاحبش را باید برهوت
برند و ثوابش از آنجمله ثوابی است که صاحبان آن اعمال را بدار السلام برند و در این بین زید
بمیرد آیا این زید را ببرهوت برند یا بدار السلام و هرگاه به برهوت برند چنانچه آن قبله حقیقی
در استفتاء نوشته بوده اند کسانیکه داخل برهوت شوند امید اخراج شدن نیست و هرگاه
از برهوت او را اخراج نکنند و داخل دار السلام نکنند پس اجر عمل نیک چه شد و هرگاه او را اولا
داخل دار السلام کنند پس اجر عمل بد را چه میکنند ج عصاة امت از موالیان و شیعیان ائمه

گناهکاران

۱ اطهار ما که با عدم توبه از دار دنیا بعالم بقا ارتحال نموده اند جزای انها مختلف است حسب اختلاف انها
در شدت و ضعف معصیت و فی لفت الامر بعضی از انها همان شرایه وارده برانها در عالم برزخ کفایت
کنند در عذاب انها و دیگر در جهنم معذب نخواهد بود و بعضی از انها لا محاله معذب میشوند در جهنم
آتش جهنم نعوذ بالله منها با انها احاطه مینماید بعضی را تا ساق او و بعضی را تا زانو و بعضی را
تا کمر و بعضی را تا گردن باختلاف انها در کثرت شقاوت و قلت آن لکن آتش رومهای انها
را نظر ببرکت سجود احاطه نمینماید و هم چنین احاطه بقلوب انها را نظر ببرکت ایمان نمینماید پس
همین حالت میباشند تا انقدر که مشیت الهی اقتضاء نماید بعد نظر بانچه بعضی احادیث دال بر آنست
جبرئیل بامر جهان آفرین در مقام تفقد انها بر سر آیدان معذبین بشرف رویت جناب جبرئیل
میشوند متوسل میشوند بانجناب بالتضرع و بیقراری که سلام ما را به پیغمبر ما جناب محمد مصطفی صلعم
برسان و خبر ده انجناب را از حال ما و شدت عذاب که ما را شقاوت اعمال ما محروم از فیض خدمت
شما و مبتلا باین شده عذاب نموده که وصف حال ایشان را بخدمت پیغمبر ایشان رساینده باشم
خطاب از جانب خداوند عالم جل شانه میرسد که بمقتضای خواهش انها معمول داشته باشی جبرئیل
بامر خداوند جلیل بخدمت آن سرور عالم مشرف میشود عرض مینماید که از جانب امتان شما که
معذب بند در جهنم آمده ام سلام خدمت شما رسانیده ام و عرض مینمایند که پیغمبر ما ما را از سعادت
شرافت خدمت شما محروم گردانیده و خبر از حال ما ندارد که چه بر ما میگذرد و ترحم بر ما فرموده
باشی آن سرور عالم با غایة تالم آن تشریف میبرند در مقام مناجات با قاضی الحاجات میروند بسجده
خداوند را بثنائی ذکر خواهند نمود که احدی چنین ثنائی ننموده باشد انوقت ندائی از جانب
رب العزة میرسد که ای حبیب من سر از سجده بردار هر حاجت که داری بخواه که باجابت مقرون است
جناب فخر عالم بعرض بارگاه رب العزة میرسانند که حاجت من آنست که عصاة امت مرا عفو

فرمانه خطاب میرسد ارحبیب من شفاعت تو مقبول است برو هر کسی از امتان خود را که خواهی مستخلص گردان
جناب رسول خدا صلى الله عليه وآله تشریف میبرند امر میفرمایند بمالک که مستحفظ طبقات جهنم است حجاب را بردار
بعد از رفع حجاب نظر آنحضرت بر جمال باکمال آن شمس فلک سعادت میافتند همه با تضرع
و زاری فریاد میکنند و عرض مینمایند که ما از امتان تو ایم با این شدت عذاب مبتلا شده ایم
رحمی بحال ما فرموده یعنی حضرت امر میفرمایند فاطمه آنها را از آتش بیرون میاورند باخود میبرند
مقرر میفرمایند همه آنها را داخل نهر مینمایند بعد از بیرون آوردن از آن نهر کلا آنها صحیح الاعضا والجوارح
و شکل خوب آنوقت با مراتب سرور آنها را داخل بهشت مینمایند این است مجمل از جواب از این سؤال
که مقام علو قابل علاوه بر این نیست س ضعیفه تشکیکی در سیادت او دارد لکن سن او در پنجاه
هفت رسیده خون حیض میبیند بطریقیکه در قبل از پنجاه میدید شرعا حکم بصحت نسب و سیادت او میتوان
کرد یا نه ج خون حیض دیدن دلیل بر سیادت نمیشود بجهة آنکه جمعی از فقهاء از جمله محقق مرحوم در
کتاب شرایع قایل شده بر آنکه سن یأس در قاطبه زنان شصت سال است و بر فرض بطلان این قول و حقیقة
قول بتفصیل ما بین قرشیه و غیرها باین نحو که زن قرشیه حیض میبیند تا شصت سال و غیر قرشیه
تا پنجاه سال آنچه از این مشخص میشود آنست که حیض دیدن بعد از پنجاه سال دلیل قرشیه بودن
زن است و این مستلزم سیادت نیست چه نسبت ما بین سیده و قرشیه عموم و خصوص مطلق است هر
سیده قرشیه است واما هر قرشیه سیده نیست توضیح مطلب آنست که گفته شود قرشیه کسانرا میگویند
که منسوب باشند بنضر بن کنانه که جد فخر کائنات است در مرتبه دوازدهم یعنی جد دوازدهم آن
سرور است نسبت آن سرور در مرتبه سیزدهم میرسد بایشان باین نحو که محمد ابن عبد الله ابن عبد
المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف ابن قصی ابن کلاب ابن مره ابن کعب ابن لوی ابن غالب ابن
فهر ابن مالک ابن نضر ابن کنانه و چون نضر ابن کنانه اسم او قریش بود لهذا منسوب بایشانرا قرشیه

میگویند

میگویند بنابر مشهور ما بین فقها کسانی هستند که منسوب باشند از جانب پدر بهاشم که جد ثانی جناب
ختم انبیاء و سیده اخص است پس هر سیده قرشیه است و هر قرشیه سیده نیست بعلاوه آنکه چنانچه بسیاری از
فقها ذکر نموده اند بنا بر قول تفصیل بطلان قول باطلاق حیض دیدن بعد از پنجاه سال مستلزم قرشیه
بودن هم نیست نظر بآنکه چنانچه این حکم را نسبت بقرشیه فرموده اند و بنبطیه نیز فرموده اند و نبطیه
طایفه دیگرند در مقابل قریش پس حیض دیدن بعد از پنجاه سال بنابر بطلان قول باطلاق مستلزم این نیست
از احد از قبیله بوده باشد یا قرشیه ما نظر والله العالم ولادلالة على التعيين س در باب امام جماعة
معاشرت تامه یا شهادت عدلین لازم است یا معاشرت جزئیه یا شهادت عدل واحد بنحوی که اطمینان
حاصل شود کفایت میکند یا نه ج شرط جواز اقتدا بامام آنستکه مأموم معتقد عدالت آن شخص امام باشد
خواه این اعتقاد از اختبار و معاشرت حاصل شده باشد یا از اخبار دو عادل بلکه هرگاه چنین اعتقادی از اخبار
شخص معتمدی که کمال وثوق و اعتماد باو داشت حاصل شود باعتقاد حقیر اعتماد بآن میتوان نمود کتاب
الطهارة سؤال ادخال حشفه در فرج زن با عدم انزال منشأ وجوب غسل بر طرفین میباشد یا نه
و هرگاه بمجرد ملاقات عضوین انزال شود آیا بر قابل غسل میشود یا نه و بر فرض وجوب غسل در این صورت
هرگاه شب رمضان المبارک بوده و بدون غسل داخل صبح شود آیا بر آن قضا و کفاره هر دو لازم است یا قضا تنها
ج حکم در مسئله اولی آنکه ادخال حشفه بدون انزال موجب غسل طرفین میباشد اگرچه انزال نسبت بهیچیک محقق
نشده و در مسئله ثانیه اگر انزال نسبت بطرفین متحقق باشد بلا شبهه غسل بر هر دو طرف واجب و با وجود این هر یک که فجر را
درک کند با عدم عذر بلا غسل متعمدا اگر علم بوجوب بوده باشد که تعمد بقاء بر جنابت تا صبح موجب فساد صوم است
بلا اشکال قضا و کفاره بر ذمه او لازم است والا اکتفا بقضا تنها ظاهرا اقرب بصواب است هر چند انضمام کفاره
بر او اوفق باحتیاط و انسب بسبیل نجات است و اگر انزال مختص بیکی باشد بدیگری غسل در کار نیست س هرگاه
مظنه تطبیق قوی باحتلام حکم باحتلام میکند یا نه ج بمظنه احتلام حکم بجنابت که غسل بر نیت وجوب کنند

نمیتوان نمود بلکه اثر عاجینی که یقین بخبث نیست لکن با مظنه بخصوص ظاهر قوی احتیاط اینست که غسل جنابت
بر نیت احتیاط بکنند بعد از آن غسل را نقض نموده به بعض نواقض وضو مثل بول آنوقت وضو ساخته
نماز کنند بجهة آنکه بغسل در چنین صورت اکتفا نمیتوان نمود س ضعیفه طفلی در شکم او سقط شده
روز اول یک تکه آمد و بعد از سه روز دیگر تکه دیگر آمد بعد از سه روز دیگر افتاد آیا مجموع
را یک نفاس قرار دهد یا از اول تکه نفاس قرار دهد یا آخر را یا هر یک علیحده نفاس حساب خواهد
بود یا نه ج خونیکه با هر قطعه از طفل خارج میشود تا بعد از خروج قطعه همه نفاس است س قصد
در نیت وضو و غسل و تیمم و نماز مطلق قربة الی الله کافیست یا نه ج بلی قربة در جمیع عبادات کافیست
س شخص وضو میگرد و آب از خارج بوضو او میرسد آیا صحیح است یا نه ج اگر قبل از اتمام غسل عضو
رسیدن آن آب را آب وضو محسوب نماید و اگر بعد از غسل اتمام غسل عضو بوده باشد عیب ندارد مگر در عضوی که
مستلزم مسح باآب جدید بوده باشد س هرگاه موشی در ظرفی بمیرد طریقه تطهیر آن بچه نحو است ج سه مرتبه
آن ظرف را می شویند احوط آنستکه هفت مرتبه شسته شود خصوصا در صورتیکه موشی بزرگ بوده باشد
س سگی در ظرفی چیزی خورده کیفیت تطهیر آن چه نحو است ج هرگاه سگی در ظرفی چیزی خورده باشد
یا ظرفی را بلیسد اول آن ظرف را بخاک مال نمایند یعنی خاک خشک در آن ظرف داخل نموده بماله احوط
آنست که بعد از این یکدفعه دیگر خاک ممزوج بآب نموده بماله بعد از آن دو دفعه آن ظرف را بآب
بشوید احوط آنست که بعد از دو دفعه خاک مالیدن یکدفعه خاک خالص و دفعه دیگر ممزوج بآب شش
دفعه بآب بشوید احوط آنستکه در صورت وقوع لعاب سگ در ظرف نیز چنین نماید س تطهیر بکلوخ
بچند عدد است ج تا بحدیکه پاک شود احتیاط اینست که اگر کمتر از عدد پاک شود اتمام سه نماید و اگر فرض
شود از سه پاک نشود آنقدر بماله که پاک شود س بدن آلوده به بول و جامه آلوده ببول در
آب یکدفعه فرو بردن کافیست یا نه ج تعدد در غسل بول معتبر است اگرچه در آب کر باشد بلکه

احتیاط

احتیاط در آب جاری نیز چنین است فرقی ما بین بدن متنجس ببول و جامه متنجس ببول در این باب
نیست بلی در مخرج بول ظاهر این است که اکتفا بیکدفعه توان نمود س در تیمم بدل از وضو و بدل
از غسل تفاوت میباشد باین معنی یکضرب و دو ضرب دست بر خاک گذارد یا مخیر ج ظاهر اینست
که در مطلق تیمم یکضرب کفایت میکند اگرچه بدل از غسل باشد س هرگاه شخص دست خود را یا ذکر
خود را در مقعد یا فرج زن برده داخل کرده و تا هنوز انزال منی نکرده باشد و دست را بیرون آورد
هرگاه آلت را که داخل کرده و انزال نشده بود در دخول آیا او را هرگاه بر جای خود پاک کند یا
بر او مالیده شود نجس میباشد یا پاک احتیاج بطاهر کردن هست یا نه دیگر آنکه هرگاه حشفه
که مذکور شد داخل نشود در دخول و انزال از او نشود غسل بر او هست یا نه ج هرکسی دست
خود را یا آلت رجولیت خود را بفرج زن نمود قبل از انزال اخراج نمودن رطوبتی که ملاقی دست
یا آلت او میشود پاک است شستن آن واجب نیست لکن غسل بر طرفین واجب است در صورتیکه
کل حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد س آجر و آجار منسوب اگر نجس شود از تابش آفتاب
پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س حیوانیکه کسی از او بود یا از منی نجس بود و یقینی داشته که آن
از منی یا بول یا رطوبت با او ملاقات نکرده است پاک است یا نجس ج همینکه عین نجاست
در آن حیوان موجود نبوده باشد حکم بنجاست نمی توان نمود س زن حامله را هرگاه مظنه حاصل شود
بسقط ولد از او خون قبل از سقط یا مطلق ولادت چه حکم دارد نفاس است یا حیض یا استحاضه
ج خون قبل از ولادت یا سقط شدن نفاس نیست س این شخص که هر خون که ممکن باشد حیض
باشد حیض است در غیر حال حمل است یا مطلق ج ما امکن ان یکون حیضا فهو حیض عام است
س هرگاه آب کمتر از کر باشد و نجس باشد و بارشی بیارد آیا پاک میشود بواسطه بارش یا غیر
ج بارش اگر بنحوی باشد که ناودان جاری شود بلا اشکال آن آب پاک است و آب پاک میشود مگر در

صورتیکه بعد از انقطاع بارش باز کمتر از ک بشود و عین نجاست در آن باقی باشد س ضعیفه ذات العادة وقتیه وعددیه باینکه وقتش در اول ماه بود و عددش هفت روز بعد از مضی چهارده روز از ایام عادتش خون دید بصفت حیض در همین یعنی صبح که از خواب بیدار شد و برخواست خون خشک در زیر جامه خود دیده مثل خون حیض حکم شرع آنرا بیان فرمایند که بایست ترک عبادت نماید یا خیر و هم چنین عبادتیکه پیش از خواب نموده صحیح است یا خیر و هم چنین روزه اش در این حال نظر باینکه جاهل مسئله میباشد چه صورت دارد ج اگر مراد اینست که بعد از انقضای ایام عاده چهارده یوم فاصله شده بود خون دیده بصفت حیض در اینوقت اختیار از حال خود نموده اگر ایمان خون بوده حال مظاهر بجز حیض علامتی نیست روزه صحیح و بی عیب است افطار ننماید و اگر بعد از اختیار غیر حیض مشخص شد خون باقی است در صورت مفروض خود را حایض دانسته بمقتضای آن معمول دارد و اگر مراد اینست که از اول علامت ایام عادت تا اینوقت که الکه دیده چهارده یوم منقضی شده لکن که دیده از حیض محسوب نخواهد بود س شخص بجهت طفل اطاق و رخت خواب و فرش نجس شده آیا چه باید کرد و میان خود و خدا هم چاره نمیتواند کرد ج استعمال فرش نجس و رخت خواب نجس با عدم رطوبت عیبی ندارد و هم چنین رخت نجس در غیر حالت صلوة س هرگاه بر ضعیفه غسل جنابت و حیض هر دو واجب شده آیا یک غسل کفایت میکند یا دو غسل بکند و بر فرض اینکه دو غسل باید بکند آیا کدام یک را مقدم دارد و هر یکی باید بکند هرگاه هر دو را کرده باشد باین طریق که اول جنابت را و بعد حیض را و مدتی بعد از غسل گذشته است آیا نمازهائی را که کرده است چه صورت دارد صحیح است یا خیر ج هرگاه بعد از انقطاع حیض یک غسل کند باین نیت که غسل میکنم بجهت رفع حدثی که مستند بجنابت و حیض بوده باشد بلا اشکال است و بی عیب و اگر دو غسل بعمل آورد باین نحو که اول بجهت رفع حدث جنابتی بوده باشد دیگر بجهت حدث حیض این نیز عیب ندارد س در خصوص شیر زنان حرام و نجس است و یا حرام است و نجس نیست و دیگر پوشیدن

حریر بر مردان در همه اوقات اعم از وقت نماز و غیره حرام است یا مختص بوقت نماز است یا در مصاف بخصوصه مباح است و غیر او حرام است بیان فرمایند ج حرمت شیر زنان بر قاطبه مردان و زنان از جمله امور مسلمه است و لکن ظاهر اینست که نجس نبوده باشد اما پوشیدن حریر پس حرمت آن خواه در حال نماز بوده باشد یا غیر حالت نماز لکن این در حق زنان و پوشیدن حریر در خارج نماز محل اشکالی بلکه محل خلاف نیست و اما در حال نماز اگرچه محل خلاف است لکن اقوی و اشهر جواز است س در میان آب عمیق شناور کنان غسل میتوان نمود یا نه ج اگر در آنوقت نیت غسل کند و سر و کل بدن را داخل در آب نماید بقصد غسل ارتماسی ظاهر اینست که صحیح بوده باشد لکن اولی اینست که از آب خارج شده بعد از آن نیت غسل نموده ارتماس بعمل آورد س از ظرف آب طلا وضو و غسل گرفتن جایز است یا نه ج بلی جایز است س در نجاست مظنه کافیست یا باید یقین بهم رساند آنوقت باید تطهیر نماید ج مطلق مظنه کفایت در حکم بنجاست نمیکند مگر در صورتیکه مظنه از دو عادل بوده باشد و در نیست از مظنه حاصله از قول عادل واحد حکم بنجاست نشود س ترشح آب استنجا که بجامه یا ببدن برسد پاک است یا نه ج در صورتیکه نجاست از اطراف مخرج تعدی ننموده باشد و مخرج نجس بغیر آن نجاست مثل خون نشده باشد و عین نجاست نیز در آن آب نبوده باشد پاک است س خون ماهی نجس است یا پاک میتوان نماز با او کرد یا نه ج پاک است در صورتیکه از ماهی بوده باشد که ماکول باشد با آن نماز میتوان کرد و اما هرگاه ماهی غیر ماکول بوده باشد با آن نماز نمیتوان کرد س هرگاه حیوانی در چاه بیفتد و اطلاع بهم نرسد تا چند روز بگذرد و آن حیوان بیرون آید و موهای آن ریخته باشد اما از هم نپاشیده باشد و احدی از اوصاف ثلثه او را تغییر نداده آیا آبی که در آن اوقات استعمال شده و تطهیر ظروف و فروش و رختها با آن شده چه صورت دارد و در صورتیکه احدی از اوصاف ثلثه را تغییر داده باشد چه باید کرد ج ظاهر اینست که هرگاه احدی از اوصاف ثلثه آن چاه متغیر نشده باشد جمیع استعمالاتیکه از آن آب شده

خواه در رفع جنابت بوده باشد یا در رفع حدث اصغر بوده باشد یا اگر بی عیب و طهارت او صحیح بوده باشد و همچنین سایر استعمالات از آن آب در تطهیر ظروف و فروش و البسه هیچیک عیب ندارد بلی بعد از اطلاع نزح آب نماید بنحویکه مقرر در شرع مطهره شده نسبت بآن حیوان و اما هرگاه احد اوصاف ثلثه آن متغیر شده باشد و این تغییر بسبب آن حیوان میته بوده باشد آن آب نجس و جمیع استعمالاتیکه بعد از تغییر شده محکوم بفساد خواهد بود پس هرگاه استعمال در رفع ~~حدث شده باشد که~~ رفع نشده حدث شده آن نجاست زایل نشده بلکه محل نجس تر شده است و همچنین هرگاه استعمال در رفع حدث شده باشد حدث رفع نشده پس وضوی آن باطل خواهد بود و نمازهائیکه با آن وضو شده باطل و اعاده آنها لازم است س ضعیفه در ایام نفاس سه روز گذشته است دیگر خون نمیبیند اما اینکه چیز زرد ابعد آب که رنگ او زرد است میبیند ج همینکه خون قطع شد لازم است غسل نماز نفاس نماید و اما قلیل که مایل بزرد است اگر که باشد موجب غسل نمیشود س کسیکه دهنش خود بخود یا بخلال خون بیاید و آب دهن را بریزد تا خون موقوف شود و لب او خون آلوده نشود احتیاج بشستن دهن دارد یا نه ج هرگاه که خون بلب نرسد بعد از اتمام خون حاجت بغسل دهن نیست س شخص در میان خزانه حمام ایستاده و آب تا سینه او و بالا از او فرو رفته و بهمانجا بدون اینکه از آب بیرون بیاید نیت نموده فرو رفته میرود آیا غسل این شخص صحیح است یا فاسد است بلکه باید بعد از نیت از خارج آب فرو رود و بر فرض وجوب خروج از آب آیا بیرون آمدن از آب بجهت احتیاط و جانب است و دیگر غاسل در میان آب بهمان طور ایستاده و غسل ترتیبی میکند باین نحو که نیت نموده اول سر را فرو میبرد و بعد از آن پای راست را از زیر کنده طرف راستش را در میان آب حرکت میدهد به نیت غسل و هکذا بعد طرف چپ را آیا این غسل ترتیبی صحیح است یا نه ج ظاهر اینست که در غسل ارتماسی خروج از آب واجب نبوده باشد بنابراین هرگاه داخل آب باشد بلکه آب محیط تا سینه بلکه

تا گردن

تا گردن او بوده باشد نیت غسل کند فرو رود در آب غسل ارتماسی نموده و غسل او صحیح بوده باشد و اما غسل ترتیبی پس ظاهر اینست که جبر اعضاء لازم نبوده باشد بنابراین هرگاه بعد از نیت سر و گردن را داخل آب نماید بعد از آن جانب راست را داخل آب نماید و بعد از آن جانب چپ را غسل صحیح خواهد بود س شخصی که قضای نماز واجب در ذمه داشته باشد و قبل از دخول وقت فرایض یومیه وضو به نیت وجوب میسازد و اراده گذاشتن نماز قضا هم ندارد و همچنین غسل جنابت را قبل از وقت مذکور بعمل میآورد به نیت وجوب با عدم اراده نماز قضا آیا وضو و غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت بهمین وضو و غسل میتواند نماز بگذارد یا فاسد است بعد از دخول وقت اعاده نماید و بر فرض عدم صحت این فرض باز همین شخص قبل از دخول وقت مسطور بنیت قربت طهارتین بعمل میآورد بدون ضم نیت وجوب یا ندب طهارتش صحیح است و چون مشروط الطهارة را من الموقتة والمندوبة میتواند بعمل بیاورد یا نه بلکه طهارتین فاسد است باید بعد از دخول وقت اعاده نماید ج کسیکه نماز قضای واجب در ذمه او باشد قضای آن نماز بر این شخص واجب است قطعا خلافی که مابین فقها هست اینست که این واجب یا فوریست که در تاخیر اثم خواهد بود یا واجب موسع است در تاخیر اثم نخواهد بود فریقین متفق میباشند در وجوب قضا و تدارک فائته مشخص است عدم اراده مکلف بر اتیان واجب موجب این نمیشود که واجب از وجوب خارج شود پس وجوب تدارک قضای آن بحال خود باقی است اگرچه مکلف عازم بر اتیان آن نبوده باشد و چونکه هر یک از وضو و غسل موقوف علیه آن نماز قضا است و مفروض اینست موقوف واجب است اتیان موقوف علیه به نیت وجوب بی عیب خواهد بود اگرچه مکلف حین نیتش وجوب عازم بر اتیان موقوف نبوده باشد پس قصد وجوب وضو یا غسل در صورت مفروضه جنایتی نیست که موجب فساد شود بلکه صحیح خواهد بود بنابراین بعد از دخول وقت اکتفا بهمین وضو یا غسل

میتوان نمود و هم چنین است حال هرگاه اکتفا بنیت قربة مطلقه نماید این نیز شبیه صحیح است بلکه بعید
جمائیم هم بوده باشد س در ولایات صبح حمام مردانه میباشد و در شب مفارقت اتفاقی میافتد زن با شوهر از
بامکان غسل کردن غسل نمیکند تا عصر و نماز را قضا میکند یا تیمم میکند در صبح و نماز را میکند در این دو صورت
نماز او چه صورت دارد با وجود امکان آنکه آب را گرم کند و غسل کند و زوج هم عالم باین است که ضعیفه
غسل نمیکند آیا معصیت از برای زوج است یا نه ج ظاهر اینست که معصیت در حق زوج نبوده باشد لکن
در حق زوجه پس اگر متمکن از غسل بوده باشد و غسل نکند قطعا آثم است بلکه اگر تیمم در سعه وقت نماید ما دام که
غسل در حق او ممکن بوده باشد تیمم باطل خواهد بود س شخصی در بازار میرود و آب میپاشند و بپای او و بدن
برسد آیا طاهر است یا نه ج در صورتیکه عالم بنجاست موضعی که آب بآنجا رسیده و از آنجا ترشح نموده باین
شخص رسیده نبوده باشد غسل آن واجب نیست و اگر عالم بنجاست بوده باشد نجس است غسل آن لازم است س
ترک ختنه سر حشفه را لازم است تطهیر یا نه ج در صورتیکه استبرا نموده باشد غسل آن لازم است و اگر بعد از استبرا
بوده باشد محکوم بطهارت است س زمین مفروش با آجر کف نعل و پا را پاک میکند یا نه و ته عصا و عزاده را زمین
پاک میکند یا نه ج اگر چه ظاهر اینست که مشی بر آجر مفروش مطهر بوده باشد لکن رعایت احتیاط بالنسبه باین
بسیار موقع استاخلال پاک نمودن با سهولت مراعات آن مناسب نیست بلکه عدم تمکن مشی بر غیر مفروش با آجر
و عدم تمکن تطهیر به مطهر دیگر امریست مشکل اما ته عصا و عزاده ظاهر اینست که ارض مطهر آنها نبوده باشد س
شخصی وضو بگیرد و مسح را فراموش کند تا داخل نماز شود و در میان نماز بیادش آمد و در حال وضو رطوبت باقیست
چه کند ج نمازیکه شروع در آن نموده باطل است بعد از قطع نماز ببقیه رطوبت که باقیست در اعضای
وضو مسح بعمل آورد و بعد احتیاط مقتضی اینست که وضوی دیگر گرفته مشغول بنماز شود س اگر ظرف منحصر
در اوانی طلا و نقره باشد و غسل و وضو موقوف باستعمال آنها باشد آیا وضو و غسل ساقط است یا
استعمال اوانی طلا و نقره در این صورت جایز است ج توضیح مطلب مقتضی این است که گفته شود در

در صورتی که کسی محدث بوده باشد بحدث اصغر یا اکبر آب بجهت وضو یا غسل به محل موجود نبوده باشد
مگر آنچه در اوانی ذهب و فضه را وصفی حدث ظاهر نیست بوده مجملا در اینصورت یا آب منحصر است
در آنچه در این اوانی است یا نه در صورت عدم انحصار هرگاه مکلف اختیار نمود در مقام رفع
حدث استعمال نمودن اوانی ذهب و فضه را و رفع حدث ظاهر اینست که طهارت محکوم بصحت بوده باشد
بخلاف آنکه در صورت انحصار آب در اوانی ذهب و فضه در این صورت طهارت باطل خواهد بود و وجه
آن اجمالا اینست (بعنوان) در صورت انحصار طهارت مامور به نیست نظر باینکه استعمال اوانی ذهب و فضه در صورت
عدم ضرورت منهی عنه است مطلقا اگر چه در صورت مفروضه بوده باشد بنا بر این نظر باینچه مفروض است که طهارت ممکن
نیست مگر باستعمال اوانی ذهب و فضه پس هرگاه فرض شود که طهارت مامور به بوده باشد در چنین صورت
لازم می آید که امر بملزوم باشد نهی از لازم و این قطعی البطلان است پس لا محاله در چنین صورت طهارت مامور
به نیست پس باطل خواهد بود نظر باینکه صحت در عبادات عبارت از موافقت امر است بخلاف آنکه هرگاه
منحصر نبوده باشد یعنی مکلف متمکن بوده باشد از طهارت با عدم استعمال اوانی ذهب و فضه در این
وقت نهی در تکلیف بطهارت ثابت است غایة ما فی الباب آنکه این شخص در استعمال آثم است
و نهی متعلق بخارج از حقیقت طهارت است پس طهارة صحیح خواهد بود اگر چه در اصل استعمال معاقب بوده باشد
این مطلب اختصاص باوانی ذهب و فضه ندارد بلکه هرگاه فرض شود که طهارت موقوفست باستعمال
نمودن ظرف مغصوب آن نیز چنین است معلوم است اشکال و فروعات دقیقه مسئله آنستکه هرگاه کسی
مقداری از ماء را مستلزم بر استعمال آن است که کفایت کند غسل دو عضو از اعضای وضو را
نماید و علاوه بر این قدر ماء که توان در آن استعمال نمود شرعا نیست لکن آب مباح در اوانی
طلا ذهب و فضه یا مغصوب است پس هرگاه این شخص قبل از استعمال آن قدر کفایت که کفایت غسل
یک عضو دیگر نماید اخذ نمود از اوانی ذهب و فضه یا مغصوب قبل از غسل عضوین در اینصورت اگر چه

آثم است در اخذ آن مقدار آب از آنیه ذهب و فضه مثلا لکن بعد از اخذ حال مکلف بطهارة میشود و لازم است
اتیان بطهارت نماید و طهارت صحیح عدول از آن به تیمم جایز نیست اگر چه قبل از اخذ آن مقدار آب از ظرف
غصبی مثلا مکلف بطهارة نبوده اما هرگاه اول عضو از آن آب غسل نماید بعد از آن آب از ظرف مغصوب
اخذ نماید طهارة آن در اینصورت صحیح نیست نظر باینکه حین اخذ بغسل عضو اول مامور بطهارة نبوده
نظر بعدم کفایت لیکه حذر در استعمال آن بوده در غسل اعضای معمول مثلا و هو العالم س هرگاه کسی
بقصد غسل ترتیبی خواست غسل کند اول سر را شست و بعد بنیت هر دو طرف داخل آب شده و ترتیب
اعضا قرار نداد آیا همچنین غسل صحیح است یا نه و بر فرض بطلان غسل آیا قضا و کفارة واجب است یا نه و هرگاه
همین غسل را کرد و غسل سنتی هم بعد کرد و بعد معلوم شد که آن غسل اولی صحیح نبوده آیا آن غسل سنتی
تنخواه غسل واجبی میشود یا نه و فرض تنخواه نشدن آیا قضا و کفاره از ایام غسل سنتی تا ایام اطلاع
واجب است یا نه ج در غسل ترتیبی لازم است اول سر و گردن را بشوید و بعد جانب یمین را و بعد
جانب یسار را و چون مفروض در سوال آنست که در بعد دو طرف ترتیب بعمل نیاورده بنا بر این
غسل باطل خواهد بود نمازیکه بعد از این غسل بعمل آورده باطل است قضای آن لازم است و اما
کفارة بجهت اخلال بنماز واجب نیست بلی کفاره این توبه است نظر باینکه آثم است در ترک تعلم
کیفیت غسل و اما قضای صوم و کفارة بجهت صوم یعنی چنین صوم غسل جنابتی در ماه رمضان
بعمل آورده یا قبل از ماه مبارک بعمل آورده لکن بهمان غسل باقی بود یعنی غسل صحیح بعمل
نیاورده در ماه مبارک شده بهمان حالت صوم را بعمل آورد ظاهر آنست که قضای چنین
صوم لازم بوده باشد اما حکم بوجوب کفارة اگر چه خالی از اشکال نیست لکن مقتضای
احتیاط عدم اخلال بآنست و اما غسل سنتی پس نفهمیدم که هرگاه کسی غسل واجب را
نداند که بچه نحو باید کرد غسل سنتی را چه نوع صحیح بعمل خواهد آورد و بر فرضی که کسی غسل

سنتی وار نماز را بعمل آورد و معتقد این بوده باشد و غسل واجبی در ذمه او نیست چنانچه غسل مغنی
از غسل واجب نمیشود س ضعیفه ذات العادة عددیه هرگاه یکروز یا دو روز قبل از انقضای عادت
پاک شود چه کند ج در صورتیکه مشخص شد که پاک شده غسل نماید س شخصی در ماه رمضان قبل از
سحر احتلام شده باشد و از برای او ممکن نشود حمام برود بجهت مظنه ضرر در راه و در آنجا حوضی
باشد و در آن شخص آثار ناخوشی باشد که از آب سرد غسل نمیتوان نمود کرد و در آن شب بخاطرش
نیاید که تیمم بکند و بعد ماند تا وقت طلوع صبح بحمام رفت و غسل کرد و نماز خواند ج اگر مقصود اینست
که این شخص بجهت ضرورة متمکن از غسل نبوده باشد و میدانسته که مکلف باو تیمم بدل از غسل است قبل
از فجر و عازم تیمم هم بود که قبل از طلوع فجر تیمم نموده باشد بدل از غسل لکن فراموش کرده متذکر شد
که صبح طالع شده و اگر چنین است ظاهر این است هرچه بر آن نبوده باشد روزه از روز صحیح بوده باشد س
بجهت طفل مکلف جنابت اتفاق افتاد و از شرم خوف والدین بحمام نتوانسته برود و روزه گرفته
نماز کرده آیا نماز و روزه او چه صورت دارد ج در صورتیکه عالم بوده باشد که صحت صوم مشروط
بغسل جنابت است یعنی عالم بوده باشد که صوم با جنابت صحیح نیست در این صورت لخلال بالغسل
نموده بجهت شرم حضور تشکیک چنین صوم صحیح نیست قضا لازم است بلکه در چنین صورت کفاره نیز لازم
و هم چنین است حال در نماز باین معنی هر نمازیکه بعد از جنابت و قبل از غسل بعمل آورده است البته
آن نماز باطل است اگر چه عالم نبوده باشد که نماز با جنابت صحیح نیست س هرگاه پنج دانگ از یک حمام
مغتسل الرجال و النساء از مالک آن باجاره زید داده باشد و مالک یک دانگ دیگر بقدر الحصه خود را
باجاره نمیدهد و عین مستاجره را بتصرف مستاجر نمیدهد و همه روزه جمع کثیر از رجال و نسوان
مسلمین بحمام مزبور میروند و غسل میکنند آیا غسل مسلمانان چه صورت دارد ج اگر
مطابق واقع بوده باشد یعنی پنج دانگ از حمام مالک آن یک نفر بوده باشد و مالک آن پنج دانگ را

باجاره داده باشد بمستاجر و مالک یکدانگ پنجدانگ را عدوانا متصرف باشد و بتصرف مستاجر که مالک
پنجدانگ باجاره نداده و باعدم رضای آن مستاجر متصرف بوده باشد در این صورت چنین شخصی
بلاشبهه غاصب است مستحق ماخذ المرکب است واما غسل اشخاص پس اگر آن شخص عالم بموضوع
بوده باشد که پنجدانگ از حمام را مالک یکدانگ بطریق عدوان متصرف است تشکیک در فساد غسل
ایشان نیست خواه عالم بوده که با آب مغصوب غسل میتوان نمود یا نه واما هرگاه جاهل بغصبیت بوده باشد
پس ظاهر اینست که غسل ایشان صحیح بوده باشد مجملا عالمین بغصبیت در تردد نمودن بآن حمام اثم و
مواخذ خواهند بود و غسل ایشان محکوم بفساد است مادامی که از ایشان بآن غسل صادر شده باطل است واما
جاهلین بغصبیت حرجی در حق ایشان نیست و غسل ایشان محکوم بصحت است لکن در اول مذکور این
کلام شد مخفی ادعاست بمحض ادعای مدعی حکم بغصبیت نمیتوان نمود کاهسته که شخص متصرف
مدعی مالکیت بوده باشد خواه مالکیت منفعت بوده باشد یا عین و منفعت هر دو و این از راه
اعلام بحکم مسئله است والا احتیاج بمراقبه است س هرگاه شخصی بمدت یکسال به نیت واجب غسل
جنابت نمود قبل از نماز ظهر حال واقف از مسایل آن شده که صحیح نبوده چه باید بکند ج اگر عملی که در
سابق کرده و حال مطلع شده که آن عمل باطل بوده در آن وقت آن عمل را به تقلید مجتهد ننموده باشد البته
آن غسل باطل خواهد بود و جمیع نمازهائی که بآن غسل نموده باطل است و قضای آن لازم است خواهد بود
س تغیر آب چاه من حیث احد الاوصاف المعروفة حکم از نزح و غیر آن بیان فرمائید ج در صورت
تغییر نزح جمیع آب نمایند با امکان و با عدم تراوح نمایند ظاهر اینست که اگر هیچ یک اینها را نتمایند
دور نیست در جواز اکتفا بنزح بمقداریکه ازاله تغیر شود س کسی بر دندان کنده شده میت مس کند
آیا بر ماس غسل مس میت واجب است یا نه یا تفاوت هست میان اینکه دندان از خود بوده باشد یا
غیر او ج از سیاق سؤال ظاهر میشود که مراد از مس دندان از حی است ظاهر اینست که مس آن موجب

غسل

غسل میشود خواه متصل بوده باشد بآن شخص یا منفصل و خواه از خود این شخص بوده باشد یا از دیگری
س هرگاه یهودی یا نصرانی ذبح گوسفند نمایند در طهارت و نجاست از ذبح حکم شرع انور کدام است
و پوست آنرا در غیر حالت نماز استعمال میتوان کرد یا نه و دیگر هرگاه در سوق مسلمین پوستی از یهود
یا نصارا بگیرند حکم بذبح ایشان است یا بذبح مسلمانان نسبت بسیار وقت پوست از دست ایشان مسلمانان
میگیرند ج ذبیحه یهود و نصارا حرام و نجس است و استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز نیست و پوستی که
در ید یهود و نصارا هست اگر مشخص باشد که از ذبیحه مسلمین است استعمال کردن آن و غیر آن
بی عیب است و اگر مشخص نباشد مبایع آن و استعمال آن جایز نیست س چه میفرمایند در مقدار
شرعی خردی که واقع در بئر شده و بعد از بیست روز تقریبا متفسخ بیرون آورده شد بدون
تفرق اجزاء حکم عبادات واقعه در ایام مذکور را بیان فرمایند مع وجوب القضاء والعدم
ج در صورت عدم تغیر آب چاه ظاهر اینست که جمیع استعمالات از آن خواه در رفع خبث
بوده باشد یا رفع حدث اصغر بوده باشد بی عیب و صحیح است و عبادات واقعه بعد از آن محکوم
بصحت است نه قضا ضرور است و نه اعاده س هرگاه آب قلیل بموضع متنجس یا بعین نجاست
بریزد و از آن برگشته بجامه یا بدن ترشح نماید در حالتیکه آن متغیر به نجاست نشده باشد
آیا پاک است یا نجس و بالجمله آب قلیل فرق ما بین ورود و ورود است یا نه و چنانچه فرق نیست آیا
مطلق غساله پاک است یا نه و بنابر ثانی غساله استنجا از بول پاک است یا نه ج بلکه نجس
میشود فرق ما بین ورود و ورود نمیباشد اگرچه متغیر بنجاست نبوده باشد مگر آب استنجا مادامیکه
متغیر بنجاست نبوده باشد و نجاست از اطراف مخرج تعدی نکرده باشد و نجاست دیگر مخلوط
نباشد در چنین صورت ظاهر اینست که فرقی در این ما بین استنجا از مخرج غایط و بول نمیباشد
با تحقق شرایط مذکوره س غسل ترتیبی ارتماسی که اول شستن سر بر ریختن آب بر آن باشد

و بعد از آن بفرو بردن طرف راست بدن بتمامه در آب و بعد فرو بردن طرف چپ آیا صحیح است یا باید
بر طرفین هم ریخته شود ج ظاهر اینست که صحیح بوده باشد بلکه میتوان گفت که غسل ترتیبی بچند
نوع متحقق میشود میتوان شد اول آنکه صب آب نماید بر راس و رقبه و بعد صب نماید بجانب راست
و بعد بجانب چپ دوم آنکه صب در بعض اجزاء و غمس در بعض دیگر سیم آنکه غمس در همه
باشد باین نحو که اول سر و گردن را داخل آب کند بعد جانب راست را و بعد جانب چپ را داخل آب کند
چهارم آنکه صب در بعض و غمس کل بدن را در آب لکن بقصد رسانیدن آب در بعض باقی
پنجم آنکه غمس بعض عضو در آب و غمس کل بدن بجهة ایصال ماء بعضو باقی ششم آنکه کل بدن را
سه مرتبه داخل آب نماید دفعه اول بقصد غسل راس و رقبه دفعه دویم بقصد غسل جانب ایمن
و دفعه ثالث بقصد جانب ایسر س هرگاه بعد در حالت نماز یا غیر حالت نماز یا آنکه استبرا کرده باشد
یا بدون آن حالتی در ممر بول احساس بشود که تشکیک کند مکلف در خروج بول یا مظنون نشود
خروج بول آیا لازم است تفحص یا نه ج ظاهر اینست که تفحص از خروج واجب نبوده باشد اگرچه خروج مظنون
این شخص بوده س در غسل ارتماسی لازم است بیرون آمدن تمام بدن از آب یا نه و بنابر ثانی آیا
لازم است بیرون بودن بعض بدن یا کل در زیر آب بوده باشد هرگاه نیت غسل کند و حرکت کند صحیح است
و بنابر اول چه قدر از بدن باید بیرون از آب باشد یا اکثر یا اقل ج ظاهر اینست که بیرون بودن
از آب یا خارج شدن از آب بهیچ یک در غسل ارتماسی لازم و ضرور نباشد پس در داخل آب غسل
ارتماسی نمود یا آب فرو رود بقصد غسل غسل صحیح است ظاهر بلکه میتوان ادعا نمود که مستفاد
از تتبع اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام آنکه مقصود رسانیدن آب است بکل بدن
بقصد غسل بنابراین هرگاه کسی کل بدن او در آب بوده باشد در حین دخول در آب نیت
غسل نبوده باشد ولکن در همان حین که بدن در آب است نیت غسل کند و خود را بعد از نیت

دابود

در جوف آب حرکت دهد بقصد غسل دور نیست که محکوم بصحت بوده باشد مرحوم سید اعلی الله تعالی مقامه
و رفع قدره در منظومه فرموده : والارتماس وهو فی الماء نیج : ولیس للخروج وجه متضح
: فلو نواه بعد ان قد غمره : صح اذا حول کل البشره : و این مضمون باعتقاد خادم
شریعت مطهره علی صادعها آلاف السلام والتحیة حق است با آنکه ظاهر اخبار وارده در ارتماس خلاف
آنست مثل صحیحه زراره که فرمود لو ان رجلا جنبا ارتمس فی الماء ارتماسة واحدة
اجزاه ذلک وان لم یدلک جسده نظر باینکه ظاهر از ارتماس فرو رفتن در آب است این شامل
کسیکه فرو رفته باشد در آب مشکل است لکن جواب از این بعنوان اختصار اینست که مذکور شد حاصل
آن اینست که مستفاد از تصفح نصوص وارده از اهل خصوص آنست که مقصود در رفع جنابت حدث
رسانیدن آب است بکل اعضا بعد از نیت غسل بقصد غسل ارتماسی که عبارت از داخل شدن در آب باشد هم
مطلوب است من باب التوصل للغیر یعنی رسانیدن آب بوده باشد بکل بدن متحصص است مطلوبیة و اجبات
توصلیة بجهة وصلت للغیر است نه نوعیة ذاته بعد از آنکه فرض شود آن غسل که عبارت از رسیدن آب بوده باشد
بکل بدن حاصل باشد پس ارتماس با تمامی ماند بر وصف مطلوبیة یا تحصیل آن لازم بوده باشد مجملا ظاهر
اینست که غسل در جمیع صور مذکوره صحیح بوده ولکن اقتصار بقدر متیقن نموده که کل بدن خارج از آب
باشد یا بعض بدن خارج آب باشد مثل آنکه تا نصف بدن خارج آب بوده باشد آن نیز جای اشکال است س
در شستن جامه از بول که دو دفعه باید شست آیا فرقی ما بین دو بار لازم است یا یکبار کافیست و بنابر اخیر
ما بین الغسلتین عصر بعمل آید یا بعد بعدهما و هرگاه جامه یا بدن به بول نجس باشد در آب کثیر شود
باز دو بار شستن لازم است یا مستحب است یا نه ج ظاهر اینست که غسل جامه از بول دو بار لازم بوده باشد
و در غسل عصر لازم است مگر در آب جاری که تعدد ضرور نیست س هرگاه نیت اغسال واجبه را سهو کند
بعد از بیرون آمدن از حمام آیا عود کند یا نه ج اگر وقت داخل شدن در آب قصد این را داشته باشد

که این احتمال خود را باب بجهة غسل است غسل صحیح است و اگر چنین نباشد غسل را اعاده کند تتمه غسل نفاس مثل
و اکثر حیض ده روز میباشد ح خون نفاس در جانب قلت حد ندارد و در جانب کثرت علاوه از ده یوم نمیشود ص
هرگاه اغسال واجبه جمع شوند یکمرتبه اورده یا همه را کدام یکی را مقدم دارد ج ظاهر اینست که یک غسل بنیت
همه اغسال میتوان نمود لکن ولیکن در صورتیکه یکی از جنابت بوده باشد دیگر وضو بجهة نماز محتاج نیست و اگر
غسل جنابت نباشد وضو لازم است بجهة نماز سؤال موارد مسح در وضو باید خشک باشد یا رطوبت دست
غالب بر رطوبت آنها باشد لازم نیست و آیا با وجود تر بودن عضو ماسح جایز است از خشکی رطوبت
از مغسولات وضو از برای مسح یا نه و آیا وضو در زیر باران جایز است یا نه ج خشک بودن مواضع مسح
ظاهر اینست که لازم نبوده باشد لکن ظاهر اینست که غلبه رطوبت ماسح بر رطوبت ممسوح معتبر باشد ظاهر اینست
با بقاء رطوبت در ماسح اخذ رطوبت از مواضع مغسوله جائز نبوده باشد و وضو در زیر باران نیز عیب
ندارد لکن در عضو آخر نخوی باید که مسح باب وضو باشد نه باب باران س وضو در کجا واجب است و در
کجا مستحب است التماس اینست که انفصال هر دو قسم را بیان فرموده باشند ج وضو واجب است در چند
مقام اول بعد از دخول فرائض بجهة اتیان بصلوة موقته ادائیه دویم بجهة اتیان بصلوة مقضیة سیم بجهة
اتیان بطواف واجب چهارم بجهة اتیان با جزاء منسیة هم پنجم بجهة اتیان بسجود سهو ششم وضو بجهة
مس کتابت قرآن در صورتیکه مس واجب شود مثل اینکه نعوذ بالله قرآن را دید در محل قاذورات یا در ید کافر
دید یا بجهة اصلاح و تصحیح قرآن در صورت وجوب آن هفتم وضو بجهة اتمام صلوة یومیة هشتم بجهت
اتیان بصلوة منذوره یعنی بجهت نمازیکه بنذر یا شبهه نذر بر او لازم شده باشد و هم چنین است وضو بجهة
مس کتابت قرآن برای شخصی لازم شده باشد نهم بجهة اتیان بعملی که مکلف بر خود لازم نموده باشد که با وضو
اتیان نماید در جمیع این موارد وضو لازم است لکن در هفت موضع اول بالاصالة و در موضع آخر
بالعرض محقق نماند وجوب وضو در موارد مذکوره در صورتی است که با وضو نبوده باشد و اما هرگاه با وضو

بوده

بوده باشد همان وضو اکتفا میتوان نمود و اما موارد دیگر وضو در آنها مستحب است پس بسیار است اول بجهة کون
بر طهارت توضیح حال در بیان این مطلب معتبر اینست که گفته شود انسان را دو حالت است حالت حدوث و حالت طهارت
و حدوث عبارت است از حالت نفسانیه که مانع است از اشتغال بصلوة و طواف واجب و مس مصحف و غیرها است
از چیزهائیکه مذکور شده و هم چنین مانع از فضیلت و کمال یا منافی تعظیم امور است که مذکور میشود و رفع آن باعث
نظافت باطن نفس میشود و تعبیر از آن بطاهره میشود چونکه در مورد رفع آن اینست که تعبیر از آن بحدث میکنند و موجب
حدوث آن اینست که تعبیر از آن بطهارت میشود مقصود در این مقام اینست که وضو مستحب است بجهة حصول آن حالت
و استمرار آن که تعبیر از آن بطهارت میکنند دویم وضو بجهة اتیان بصلوة مندوبه سیم بجهة طواف مندوب چهارم
بجهة سجود تلاوت خواه واجب بوده باشد یا خواه مستحب پنجم وضو بجهة اعمال حج سوای طواف واجب و نماز واجب
ششم وضو بجهة اذان که قبل از طلوع فجر اگرچه وضو بجهة مطلق اذان سنت است لکن چون اذان قبل از دخول وقت
نمیباشد مگر در فجر بقصد اعلام و بعد از دخول وقت وضو واجب است میشود لهذا اقتصار نموده و ثمره حکم باستحباب وضو
در اذان جواز اذان کفتی است با عدم وضو لکن مستحب این است که بعد از طهارت و وضو بوده باشد بلا ممکن است تصویر
استحباب وضو بجهة اذان بعد از دخول وقت باین نحو که نیت مینماید که این وضو را بجهة اذان حفظ میسازم
بعد از فراغ از اذان نقض وضو مینماید بعد از آن وضوی واجب میسازد بجهة نماز هفتم وضو بجهة سجده شکر
هشتم وضو قبل از دخول وقت بجهة مهیا شدن که را اتیان بنماز در اول وقت بدانکه فاضل مرحوم سید محمد
ابن سعید در کتاب تردد ذکر فرموده در ضمن وضوءات مستحبة باین عبارت و الوضوء للصلوة قبل دخول
الوقت ظاهر این عبارت معتبر اینست که مستحب بوده باشد وضو قبل از دخول وقت از برای اینکه اتیان بنماز نماید
در وقت منظور مکلف این بوده باشد که اتیان بنماز در اول وقت نماید و هو المنقول علیه عماد
دده شیخنا الشهید فی الذکری قال و روی ما فی الصلوة من آخر الطهارة ما حق بین اول
وقتها انتهی نهم وضو بجهة نماز میت دهم وضو بجهة داخل نمودن میت را در قبر یازدهم بجهة تلاوت قرآن دوازدهم

بجهة حمل قرآن سیزدهم وضو بجهة تعقیب صلوة یومیة چهاردهم وضو بجهة زیارت ائمه علیهم السلام پانزدهم
وضو بجهة دخول در مساجد شانزدهم بجهة دخول در روضات ائمه علیهم السلام هفدهم وضو بجهة زیارت قبور مؤمنین
هجدهم وضو بجهة وارد شدن مسافر از سفر بمنزل خود نزد عیال نوزدهم وضو بجهت حوایج خواه از درگاه احدیت
جل شانه بوده بجهة یا از غیر بیستم وضو بجهة مس قرآن یا بجهة پاک کردن غبار از خط قرآن یا رفع قرآن از زمین
بجهة تعظیم بیست یکم وضو بجهت کتابت قرآن بیست دویم وضو بجهة بیرون آمدن مذی بیست سیم بجهة بیرون
آمدن ودی است بدانکه آنچه از مخرج بول خارج میشود پنج چیز است اول بول دوم منی شکی نیست در اینکه هر دو ناقض
وضو هستند لکن اول موجب وضو است چنانچه ثانی موجب غسل است سیم مذی با ذال معجمه چهارم ودی با دال مهمله پنج
وذی با ذال معجمه و اما مذی پس آن آبیست که بعد از ملاعبه و تقبیل از انسان خارج میشود و اما ودی پس آن
آب غلیظی است خارج میشود از انسان بعد از بول مقصود در این مقام اینست که این هر دو اگرچه هیچ یک ناقض
وضو نیستند بنابر معروف ما بین اصحاب لکن باعتبار استحباب اعاده وضو میشوند پس هرگاه از مستطهر مذی
خارج شود یا ودی مستحب در حق او اینست که وضو بسازد پس از جمله وضوءات مستحبه وضو بجهة خارج شدن مذی و ودی است
و اما وذی با ذال معجمه پس شیخ طائفه در استبصار چنین تفسیر فرموده الذی یخرج من الادواء در مجمع البحرین
ذکر شده و کمان اینست خارج میشود بعد از انزال منی بیست چهارم وضو بجهة نسیان استنجا قبل از وضو است یعنی
کسیکه استنجا را فراموش کرد بعد از فراغ از وضو متذکر شده این وقت استنجا مینماید و وضو را مجدد است لکن
مستحب در حق او اینست که وضو را اعاده نماید بیست پنجم وضو بجهة قی کردن است یعنی مطهر هرگاه قی کرد اگرچه
این قی باعث نقض طهارت او نمیشود لکن مستحب اینست که وضو بسازد بیست ششم وضو بجهة رعاف است
یعنی که مذکور شد پس رعاف اگرچه موجب نیست لکن باعث استحباب وضو میشود بیست هفتم وضو بجهة
جاری شدن خون است بسبب خلال کردن دندان لکن در صورتیکه خون بقدر بوده باشد که موجب تنفر شود
بیست هشتم وضو بجهة دست مالیدن بسک است یعنی هرگاه متطهر مس کلب نمود مستحب در حق او اینست

که اعاده

که اعاده وضو نماید با وضو بسازد بیست نهم وضو بجهة تدارک نقصان کذب است پس هرگاه متطهر کذبی از او صادر
شود مستحب در حق او اینست که وضو بسازد سیم وضو بجهة تدارک ظلم است یعنی که مذکور شد سی یکم وضو بجهة تدارک
است که بجهة اکثار از شعر خواندن حاصل شده سی دویم از جمله اسبابیکه موجب استحباب وضو میشود بیدار
زنها است با شهوت سی سیم از جمله وضوءات مستحبة وضو شستن که باعث او میشود مس فرج زن سی چهارم از جمله وضوءات
مستحبة وضو شستن که باعث او میشود مس باطن دبر خود سی پنجم از جمله وضوءات مستحبة که باعث آن میشود مس باطن احلیل
سی ششم از جمله وضوءات مستحبة وضوئیست که باعث آن میشود ضحک در اثنای نماز پس هرگاه ضحک در اثنای نماز بقهقهه
عمدا او را از او صادر شود موجب بطلان نماز او میشود پس اعاده نماز لازم است و اعاده وضو مستحب است سی هفتم وضوئیست
قائم است بجهة جلوس در مجلس قضا سی هشتم وضوی عروس است در شب زفاف که وارد بر شوهر میشود و هم چنین مستحب
در حق شوهر اینست که در حال وصول عروس با او با وضو بوده باشد سی نهم وضوئیست که اراده جماع با زوجه
ذات حمل داشته باشد چهلم وضو در حق کسی که اراده جماع نماید بعد از جماع اول چهل یکم وضوی جنب است بجهة اراده اکل
چهل دویم وضو در حق کسی است که غسل میت داده باشد و قبل از غسل اراده جماع داشته باشد چهل سیم وضوی جنب است
در صورتیکه اراده غسل میت داشته باشد چهل چهارم وضو است قبل از اغسال چهل پنجم وضو است
بعد از غضب لما روی عنه صلی اذا غضب احدکم فلیتوضأ بنابر این هرگاه کسی با وضو بوده باشد و غضب
طاری او شود مستحب در حق او اینست که اعاده وضو نماید و هرگاه وضو نداشته باشد مستحب در حق او اینست که
وضو بسازد چهل ششم وضوی تجدیدیست پس کسیکه وضو ساخته باشد و ناقضی بعد از او صادر نشده باشد و همچنین
اموریکه مرجح اعاده وضو بوده باشد از اموریکه مذکور شد نیز متحقق نشده باشد مستحب در حق او اینست که اعاده
وضو نماید بقصد تجدید این فرد متیقن و ضروری تجدیدیست و کاهی اینست که اطلاق میشود بر اتم از این معنی بنا
بر این معنی معتبر در وضوی تجدیدی عدم ثبوت ناقض از برای است نسبت بوضوی سابق خواه مرجح اعاده
متحقق شده باشد یا نه و در این صورت ممکن است قصد تداخل شود بنابر این وضوئی که حق مصداق

هر دو خواهد بود مثلا بعد از وضو هر گاه مذی خارج شود مثلا مکلف هر گاه اعاده وضو نماید بقصد
چون قصد کرده از خروج مذی عارض شده در این وقت باین قسم از خواهد بود و اگر مقصود او تجدید بوده باشد
ناقض بحیثیت وضوی سابق متحقق نشده پس اعاده وضو نماید بقصد تجدید پس از وضوی تجدیدی خواهد بود و اگر
و اگر نادر در واقع مبطل واقع شده امتثال ثابت ابد خواهد بود ان شاء الله تعالی وهکذا الحال فی غیر المذی من الامور الذی
~~التی توجب الاستحباب الاعادة والمستند فی الوضوء التجدید ما رواه فی الفقیه مرسلا قال ع~~
التی توجب الاستحباب الاعادة والمستند فی الوضوء للتجدید ما رواه فی الفقیه مرسلا قال وروی فی خبر آخر ان
الوضوء علی الوضوء نور علی نور وتلقاه جماعة من الاصحاب بالقبول لذکرهم ایاه فی الکتب مع
الفقیه الاستدلالیة علی وجه الاستناد والحجیة من غیر اظهار قدح فی المستند والروایة
وما رواه فی ثواب الاعمال عن المفضل ابن عمر عن ابی عبد الله ع قال من جدد وضوئه لغیر صلوة
جدد الله توبته من غیر استغفار فقوله لغیر صلوة هکذا رایته فی نسختین من ثواب الاعمال
والظاهر بغیر حدث کما فی الفقیه وفی باب النوادر من طهارة الکافی عن علی عن بعض
اصحابه عن ابی عبد الله ع قال الطهر علی الطهر عشر حسنات والمستفاد من النصوص المذکورة
فاوی السنة باتیان الوضوء بعد الوضوء سواء تخللت بینهما صلوة مفروضة او صلوة
ویتحقق بینهما انصرام … وزاد العدد علی الاثنین ام لا ولعل الظاهر من شیخنا الصدوق
ان شرعیة التجدید انما هو للصلوة وانه لا یکون الا مرة قال فی الفقیه وفی ذلک حدیث
آخر باسناد منقطع رواه عمر ابن ابی المقداد قال حدثنی من سمع ابا عبد الله ع یقول
انی لاعجب ممن یرغب ان یتوضأ اثنتین وقد توضأ رسول الله ص اثنتین اثنتین فالنبی
کان یجدد الوضوء لکل فریضة ولکل صلوة فمعنی الحدیث هو انی لاعجب ممن یرغب عن
تجدید الوضوء وقد جدده النبی ص والخبر الذی روی ان من زاد علی مرتین لم یوجر

یوجر

ثم کلوا ما ذکرته ومعناه التجدید بعد التجدید لا اجر له انتهی کلامه رفع مقامه وقد علمت
ان الظاهر من النصوص ما هو اعم منه فیستحب التجدید ولو لغیر الصلوة بل المستفاد
منه مطلوبیة التجدید من حیث هو فعلی هذا من توضأ ثم اشتغل بالقراءة او بکتابة المصحف
وانقضی ساعة مثلا یستحب التجدید فی حقه قال العلامة فی التذکرة یستحب تجدید الوضوء
لکل صلوة فرضا کانت او نفلا وفی الشافعی وجهان فی النفل احدهما عدم الاستحباب
قال ولا یستحب التجدید للتلاوة والشکر قال ولو توضأ فلم یصل کره له التجدید وکذا لو
توضأ وقد کره له التجدید ولیس بجید لعموم الاستحباب انتهی وتنقیح الحال یستدعی
ان یقال هنا مقامات منها التجدید بعد الصلوة المفروضة للصلوة المفروضة کما اذا
توضأ وصلی صلوة الظهر ثم جدد الوضوء لصلوة العصر وهذا مما لا ینبغی التوقف
فیه ومنها التجدید بعد الصلوة المفروضة للنافلة للصلاة کما اذا توضأ وصلی
الظهر ثم جدد الوضوء لصلوة العصر وهذا مما لا ینبغی التوقف فیه ومنها ما اذا
لنافلة مل
توضأ وصلی النافلة ثم اراد التجدید للفریضة کما اذا توضأ وصلی نافلة الظهر ثم اراد
التجدید لفریضة الظهر وهو ایضا کذلک ومنها ما اذا توضأ وصلی النافلة
ثم اراد التجدید لنافلة الاخری وهو یکون علی وجهین احدهما ان یکون توضأ
او صلی صلوة الرسول ص مثلا ثم اراد التجدید لنافلة اللیل وهو ایضا مما لا ینبغی
ان یرتاب فیه والثانی ما اذا توضأ وصلی رکعتین من نافلة الزوال واربع
رکعات منها واراد التجدید للباقیة منها ومقتضی العمومات المذکورة
ثبوت الشرعیة هاهنا ایضا ومنها ما اذا توضأ وقرأ او کتب القرآن
او فعل احد الغایات السابقة واراد التجدید للصلوة فرضا کان او نفلا

من احدی الغایات مل
ومنها ما اذا توضأ وقرأ ثم اراد التجدید لکتابة القرآن وغیرها من احدی
الغایات الاخر ومنها ما اذا توضأ لکون علی الطهارة وتخلل فصل واراد التجدید
وقد علمت ان مقتضی العمومات المذکورة ثبوت الشرعیة فیها ایضا ومنها ما
اذا اجتمع هناک اثنان او ثلاثة کما اذا توضأ لقرائة القرآن ثم جدده للصلوة
ثم اراد التجدید لکتابة القرآن وهکذا فمقتضی العمومات ثبوت الشرعیة ومنها
ما اذا توضأ لغایة من الغایات ایضا لکن اراد التجدید قبل الاشتغال بالغایة
کما اذا توضأ لقرائة القرآن ثم قبل القرائة اراد التجدید للقرائة ایضا وهو علی
قسمین احدهما مع تخلل الفصل والثانی خلافه ینبغی ان یقال بالشرعیة
فی الاول واما فی الثانی فمستقف الکلام فی مثله ومنها ما اذا توضأ لغایة
من الغایات واجبة او مندوبة لکن اراد التجدید للوضوء من حیث هو تجدید
مقتضی الحدیث السالف الوضوء علی الوضوء نور علی نور وعشر حسنات وکذا امثله بقیة
ما تقدم علیه لکن الکلام فی امکان التعویل علیه فانا لم نجده مسندا فی کتب
الاخبار وانما اورده شیخنا الصدوق فی الفقیه مرسلا کما علمت واما ما فی ثواب
الاعمال فهو لا یخلو عن اعتبار بل یمکن عده موثقا لانه قال رواه عن محمد ابن
موسی عن علی ابن الحسین السعدآبادی عن احمد ابن ابی عبد الله البرقی عن ابیه
عن محمد ابن سنان عن المفضل ابن عمر وعنه ع ومحمد ابن موسی الذی یروی
عنه شیخنا الصدوق محمد ابن موسی ابن متوکل الذی وثقه العلامة وابن
داود وغیرهما واما علی ابن الحسین السعدآبادی فهو من جملة العدة الذی
روی ثقة الاسلام عنهم ویرمی الی التعویل علیه وعدة الفاضلان المجلسیان

من مشایخ

من مشایخ الاجازة واما احمد ابن ابی عبد الله البرقی فهو احمد ابن محمد ابن
خالد البرقی وحاله معروفة وابو محمد ابن خالد وهو وان کان للعلماء قد
اختلفوا فیه لکن التحقیق عندنا وثاقته وقد حققناه فی رسائلنا الرجالیة
واما محمد ابن سنان فهو وان کان ضعیفا عند جماعة من العلماء لکنه
عندی مقبول الروایة لما بیناه فی رسائلنا الرجالیة واما مفضل ابن
عمر فقد اختلفوا فیه فقال النجاشی انه فاسد المذهب مضطرب الروایة لا
یعبأ به وقال شیخنا المفید فی ارشاده انه من شیوخ اصحاب ابی عبد الله
وخاصته وبطانته وثقاته الفقهاء الصالحین فیکون حدیثه معدودا
من الموثقات فالحدیث معتبر واما فی الباب المذکور من الکافی فقد رواه
عن محمد ابن یحیی واحمد ابن ادریس عن احمد ابن اسحق عن سعدان عن بعض
اصحابه عنه ع محمد ابن یحیی هو ابن یحیی العطار الذی لا یخفی جلالته علی احد
وکفاک فی هذا الباب ما ذکره النجاشی فی ترجمته من انه شیخ اصحابنا فی زمانه
ثقة عین وکذا احمد ابن ادریس الذی هو فی طبقته واحمد ابن اسحق مشترک
بین الرازی والاشعری وکلاهما ثقتان واما سعدان هو سعد ابن مسلم
الذی ذکر النجاشی انه روی عن ابی عبد الله ع وابی الحسن ع وذکر شیخ
الطائفة ان له اصلا یروی عنه جماعة من الثقات منهم صفوان
ابن یحیی و… واحمد ابن اسحق وعباس ابن معروف وغیرهم فالسند
الیه معتبر لکنه رواه عن بعض اصحابه فیکون مرسلا فالحق ان الحکم
بشرعیة التجدید علی وجه الاطلاق ولو لنفسه من غیر النظر الی الغایة

ومن غير فصل لا يخلو من اشكال لتطرق القدح اما في سند المستدل كما
في الاول والثالث او في دلالته كما في الثاني على ما يظهر مما سلف مضافا
الى امكان القدح في دلالة الثالث ايضا بناء على ان الطهر انما يطلق على
الطاهر على ما يرفع الحدث وعدم امكان ارادته في الطهر الاول اي المذكور
في الحديث الاول ظاهر فلا بد من الحمل على بعض المشاكلة او على الذي يتوقع بعد
احتمال عروض الحدث لبعد وعلى الاول وان تم الاستدلال لكن على الثاني
لا يتم فاذا قام الاحتمال بطل الاستدلال س در غسل خروج از آب واجب است
یا نه ج ظاهر اینست که خروج از آب لازم نبوده باشد س پیش از وقت خواطر جمع شده که
وقت نماز داخل شده و به نیت وجوب وضو ساخت که معلوم شد از نماز که وضو ساخته بود وقت نشده
بود آیا باین وضو در داخل شدن وقت نماز میتوان کرد یا نه ج احتیاط در دین مقتضی این است با چنین
وضو مشغول بنماز خواه واجب بوده باشد یا خواه مستحب نشود بلکه نقض نموده از وضو نموده وضوی دیگر بقصد
وجوب در صورت وجوب نماز و اراده فعل از نماز بعمل آورده یا اعاده وضو نماید بقصد قربت اگر چه وقت
نماز واجب بوده باشد س در اغسال مستحبه آیا طهارت شرط است یا نه غسل جمعه را قبل از طلوع صبح جمعه
میتوان کرد یا تاخیر بعد از آنکه شخصی در روز جمعه غسل کرده است مدت بقای غسل تا چه حد است و وقت و
چه مقدار است هرگاه روز هم بگذرد و ناقض طهارت اتفاق نیفتد غسل بحال خود باقیست یا نه
و هم چنین خواب از جمله نواقض غسل میباشد یا نه ج آنچه از جناب واسطه فهمیده شده اینست که مراد
از شرطیه طهارت در اغسال مستحبه اینست که قبل از اغسال مستحبه وضو لازم است و وجوب
وضوی معتبره در ماهیت غسل نیست با اشکال و هم چنین واجب بوجوب شرعی نیست بلکه تقدیم
وضو بر غسل مستحبه مثل غسل جمعه مستحب است و اما تقدیم غسل جمعه بر طلوع فجر پس اگر

بعنوان

اگر بعنوان اطلاق ثابت نیست بلکه هرگاه متمکن از غسل در روز جمعه نبوده باشد در چنین صورت تقدیم
غسل جمعه بروز پنجشنبه جایز است با نیز نحوی که در روز پنجشنبه یا شب جمعه اتیان بغسل جمعه در روز نخواهد بود
در چنین صورت اتیان بغسل بقصد اینکه غسل جمعه است در روز پنجشنبه میتوان نمود و هم چنین
هرگاه در شب جمعه معتقد این بوده باشد که متمکن از غسل جمعه در روز جمعه نخواهد بود در شب جمعه اتیان بغسل جمعه میتوان
نمود و اما انتقاض اغسال مستحبه بحدث مثل خواب و غیره پس تفصیل آن اینست که غسل مستحب بر دو قسم است
یکقسم آنست که اغسال زمانیه است مثل غسل روز جمعه و روز عید و روز عرفه و نحو آنها اشکالی نیست در اینکه
احداث ناقض این اغسال نیست قسم ثانی اغسال فعلیه است باین معنی که غسل مستحب است بجهة زیارة یا
دخول در مکه یا احرام و هکذا امثال اینها و اغسال فعلیه بر دو قسم است یکقسم آنست که بعد از فعل باشد مثل غسل توبه
یا غسل بجهة قتل وزغ یا بجهة رویة مصلوب و در این قسم نیز اشکال در حدث ناقض نیست قسم ثانی اینست که
غسل میباید قبل از فعل بجا آورده باشد مثل غسل زیارة این قسم نیز ظاهر اینست که حدث ناقض نیست باین معنی
که کسی اتیان بغسل نموده بجهة زیارة بعد از حدث از او صادر شد ظاهر اینست این حدث ناقض غسل نیست بلکه هرگاه
بعد از حدث زیارة با غسل خواهد بود و اما قدر بقاء حکم غسل پس ظاهر اینست که هرگاه کسی صبح اتیان بغسل زیارة
نموده و زیارة را در عصر بعمل آورده آن زیارة با غسل خواهد بود بلکه دور نیست هرگاه غسل در روز باشد و شب بیابد
کند آن زیارة با غسل خواهد بود س شک در افعال و اجزای وضو حکم آن چه چیز است اتیان بمشکوک فیه لازم است یا نه
ج شک در اجزای وضو اگر بعد از فراغ از وضو است اعتنا بآن شک نیست بلکه بنا میگذارد بر وقوع
مشکوک فیه و اگر در اثنای وضو است مدلول علیه بکلمات علما و فقها قدس الله تعالی ارواحهم آنست که لازم است
عود نموده اتیان بمشکوک فیه نماید بعد بر ترتیب وضو در غایت پس هرگاه شک کند در وقت غسل ید یمنی
یا یسار که صورت را شسته است یا نه لازم است عود نموده صورت را بشوید بعد دست را بشوید و هم چنین
قال في الفقيه من شك في شيء من وضوئه وهو قاعد على حال الوضوء فيعيد ومن قام من مكانه لا تم هذا

س در خصوص تطهیر با آب جاری و کر در مطلق نجاسات یکدفعه را بعد از زوال عین کافی میدانند یا نه
بنا بر اول در استنجاء بول این حکم جاری است یا نه و علی ای تقدیر تطهیر چیزی که محتاج بفشردن است مثل رخوت
و فرش در آب کر و جاری محتاج بفشردن میباشد یا نه بنا بر اکتفا بیکدفعه در آب کر و جاری در مطلق نجاسات
حکم متحد است یا نه و دیگر در صورت تطهیر با آب قلیل در مطلق نجاسات نیز یکدفعه را کافی میدانند بنا بر اینکه یکدفعه
را کافی ندانند در آب قلیل آیا تفصیل قائل میباشند در خصوص نجاسات یا نه بیان فرمائید ج ظاهر اینست که
تطهیر نجس در آب جاری یکمرتبه کفایت میکند بعد از زوال عین نجاست خواه بول بوده باشد یا غیر بول لکن در بول
اگر رعایت دو مرتبه نماید اقرب با احتیاط خواهد بود و اما کر غیر جاری پس در غیر بول ظاهر اینست که غسل یکمرتبه
کفایت میکند در تطهیر و در بول ظاهر اینست که یکمرتبه کفایت نکند بلکه دو مرتبه لازم باشد چنانچه در آب
قلیل همچنین است لکن این در غیر استنجاء بول است و اما در استنجاء که عبارة از تطهیر مخرج بول بوده باشد پس ظاهر
اینست که اکتفا بیکمرتبه میتوان نمود اگر چه با آب قلیل بوده باشد لکن در صورتیکه تعدی از اطراف مخرج علاوه
از قدر معتاد نکرده باشد و در صورت تعدی از مخرج متعارف پس حکم نجاست بدن را بول دارد که محتاج
بدو مرتبه خواهد بود و در بدن و سنگ و چوب و نحو آنها حاجت بعصر و فشردن نیست بلکه اعتبار آب بطریق
استیلاء و جدا شدن از آن کفایت میکند در تطهیر و اما چیزی که نجاست در آن نفوذ میکند پس تطهیر آن بعصر است
در آب قلیل و کر ظاهر اینست که در جاری نیز چنین و فرقی در لزوم عصر در چیزیکه نجاست در آن نفوذ میکند
ما بین بول و غیر بول نیست بلکه غیر بول ظاهر اینست که غسل یکمرتبه کفایت میکند در تطهیر آن اگر چه در آب
قلیل بوده باشد لکن این در غیر اوانی و ظروف است و هو العالم بحقایق احوال س هرگاه گوشت که با آب نجس بجهة شستن
بداخل بیت جاری یا کر پاک میشود یا نه ج ظاهر اینست که با دخال در آب جاری یا کر پاک میشود س هرگاه
آرد با آب نجس خمیر شود بعد از پختن پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س عصاره میته نجس است یا نه ج
نجس است س آیا تداخل در غسلی جایز است یا نه ج اشکالی در تداخل با سعاد و نوع نیست خواه اغسال

واجب

واجب باشد یا مستحبه مثل غسل جنابت و غسل مس میت یا غسل جنابت و غسل حیض و هکذا و مثل غسل
جمعه و زیارت عرفه و هکذا بلکه اشکالی در صورت اختلاف در واجبه و مستحبه است مثل غسل جنابت و جمعه
مثلا نظر باینکه فرد شخص واحد یکه متصف بوجوب و ندب ساخته باعتبار این شخص متصف بوصف استحباب نمیتواند شد
تحقیق این مسئله در جلد رابع مطالع الانوار نموده ام لهذا در صورتیکه بخواهد اجتزا بغسل واحد نماید نیت غسل
چنین نماید که غسل جنابت میکنم که مغنی از غسل جمعه در چنین صورت امتثال بامر حاصل است و ماجور خواهد بود س
آب استنجاء پاک میدانند یا نجس معفو ج ظاهر اینست که پاک باشد لکن در صورتیکه تعدی از اطراف مخرج ننموده باشد
مخلوط بنجاست خارجه مثل خون نبوده باشد و جزء غلیظ در آب استنجاء محسوس نباشد س آیا آب مضاف از فوق
بنجاست برسد ما فی الفوق نیز متنجس میشود یا نه ج اگر چه آب مضاف از فوق ملاقات بنجاست نجس میشود اگر چه
هزار کر باشد و نجس هر چند قلیل باشد و لکن تاثر از اسفل باعلا نمیباشد و مرحوم سید اعلی الله تعالی مقامه و رفع قدره
در این مطلب دعوی اتفاق فرموده قال و ینجس القلیل والکثیر منه ولا ینتشر التنجیس الی المجسالا
في عدا ما فل على على الملاقي بالاتفاق من خلاف س طریق تطهیر لباس از بدن و جامه با آب قلیل
بچه نوع باید نمود ج جامه نجس بغیر بول شده باشد کیفیت تطهیر آن بعد از زوال عین اینست که آب
بر آن ریزد را آن محل بنحوی که مستولی بر آن شود بعد از آن بعصر اخراج آب نماید از آن محل آن وقت پاک
میشود و اگر ببول نجس شده از قرار مرقوم در دو دفعه غسل آن نماید بعد از دفعه ثانیه پاک میشود در
صورتیکه بدن نجس شده باشد از غیر بول و عین نجاست زایل شده ظاهر اینست که صب ماء در آن محل
و انفصال ماء از آن کفایت کند در تطهیر آن توقف داشته باشد بمنزله غسل باین نحو که بعد از ماء که
مستولی بر آن محل باشد و انفصال آن محل محکوم بطهارت خواهد بود مخفی نماند آنچه مذکور شده در
غیر مخرج بول است و اما در مخرج پس در صورتیکه بطریق متعارف باشد ظاهر این اینست غسل
یکمرتبه کفایت کند و غساله آن نیز پاک باشد س مرده مار نجس است و خون آن پاک است یا نه ج

مرده مار ظاهر اینست که نجس بوده و هم چنین خوردن آن نظر باینکه صاحب نفس سائله است اجتناب از خوردن شاید
نموده ام س در غسل ترتیب در اجزاء لازم است یا نه و موالات در غسل ترتیبی لازم است یا نه
ج موالات در اعضاء در غسل لازم نیست و هم چنین ترتیب در اجزاء عضو واحد لکن رعایت
آن ترتیب اولی است تم الطهارة هذا کتاب الکفارة س هرگاه در ذمه شخصی کفاره ماه مبارک
رمضان قرار گرفته باشد و آن شخص خواسته باشد که اطعام شصت کند آیا لازم است که مجموع شصت مسکین غیر سید
باشند یا اینکه سید باشند مضر نیست ج در صورتیکه مکفر از سادات باشند جواز اشتراک سادات با غیر سادات
در اطعام بلکه اختصاص ایشان با او بی اشکال است و همچنین در وقتیکه خمس کفایت مؤنه یوم و لیله ایشان
نکند هر چند مکفر از غیر سادات بوده باشد اما در غیر این دو صورت بی خلاف از اشکالی نیست لکن جواز شاید باز
اقرب بصواب باشد هر چند اجتناب اوفق باحتیاط و اقرب بسبیل نجات است س هرگاه در ذمه شخصی
قضا و کفاره ماه رمضان لازم آید و بر اداء هیچیک از کفارات مقرره قادر نباشد بجهة فقر در خصوص عتق
رقبه و اطعام ستین مسکین و بجهة مرض در خصوص صوم شهرین متتابعین حکم این شخص در این جای
بجز نسبت خواهد بود ج در صورتیکه متمکن از اداء هیچیک از کفارات ثلث نباشد ظاهر حصول امتثال است
بتصدق بقدر امکان و احوط انضمام صیام ثمانیه عشر یوم است براو و اگر متمکن بتصدق بهیچ وجه نباشد استغفار
نماید س آیا تواند کسی که کفاره شصت روز ماه مبارک رمضان بر ذمه او بوده باشد شصت مسکین را پیدا
کند و هر یکی را کفاره شصت روز بدهد یک فقیر و اقل واجب کفاره چه قدر گندم است و آیا نان خورش
دادن واجب است یا نه بر تقدیر لزوم چه قدر باید بدهند ج سؤال مشتمل بر چند فقره است اول اینکه
هر مسکینی را زیاده از مدی زیاده از کفاره یکروز میتوان داد یا نه ظاهر اینست که میتوان داد ثانی
آنکه اقل واجب چه قدر است ظاهر اینست که اکتفا در کفاره هر روز بمدی که عبارة از چهار یک تبریز است
میتوان نمود پس هرگاه یک من تبریز نیم من وزن تبریزی در صورت مسطور است از مسکین هر چند یک فقیر باشد تسلیم نماید امتثال

حاصل

حاصل میشود انشاء الله تعالی ثالث اینکه دادن خورش واجب است یا نه ظاهر عدم وجوب است لکن احتیاط
بالمکان در دادنست س زنی حیض میشود و دید که بجز از نصف حیض و عدم آن بر زوج معلوم نیست
و بعد از چهار روز منقطع شد غسل کرد و زوج در روز ششم با او مقاربت نمود و بعد از مقاربت خون ظاهر
شد و شش و هفتم خون میدید و بعد منقطع شد غسل نمود و در روز هشتم نیز مواقعه واقع شد و بعد از آن
نیز خون دید یکروز که مجموع نه روز بود آیا در صورة مذکوره کفاره بر زوج واجب است یا نه و در صورت وجوب
نصف و ربع دینار طلای مسکوک لازم باشد هرگاه قیمت آن از نقره مسکوک یا پول سیاه بدهد جایز است و مصرف
کفاره بچه نحو میباشد که آیا عدالت در کبیر دادن شرط است یا نه بصغیر بدهد میتوان داد یا نه ج در صورت
مفروضه اگرچه وطی در اثنای حیض شده است بلکه اول در وسط حیض شده و وطی ثانی در آخر حیض شده لکن
ظاهر اینست که اثم و کفاره را هیچیک ثابت ننموده باشد نظر بجهل بموضوع و ظاهر اینست وجوب کفاره در صورت
علم بموضوع است س هرگاه در ماه رمضان بفعل حرامی روزه ضایع شده باشد کفاره چه خواهد بود ج
مسئله محل خلاف است ظاهر اینست که کفاره جمع است یعنی عتق رقبه و صیام شهرین متتابعین و اطعام
ستین مسکین و این قول مختار جمعی از فحول فقهاست مثل شیخ صدوق در فقیه و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار
و مرحوم علامه در کتاب صوم و کتب کفاره اش از قواعد و هم چنین در کفارات تحریر و مرحوم شهید در
دروس و لمعه و شهید ثانی در مسالک و روضه و غیر ایشان و مستند این قول حدیثی است که شیخ صدوق
در عیون اخبار الرضا روایت نموده عن عبد الواحد بن عبدوس عن علی بن محمد بن قتیبة عن حمدان بن سلیمان
عن عبد السلام بن صالح الهروی قال قلت للرضا ع یا ابن رسول الله قد روی عن آبائك ع
فیمن جامع فی شهر رمضان او افطر فیه ثلث کفارات و روی عنهم ع ایضا کفارة
واحدة فبای الحدیثین ناخذ قال بهما جمیعا متی جامع الرجل حراما او افطر علی حرام
فی شهر رمضان فعلیه ثلث کفارات عتق رقبة و صیام شهرین متتابعین و اطعام ستین

وطی

مسکینا و قضاء ذلك الیوم و ان کان نکح حلالا او افطر علی حلال فعلیه واحدة س
در کفاره ماه رمضان هرگاه صوم شهرین را اختیار کند و بعد دیگر روز را متوالیا روزه گرفت تتمه را بدون عذر
بتاخیر اندازد تا سال دیگر یا بیشتر از یکسال بلکه بتدریج گاه گاهی یکروز را روزه بدارد و کفاره صحیح خواهد بود
یا نه و بر فرض صحت آثم خواهد بود یا نه ج این سؤال مشتمل بر دو مطلب است یکی آنکه بقیه صوم کفاره را تاخیر
اندازد تا سال ثانی یا ثالث و هکذا جایز است یا نه و ثانی آنکه بقیه صوم کفاره که عبارت از بیست و نه یوم بوده
مثلا لازم است مراعات تتابع در آن یا نه بلکه متفرقا بجا آوردن جایز خواهد بود اما ثانی آنست که مراعات تتابع در بقیه
صوم در صورت مفروضه واجب نیست بلکه اکمال شهرین متفرقا جایز است اگرچه ظاهر کلام شیخ مفید و ابن ادریس در مقنعه
لزوم رعایت تتابع است قال فی المقنعه من وجب علیه صیام شهرین متتابعین فی افطار یوم
من شهر رمضان او قتل خطا او کفارة او ظهار او نذر او وجب علی نفسه فافطر قبل ان
یاتی بالصیام علی الکمال فان حکمه یختلف باختلاف الاحکام فان تعمد الافطار لغیر عذر
قبل ان یکمل صیام شهر من الشهرین او بعد ان اکمله من غیر ان یصوم من الثانی شیئا فعلیه
ان یستقبل الصیام فان تعمد الافطار بعد ان صام من الشهر الثانی شیئا فقد اخطا و
علیه البناء علی ما مضی و التمام و وجه ظهور این کلام در لزوم رعایت تتابع در ما بقی
آنست که مقتضای عبارت مذکوره اینست که هر وقت متعمد افطار نماید بعد از تجاوز از نصف
این شخص خاطی خواهد بود پس اجتناب از خطا نمیشود مگر برعایت تتابع تا فارغ شود و گفته است در سرائر
بعد از آنکه یکماه را روزه گرفت و از ماه ثانی دیگر روز را روزه گرفت افطار در حق او جایز است و تاخیر در صوم باقی
تواند نمود و بعد از آنکه شروع بباقی نمود رعایت تتابع در آن واجب خواهد بود و این مذهب اکثر فقها است و مستند
ذلك الصحیح المروی فی الکافی و فیه عن الحلبی عن ابی عبد الله ع قال الخ پس میگوییم مقتضای این حدیث اینست که کسی
یکماه و از ماه ثانی یکروز را روزه گرفت افطار در حق او جایز خواهد بود بعد از آنکه یوم شهر ثانی افطار کردن

ازانکه

روز ثانی شهر ثانی را روزه گرفت رسید بیوم رابع میگوییم حادث است در حق او تتابع جایز خواهد بود بلکه الحال
کما اکثر از یکماه را متوالیا روزه گرفته است پس افطار روز رابع در حق این شخص جایز خواهد بود و هکذا الی آخر س
کسی که جرأت کرده و قضای بعضی از ایام ماه مبارک را با صوم کفاره افطار آن بر ذمه او باشد و هیچیک را تا رمضان آینده بجا نیاورد
در رمضان ثانی هم همین وضع از قضای بعضی از ایام و کفاره افطار بر ذمه او قرار گرفت چه کند و تقدیم قضا بر کفاره
یا جواز تقدیم قضای کفارات یا تقدیم کفاره بر قضا و وجوب فوریت و عدم آن و کیفیت چیست در اداء آن از این بابت فرمایند
و اگر کفاره جمع باشد و از بعضی خصال بعضی عاجز شده باشد واجب است یا نه ج آنچه از قضای ماه مبارک تاخیر شده تا
سنه دیگر بازاء هر روزی یک مد است و بنای بعضی آنکه عبارت از یکصد و شصت مثقال صیرفی است بمقدار شصت مثقال صیرفی
و ربع و خمس مثقال و نصف و ثمن مثقال علاوه است بنابر اینکه اگر بازاء هر روزی نیم من شاهی بدهد قلیلی علاوه
از واجب داده خواهد بود و احتیاط در دادن آن است و ظاهر اینست که از تکرر کفاره لازم نمی آید بنابراین هرگاه
تاخیر در اداء قضای ماه مبارک رمضان شده باشد تا سه سال ظاهر اینست که اکتفاء بمدی میتوان نمود بازاء
هر روزی و اما تقدیم قضا بر کفاره و تاخیر قضا ظاهر اینست هر دو جایز بوده باشد لکن احتیاط در اعمال تقدیم قضا است
سیما در صورتیکه اتیان بکفاره مستلزم تاخیر قضا شود تا سال دیگر بلکه در این وقت اولی است که تقدیم قضا متعین
بوده باشد مجملا مسئله متصور بچند صورت میشود اول تقدیم کفاره سالی است بر قضای همان سالی و تقدیم کفاره سال ثانی
بر قضای سالی سابق و ثانیه تقدیم قضای سالی ثانی بر کفاره سال اول ظاهر اینست جمیع اینها مجوز بوده باشد مگر در صورتیکه
مذکور شد و اینها همه در صورتیست که اختیار صوم در کفاره نموده باشد و اما غیر صوم مثل اطعام و عتق رقبه پس
شکی در جواز تقدیم آن بر قضا نمیباشد اگرچه کفاره از سال ثانی بوده باشد و اما فوریت اگرچه محل خلاف است
لکن ظاهر اینست که فورا واجب نبوده باشد هر وقت که خواهد مخیر است مگر در صورتیکه فرض شود که با تاخیر متمکن نخواهد شد
بجهة بعضی از عوارض در اینصورت تاخیر نمیتواند نمود تا وقت تمکن و اداء در آن وقت واجب است بعمل آورد و معیار
همانست که یا امکان تاخیر از ماه رمضان دیگر جایز نخواهد بود و اما در کفاره اگرچه مستند عدم جواز تاخیر تا سالی دیگر معلوم نیست

لکن بجهة احترام ماه مبارک رمضان و مبادرت به اسلام است خصوصا در وقتیکه مظنون باشد که با تأخیر متمکن از کفاره نخواهد شد بلکه
در اینصورت تأخیر جایز نخواهد بود تا آنکه اگر چه حال حکم صریح بوجوب فوریة در مطلق کفاره مستند آن در نظر نیست
لکن چون فی الجمله کفاره در علاج و تلافی از معصیت قرار شده باید مبادرت باقدام چنین کفاره لازم بوده باشد
س هرگاه کسی قضای روزه ماه مبارک را اهمال کند تا ماه مبارک دیگر برسد کفاره آن چه قدر است و بار رسیدن
مسیحی دوم آیا کفاره ثانیه هم واجب میشود یا نه و دیگر روزه نذر معین را بلا عذر نشود گرفت با وجود جاهل بودن در
مسئله چه صورت دارد و عهد قلبی را آیا نذر میگویند یا نه ج کفاره اهمال در قضای ماه مبارک رمضان یکمد
از گندم است و مقدار مد از نیم چارک شاهی که عبارة از ثمن من شاهی است بسنگ شانزده عباسی بوده باشد بمقدار
شش مثقال صیرفی و سه ثمن مثقال و نصف ثمن مثقال کمتر است یعنی نیمچاه شاهی که عبارة از یکصد و شصت
مثقال صیرفی است بقدر شش و نصف مثقال الا ثمن مثقال علاوه است از مد پس هرگاه در مقام ادای
کفاره نیمچاه بوزن شاه گندم بدهد باز از هر روزی قدر واجب را داده خواهد بود بعلاوه شش مثقال
و سه ثمن مثقال و نصف ثمن مثقال لکن احتیاط اینست که بازای هر روزی دو مد داده باشد بقدر دوازده
مثقال و هفت ثمن مثقال از صد درم شاه کمتر است بعبارة اخری دو مد بقدر سیزده مثقال الا ثمن
مثقال از یکصد درم کمتر و اما تکرر کفاره بتکرر سال اگر چه حکم بوجوب آن نمیکنم لکن احتیاط مقتضی
رعایت آنست و اما کفاره فی الفعل در صوم معین منذور ظاهر اینست که مثل کفاره ماه مبارک است که یکی از
سه چیز است که عتق رقبه مومنه یا صیام دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین بوده باشد و این کفاره
لازم است اگر چه جاهل بوده باشد که کفاره فی الفعل در صوم منذور این بوده و اما عهد قلبی یا بنیت یعنی
کسی بقلب خود عهد نموده یا خلاف عالم که چنین کاری بکند یا نکند لکن بلفظ بصیغه ننموده اگر چه
آن عهد یا نذر باشد در مخالفت از کفاره لازم بوده باشد نیست لکن چون بنده ذلیل با خالق عظیم جلیل
خود چنین قرار داده فی الفعل نمودن با عدم مرجح فارسی مناسب بنده نیست تم تم بحث امر بمعروف و نهی از منکر

س شخصی عیالی دارد و ایشان را هر چند بامور دینی میخوانند نمیشود چه باید کرد ج از باب امر بمعروف و لا دادم
بامور دینی وا دارد اول بنصیحت و مجادله و تخویف از عقوبات الهی چنانچه اگر ... خلوة اشده س
امر بمعروف و نهی از منکر در چه مقام است ج هر کس دانسته که فلان امر منکر و حرام است و قدرت بر منع آن
داشته باشد لازم است منع نماید س هرگاه طفل غیر ممیز مشکی کتابت قرآن نماید منع آن از کسی که مطلع شود واجب است یا نه
ج بر ولی واجب است منع و بر دیگران لازم نیست س هرگاه در جایی در جنب خانه مسلمانی از نواحی مسجدی نا بود
لیلا و نهارا بجهة آن آباد شد در معبد خود اوقات مسلمانان ذکر در جنب معبد مزبور میباشند تلخ نموده در شب خواب
و روز آرام از ایشان قطع نمایند خصوص که اطفال مسلمانان آرام بگیرند یا از مسلمانان مزبور که نگذارند
و منع نمایند که باین طریق رفتار ننمایند یا هر طریق رفتار نمایند منع نکنند ج چونکه در حدیث صحیح از کاشف الاسرار
و الدقایق جناب حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که خراب معبد یهود و نصاری بجهة اینکه در محل و مکان آن
بنای مسجد گذارند بجهة اهل اسلام جایز است لهذا اجازه ... آنست که این شخص معبد این مسلمانان را خراب
نموده بقصد آنکه در آنجا بنای مسجدی بگذارد و اگر خود این شخص بانفراده قدرت بنای مسجد ندارد سایر اهل اسلام
اعانت و امداد او نمایند در بنای مسجد در آن مکان مجملا نظر باینکه خراب کردن معبد کفار بجهة بنای مسجد در آن جایز است
لهذا این شخص میتواند آن معبد یهود را خراب نماید در آنجا بنای مسجد بگذارد س هرگاه زید در ملک خود معمار در خانه
دیگری کرد و در زمین مسافه باشد که از نیست آن زید یا آن شخص ... دیگر و یکی ... ارث ربع سلیمان هم داخل در
کرد و در قرار داده و فرار از زید هم بهتر و بین میرسد ج تصرف بدون شارع بنحوی که مقرر ماده بوده باشد جایز نیست
فاطبه مسلمانان منع آن میتوانند نمود و هو العالم **کتاب الصلوة** س اعمالیکه در اول هر ماه مستحب است بطریق
اجمال بیان فرمایند ج در روز اول هر ماه دو رکعت نماز مستحب است باین طریق در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه
سوره توحید و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قدر بخواند بعد از آن تصدق نماید بآنچه میسور
و مقدار او بوده باشد اگر چنین نماید سلامتی آن ماه را خریده خواهد بود و در روایتی وارد شده که بعد از فراغ از این

دو رکعت نماز این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها
و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله
بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من
عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله
لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب
لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و از جمله آداب مرغوبه نیز آنست در اول هر ماه چنانچه وارد شده
خوردن ... است بیز خوشمزه میکند دهن را خوب میکند و باعث هضم ماکول میشود و موجب زیادتی اشتها
میشود و کسیکه بخورد از اول ماه امید است که حاجت برآورده شود و ابن طاوس ذکر نموده و بروایتی حضرت
صادق ع فرموده هر کسی در شب اول هر ماه دو رکعت نماز کند و بخواند در هر دو رکعت بعد از حمد سوره انعام را و سوال
نماید از خداوند عالم که او را حفظ فرماید او را از خوف و درد خداوند عالم او را ایمن گرداند در آن ماه از هر مکروهی
س کیفیت صلوة لیل را بیان فرمایند ج صلوة لیل با تمام دو رکعت شفع و مفرد وتر یازده رکعت اولین از این
یازده رکعت ممکن است چند بخوانند اول آنست که در هر یکی از این دو رکعت بعد از قرائت حمد سوره توحید را
سی مرتبه بخوانند نظر باینکه بحدیثی روایت شده از کاشف اسرار و دقایق جناب حضرت امام جعفر صادق ع فرموده
کسیکه بخواند در رکعتین اولین از صلوة لیل شصت مرتبه سوره قل هو الله احد را در هر رکعت سی مرتبه فارغ
میشود از نماز در حالتیکه باقی نمانده باشد مابین او و خداوند عالم گناهی دویم آنست که در رکعت اول از این
دو رکعت مثل اول سی مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قل یا ایها
الکافرون بخواند این را شیخ مفید ذکر فرموده و جماعتی از فقها موافقت با شیخ فرموده اند تا حال مستند
این را بر نخورده ام و ثالث آنست که در رکعت اولی از این دو رکعت بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در

رکعت ثانیه سوره توحید اگر چه قرائت سورتین در دو رکعت یکمرتبه بوده باشد و بعضی بعکس این گفته اند یعنی قرائت
توحید در اولی و جحد در ثانیه چهارم آنست که قرائت هر سوره که خواهد نماید در هر دو رکعت ششم آنست که اختصار
نماید در هر یکی از رکعتین بقرائت حمد اشهر آنست که جمیع این احتمالات که مذکور شد کفایت میکنند در تأدیه سنت
لکن کلام در اولویه آنست ظاهر اینست که اول احسن از همه بوده باشد بعد از آن ثالث و بعد از آن ثانی و ادون
جمیع اقسام قسم اخیر است و اما هشت رکعت باقی را پس الفاظ آنها نیز چند کیفیت میتوان نمود اول آنست
که از محل آن ارباب معرفت جناب امام رضا ع روایت شده که آنجناب چهار رکعت اول را بکیفیت نماز
جعفر طیار اتیان میفرموده اند و نماز جعفر طیار که برادر جناب سید اوصیا و فخر اولیاء امیر المومنین ع است
چهار رکعت است بدو سلام در رکعت اولی بعد از حمد سوره اذا زلزلت الارض بخوانند و در رکعت ثانیه بعد از
حمد سوره والعادیات و در رکعت ثالثه بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت رابعه بعد از حمد سوره
توحید بخوانند و بعد از فراغ از قرائت در هر رکعت قبل از دخول در رکوع پانزده مرتبه تسبیحات اربعه
میخوانند در هر رکوع و سجود و در رفع راس از رکوع و سجود مرتبه تسبیحات اربعه میخوانند که مجموع سیصد
مرتبه تسبیح میشود و سنت است در سجده ثانیه و در رکعت چهارم بعد از فراغ از تسبیح این دعا بخوانند
سبحان من لبس العز و الوقار سبحان من تعطف بالمجد و تکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له
سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القوة و الکرم اللهم انی اسئلک
بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و اسمک الاعظم و کلماتک التامة التی
تمت صدقا و عدلا ان تصلی علی محمد و اهل بیته و افعل بی کذا ظاهر اینست این دعا در سجده
اخر مستحب است نه اینکه شرط در این نماز بوده باشد بمعنی که چنین نیست که لازم بوده باشد این دعا در این نماز
پس با عدم این دعا نیز میتوان نمود لکن با این دعا اکمل و افضل خواهد بود الحاصل هرگاه کسی این چهار رکعت
نماز شب را باین کیفیت اتیان نماید مدرک اجر و فضیلت خواهد بود یعنی ان شاء الله جامع ثواب صلوة

لیل در شب جمعه چنین عمل آورده اگر بر سبیل استمرار چنین نماید لا اقل بعضی اوقات و اما در رکعت باقی
از هشت را آنچه از آثار سر ورا جمالا معروفست در رفاه مرویست آنستکه الحجیب در رکعت اولی
بعد از حمد سورهٔ مبارکهٔ تبارک الذی بیده الملک و در رکعت ثانیه بعد از حمد سورهٔ هل اتی علی
الانسان تلاوت میفرموده‌اند دویم آنست که در کل شش رکعت بعد از حمد قرائت طوال مفصل نماید و این قول
مرحوم علامه است در قواعد و مراد بمفصل از سورهٔ محمد است الی آخر و سورهٔ مفصله منقسم میشود بطوال
و قصار و متوسطات و مراد بقصار مثل توحید و جحد و امثال آنهاست و مراد بمتوسطات مثل عم و اذا السماء انفطرت
و نحو آنهاست سیم آنست که در هر رکعت از این شش رکعت بعد از حمد قرائت توحید نماید سه مرتبه مثلا و رکعت اول
و این را شیخ مفید در مقنعه ذکر فرموده است که اگر این را بخواند در هر یک از هشت رکعت ده مرتبه سورهٔ توحید
را تلاوت نماید چهارم آنست که در هر یک از شش رکعت قرائت نماید سورهٔ مطوله مثل انعام و بقره این را
شیخ در مصباح و غیره ذکر فرموده پنجم آنست که اقتصار نماید در جمیع رکعات بقرائت توحید در هر رکعت یکمرتبه
و عمل بهمهٔ آنها خوبست بمقتضای وسعت وقت و مجال و ضیق وقت از عمل میشود و اگر اقتصار بتوحید نماید و
تطویل دهد در قنوت باشتغال بمناجات لائقه مناسبه با تضرع و ابتهال خواهد بود و لکن اگر در رکعت اول را با حمد
سه مرتبه توحید در هر رکعت و بقیه را در هر رکعت بحمد و توحید و اقتصار نماید و تطویل در قنوت دهد باشتغال
بمناجات لائقه مناسبه با تضرع و تذکر دعوت ذو الجلال و عادت با اولیای خود مستمر کرده انشاء الله تعالی
بدرکات ثمرات عظیمه فائز خواهد گردید و اما در رکعت شفع و یک رکعت وتر پس میتواند در هر یک رکعت اقتصار نماید
بحمد و توحید و میتواند در دو رکعت شفع در رکعت اول حمد و قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانیه حمد و قل اعوذ برب
الناس بخواند و در رکعت ثالثه اقتصار نماید بحمد و توحید یکمرتبه یا سه مرتبه و اولی آنست در دو رکعت شفع ٦
اقتصار نماید بحمد و توحید و در رکعت ثالثه اتیان نماید بحمد و سه مرتبه سورهٔ توحید و سورهٔ قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و مستحب است در هر رکعت ثانیه نماز شب قنوت در ثانیه شفع بعد از فراغ از تلاوه اتیان

بقنوت

بقنوت نماید و قول بسقوط در نماز شفع ضعیف است س نماز قضا در ذمهٔ زید میباشد در اول وقت
نماز ادای خود را میکند چه با جماعت و چه فرادی و احتیاط هم این هم نمیکند که نماز ادای خود را تاخیر
اندازد یا رای شما چه چیز است در اول نماز ادای خود را با جماعت بکند و بر فرض اینکه نماز او در اول
جائز نباشد اگر مسئله شخصی جاهل بمسئله باشد در اول وقت نماز را بکند نماز او چه صورت دارد ج
ظاهر جواز اتیان بصلوه حاضره است در اول وقت با اشتغال ذمه بقضا و عدم لزوم تاخیر است تا
ضیق وقت لکن احتیاط شدید است در تقدیم و عدم اتیان بادا قبل از ضیق و کسی عامی با عدم
اطلاع برای مجتهد و تقلید اتیان بحاضره در سعه وقت نماید ظاهر این است که صلوه او فاسد باشد اگر چه بعد
از اطلاع بتقدیم یا بتقدیم صلوه او صحیح باشد و اعادهٔ صلوه که در سعه وقت با عدم اطلاع اتیان
نموده با قضا لازم و احوط است والله العالم شوق جماعت مقتضی این است که نماز با جماعت شده باشد اگر ادا
نموده باشد و قضا بعد باشد و اما مسئله اگر چه حقیر حکم بوجوب تاخیر و عدم جواز تقدیم بر آخر وقت نمیکنم
لکن احتیاط شدید در رعایت آن میدانم س هرگاه کسی در رکعت ثالثه سلام گفته و ما بعد از آن گفته و معلوم
شد که دو رکعت مانده برخیزد و نماز را اتمام نماید و سجدهٔ سهو عمل بیاورد سهوا داخل نماز دیگر شود در وسط
حمد رکعت ثالثه متذکر شود چه کند بیان فرمائید که آیا سلام بر این اطلاق میشود و باعث سجدهٔ سهو میشود
یا نه و بر تقدیر ثبوت بجا نیاورده و داخل در نماز دیگر شود آیا باعث بطلان نماز ثانی یا اولی میشود یا نه ج
لفظ السلام بدون انضمام بمجموع علیکم برای صیغهٔ معتبره در صلوه نیست بنابر این زیاده او موجب
سجدهٔ سهو بجهت زیاده تسلیم نخواهد بود لکن کلام در این است که آیا تعلیم در غیر محل از جملهٔ تکلم بغیر قرآن
و دعا و ذکر است یا نه بلکه از جملهٔ دعاست صریح علامهٔ مرحوم در بعضی از مصنفاتش و جمعی از متاخرین
او است رای از مجتهدین معاصرین و امت فاد ته نیز تصریح برای نموده بنابر این لفظ السلام در غیر محل
تسلیم موجب سجدهٔ سهو میگردد و اگر قبل از دخول در صلوه متذکر شود که سجدهٔ سهو را بجا نیاورده فورا

اتیان بسجدهٔ سهو نماید محتاج باعادهٔ صلوه نیست بلکه جائز نیست اگر چه استدبار یابد فراغ از صلوه و
اوان تذکر باشد و تکلم نموده باشد و اگر بعد از دخول در صلوه متذکر شود نماز را اتمام نموده و سجدهٔ سهو را
بعمل آورده احتیاطا صلوتین نیز نماید و فرقی مابین رکعت ثانی و اول در اینباب نیست و این تفصیل
مذکور اختصاص بتکلم ساهیا ندارد بلکه نسبت بهر موجبی از موجبات سهو جاریست س هرگاه کسی
عالم باشد که صلوه مشتمل بر افعال واجبه و مندوبه میباشد اما معلومش نباشد که واجب کدام است
و مندوب کدام و مع ذلک نماز کرد صحیح است یا فاسد و اگر کسی بعضی از امور واجبهٔ نماز را با عدم
علم بوجوب آنها اخلال نموده باشد از قبیل طمانینه و اخراج حروف از مخارج و بعد معلوم شود که آنها
واجب بوده نماز صحیح یا اعادهٔ آنها لازم ج اگر افعال واجبه و مندوبهٔ صلوه در نظر مطلق ممتاز نباشد
و در جمیع قصد قربت فقط نموده باشد ظاهرا صلوه صحیح و قضا و اعادهٔ چنین صلوه لازم نیست اگر
از راه دیگر خللی در او نباشد و اخلال بواجبی از واجبات صلوه منتهی الی موجب فساد او است
اعم از اینکه عالم باشد بوجوب آن شئ یا نه لکن در صورتیکه متمکن از تعلیم بوده باشد و اعاده یا
قضای جمیع صلوه و اقوی بحج بنیج مذبوره لازم است س اگر کسی نماز قضا بر ذمه داشته باشد ظنا
آیا در اینصورت میتواند نماز نافله را بعمل آورد یا نه ج اگر ظن باشتغال ذمه باو بوده باشد
احوط ترک تنفل است تا ظن به برائت از قضا حاصل شود و اگر مسبوق بعلم باشتغال ذمه بقضا
نبوده باشد اتیان بصلوه نافله بی عیب است س هرگاه شخص عرفا کثیر الشک بوده باشد لکن
در بعضی احوال بسبب تامل در قرائن از برای او علم یا ظن حاصل میشود با تحقق فعل و وجود آ
یا عدم او و در بعض دیگر حاصل نمیشود یا همیشه بعد از تامل بسیار از برای او ظن حاصل میشود
آیا این تامل بر او لازم است یا نه و بر فرض تقدیر لزوم هرگاه ظن برای او حاصل نشود بنا را بر صحت
گذارد یا اتیان فعل مشکوک فیه را بعمل آورد ج اگر این تامل در حالات که بتامل قرائن در این کلا علم

بای

یا ظن حاصل میشود و مدعی کثیر الشک بودن داشته باشد با این معنی با انضمام اینها با حالات که ذکر شد حیا است مصداق
کثیر الشک شود یا قطع نظر از آنها کثیر الشک نباشد تامل ظاهرا لازم و عمل بمقتضای ما یظهر بعده متحتم و اگر
بر حالت خود باشد اتیان مشکوک فیه اگر در افعال باشد واجب و اگر در اعداد رکعات باشد عمل بمقتضای شک
در آنها متعین و اگر مدعی غلبه نداشته باشد بلکه این حالت مسبوق بصیغهٔ کثیر الشک مثلا باشد اگر قبل از
تامل عالم باشد که بتامل علم یا ظن حاصل خواهد شد ظاهرا لازم نباشد لکن احوط است اگر بعد از تامل باقی بر حالت
شک ماند بی اشکال بنا را بر صحت گذارد و اتیان مشکوک فیه با اتیان الشیء س نماز شفع مفصول
از وتر تعلیم میباشد یا نه بلکه بجهت هر دو یک سلام میباشند مثل نماز مغرب جواب معروف از
مذهب فقها آنست شیوه اقتصار تفصیل است و در تسلیم دو وصل بمیان مذهب عامه است
متاخرین مثل صاحب مدارک و فاضل مجلسی میل به تخییر بین فصل و وصل نموده‌اند لا لکن این تخفیف
هم چنانکه در قول خود بتفصیل بیان نمودیم بسبب انفصال منفی است س کسی نماز قضا میکند هرگاه
در صف جماعت بوده باشد اذان و اقامه میباید بگوید یا ساقط میشود یا نه ج اذان و اقامه در نماز
قضا خواه از خود بوده یا از غیر خود در صف جماعت ساقط نیست و حکم بسقوط اذان و اقامه در
صف جماعت در صورتیست که نماز ادا بوده باشد و اما هرگاه قضا بوده باشد تفاوتی در مابین
آنکه در صف جماعت باشد یا در مکان دیگر نیست پس اگر متوالیا اتیان بصلوه متعدده نماید
در صلوه اولی اذان و اقامه هر دو بگوید و در غیر اولی اقتصار باقامه فقط نماید بلکه اگر در نماز
قضا از خود بوده باشد در صورت مستوره نیز در صورت اتیان بصلوه مقضیه بعنوان اتصال
احتیاط مقتضی آنست که در غیر صلوه اولی ترک اذان نماید س هرگاه کسی که متحمل نماز غیر
شده باشد با جاره آیا لازم است مراعات اذان و اقامه در آن یا حکم آن حکم نماز خود
ناسب است ج در صورت شرط در حین اجاره اشکالی نیست در لزوم با این معنی

که اگر شرط رعایت مرو شده باشد یا احد جماعت عمل بمقتضای شرط لازم است و در صورت اخلال مستلزم
نخواهد بود و همچنین است هرگاه موجب شرط اخلال نماید شکی نیست در عدم لزوم و حصول مستلزم
بدون اذان و اقامه با بلکه اخلال اذان موجب عدم اجزا نشود و اما اخلال اقامه منفرداً مستلزم
نبود باشد س هرگاه کسی در دو رکعت آخر اقتدا نماید با امام کیفیت قرائت او چه نحو باشد جواب
اگر نماز اخفاتیه است اخفات مینماید و ظاهر اینست که چنین بوده باشد در صلوة جهریه نیز تکرر
در رکعت ثانیه که بعد از سلام امام است جهر در قرائت نماید س هرگاه ماموم ملحق شود در رکعت
ثالثه امام متمکن از اتمام قرائت و درک امام در رکوع نبوده باشد یا اتمام قرائت نماید
در رکوع لا بنفسه اتیان نماید یا قطع قرائت نماید و ملحق با امام در رکوع ج اگر متمکن از
از اتمام قرائت فاتحة الکتاب باشد یا بعضی که قرائت فاتحة الکتاب بلا اتمام نماید و ملحق
شود با امام در رکوع لازم است که قرائت لا اتمام نماید و ملحق شود با امام در رکوع و اگر متمکن
از قرائت حمد نبوده باشد یعنی اگر اتمام قرائت حمد نماید درک امام در رکوع نخواهد نمود
ظاهر اینست جایز است که قطع نماید قرائت را لکن احتیاط اینست که ملحق شود با امام در رکوع
بحدیکه ذکر واجب را اتیان نماید در حالت بودن امام در رکوع بتحقیق چنانکه ذکر واجب تحقیق
المسئلة علی ما ینبغی یطلب فی المجلد الثالث والخامس من مطالع الانوار المقتبس من
الائمة الاطهار س چه میفرمایند بخصوص اینکه از کسی عوض شده است و صاحب لباس
مشخص نیست آیا بچنین لباس معوض صلوة جایز است یا نه و بر فرض عدم جواز
نسیان کسی با او نماز کند در وقت و در خارج وقت اعادة لازم است و هم چنین
بنا بر فرض عدم جواز صلوة تصرف دیگر جایز است یا نه شقوق این مسئله را بیان فرمایند ج
یا اذن

یا اذن شاهد حال است که مالک راضی است بتصرف نمودن در آن مطلقا یا در خصوص نماز کردن در آن
یا نیست در صورت اولی اشکالی در تصرف نمودن در آن مطلقا بقدری که اذن شاهد حال در تصرف نمودن
در آن حاصل است نافذ بر آنست و در صورت ثانیه یعنی اذن شاهد حال در تصرف نمودن در آن حاصل نیست
یا عالم است که این لباس از کسی است که لباس او را برده است یا نه اگر عالم است که این از آن کسی است که لباس
او را برده است یا عالم است بر اینکه آن شخص متعدی بوده یا نه در صورت اولی ظاهراً این نیست با اینکه لباس سابق
لباس او است یا بیشتر از او کمتر یا بهتر از آن در صورت اولی ظاهر اینست فی الجمله باب التقاص تصرف جایز
بوده باشد و در صورت ثالثه که این لباس بهتر از لباس او بوده باشد اگرچه تحقق اذن مستند است لکن بر فرض
تحقق غالباً اذنی میباید بوده باشد به رضای مالک بتصرف در آن و الا اراده نیست که احسن را متعمداً
بگذارد و بیشتر را برده باشد مگر در صورتیکه بعض اغراض فاسده را در نظر داشته باشد و در صورت ثانیه
یعنی شخص بوده باشد که عمداً انکرده و در این صورت یا عالم است که آن شخص تصرف در مال این شخص مینماید
یا نه اگر علم دارد که تصرف مینماید در صورت مساوی بودن یا افزون بودن آنچه نزد این شخص است تصرف نمودن
نمود و در صورت عدم علم بر اینکه آن شخص تصرف مینماید این مال حکم مال مجهول المالک خواهد بود در آن
و همچنین در صورتیکه عالم نیست این لباس از کسی است که مال او را برده خواه عالم بوده باشد از غیر آنکس
یا محتمل الامرین است یعنی احتمال میدهد از آن شخص بوده چنانچه احتمال میدهد از غیر آنکس بوده باشد در این
صورت نیز حکم مال مجهول المالک دارد اگر این شخص فقیر است حاکم شرع میتواند با این شخص داد که تصرف
نماید بقصد تصدق از جانب مالک این همه در صورتیست که مایوس بوده باشد از پیدا شدن مالک
و ایصال آن را بمالک یا تمکن از ایصال بمالک متعین است که بمالک رسانیده خواه متمکن بوده باشد از
استیفای مال خود یا نه س آنکه مشهور است که کثیر الشک اعتبار به شک او نیست چه معنی دارد ج کثیر
الشک بنا بر فعل مشکوک فیه میگذارد خواه متعلق بشک عدد رکعات باشد یا نه در صورتیکه فعل مشکوک فیه

موجب فساد بوده باشد بنا بر عدم میگذارد پس هرگاه شک کند دو رکعت کرده یا سه رکعت بنا را بر سه میگذارد
و هرگاه شک کند رکوع را کرده است یا نه بنا را میگذارد که کرده است و هرگاه شک کند که قرائت بجا آورده است یا نه بنا
میگذارد که بجا آورده است و هرگاه شک کند که دو رکوع کرده است یا یک بنا را میگذارد که یک رکوع کرده و هرگاه
شک کند که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت بنا میگذارد که چهار است س تکرر زلزله موجب تکرر در صلوة است
یا نه جواب این چند قسم میشود اول اینست که زلزله شد بعد از آن نماز کرد و بعد از نماز زلزله دیگر شد در اینصورت
بی اشکال تکرر موجب تکرر در صلوة است دوم آنست که زلزله شد و قبل از اتیان بصلوة زلزله دیگر شد لکن
فصل مابین دو زلزله بنحوی نبود که متسع از برای صلوة بوده باشد این نحو تکرر ظاهر اینست که موجب تکرر در صلوة
نشود سیم آنست که زلزله شد و قبل از اتیان بصلوة زلزله دیگر شد لکن فصل مابین دو زلزله مثلا متسع از
برای صلوة بود و این قسم اگرچه احتیاط مقتضی تکرر در صلوة است به تکرر زلزله لکن ظاهر اینست که اجتزاء
بصلوة واحده میتوان نمود س در نماز جماعت متابعت امام در چه چیز واجب است و در چه چیز واجب نیست
ج این سؤال محتاج به بسط کلام است پس میگوئیم متابعت امام یا در افعال است یا در اقوال اما متابعت
در افعال مثل رکوع و سجود و قیام پس واجب است بالاتفاق و جماعت از علماء دعوی اجماع کرده اند بلکه
ظاهر میشود از محقق و علامه که این مجمع علیه است بین علمای خاصه و عامه است و معنی متابعت آنست
که لازم است قبل از امام مباشر این افعال نشود بلکه دخول ماموم در رکوع مثلا بعد از دخول امام در رکوع کرده
بوده باشد اما معیت یعنی با هم یکدفعه داخل در رکوع شوند حکم بعدم جواز را اگرچه خالی از اشکال نیست لکن
احتیاط در ترک است و جمع از علما حکم فرموده اند در صورت معیت اگرچه نماز صحیح است لکن فضیلت جماعت
منتفی است و همچنین است دخول در سجود و رفع راس از رکوع و سجود و قیام پس تقدم در هیچیک از
اینها جایز نیست بلکه میباید بعد از امام داخل در رکوع شود بعد از رفع راس امام از رکوع رفع راس
نماید و بعد از امام داخل در سجود شود و بعد از رفع او رفع راس نماید و همچنین است بعد از استقلال امام
بایستد

بایستد اما با هم پس احوط ترک است بنا بر این هرگاه مخالفت نمود پس اگر داخل در رکوع شد مثلا قبل از
امام خالی از این نیست یا متعمداً یا خطاً یا سهواً پس اگر متعمداً بوده باشد مشهور مابین علما اینست که
این شخص اگرچه آثم است لکن نماز باطل نیست بلکه لازم است صبر نماید تا امام بر رکوع رود و این قول شیخ
شهید در ذکری نسبت داده بهمه متاخرین و صاحب مدارک فرموده که این مذهب اصحاب است و
مخالف در این ندیده ایم لکن مسئله در نهایت اشکال است نظر باینکه دخول در رکوع مثلا قبل از امام منهی
عنه است و نهی مقتضی فساد است و فساد جزء مستلزم فساد کل است و عود در رکوع با امام مستلزم تعدد
رکن است دلیل بر صحت در این مقام نیست احتیاط در اتمام صلوة و اعاده آنست و مثل اینست دخول
در سجود متعمداً قبل از دخول امام در سجود و همچنین است قیام قبل از قیام امام متعمداً مشهور در جمیع
این موارد این است که این شخص ماموم آثم است در ترک متابعت لکن نماز صحیح است لازم است صبر
نماید تا امام باو ملحق شود احتیاط در همه اتمام صلوة و اعاده است بلکه قضای در خارج وقت در صورت
عدم اعاده و اما هرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام متعمداً پس مشهور نیز در اینجا مثل
سابق است پس اگرچه این شخص آثم است و مستحق عقاب است لکن نماز او صحیح است لازم است صبر کند تا امام
ملحق باو شود و حکم او در این مسئله اگرچه اسهل از سابق است نظر باینکه ممکن است که کسی بگوید رفع راس از
رکوع و سجود واجب بالاصالة نبوده باشد تا از فساد آنها فساد صلوة لازم آید لکن نیز احتیاط در این
صورت نیز اتمام صلوة و اعاده یا قضا است و اینها در صورتی بود که متعمداً ترک متابعت در افعال نماید
و اما اگر سهواً بوده باشد مثل اینکه داخل در رکوع یا سجود شد یا عتقاد آنکه امام داخل در رکوع یا سجود
شده است یا غفلة مثل اینکه بعد از فراغ از قرائت امام غفلة از اینکه محل قنوت است بر رکوع رفت
در این وقت مشهور مابین فقها آنست که لازم است عود نماید بجهت درک متابعت پس رفع راس
از رکوع مینماید تا ثانیاً بر رکوع یا بسجود میرود و مرحوم علامه در تذکره حکم باستحباب فرموده و مختار وجوب است

دوم چنین است هرگاه رفع رأس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام سهوا والمستند المروی عن علی ابن یقطین قال
خلاصه شتی این است کسیکه رکوع بکند با امام و قبل از امام بر رکوع رود واجب رفع راس نماید و بعد عود بکند با امام
در رکوع و حدیث دیگر وارد از ربعی بن عبد الله که اگر کسی هم چنین بکند مستحب است اینکه رفع رأس نماید و باتفاق اعلم
عود رکوع نماید و این دو حدیث گرچه اینها اگرچه مورد اینها رفع رأس از رکوع و سجود است لکن ممکن است که
استدلال کرده شود باینها در صورتیکه دخول در هر یک از رکوع و سجود بوده باشد قبل از امام بطریق اولی بعلت
اینکه هرگاه رفع از هر یک از رکوع و سجود و قبل از امام موجب عود بر رکوع یا سجود بوده باشد که موجب
تعدد رکن است یا آنکه ممکن است که کسی بگوید از واجبات بالاصالة نیست پس ایجاب دخول در رکوع
یا دخول در سجود قبل از امام عود را بجهة تحصیل متابعت بطریق اولی خواهد بود بعلاوه آنکه قول بفصل معلوم نیست
چنانچه بر متتبع در کلمات اصحاب ظاهر است و اما متابعت در اقوال پس بالاتفاق لازم است در تکبیرة الاحرام
باین معنی که جایز نیست که ماموم قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید پس معیت آن نیز جایز نبوده باشد پس لازم است
که ماموم تکبیرة الاحرام را از فراغ امام از تکبیرة الاحرام بگوید و اما در غیر تکبیرة الاحرام پس ظاهر از شیخ شهید و
محقق ثانی وجوب است و تحقیق حال مقتضی بسط کلام است در این مقام پس میگوئیم در اینجا چند مطلب است مطلب اول
متابعت در اذکار واجبه است مثل ذکر و الحمد در رکوع و ذکر واحد در سجود و تشهد واجب و تسبیحات
اربعه یکه فوق در رکعت ثالثه و رابعه در این مقام حکم بوجوب متابعت باین معنی که جایز نباشد ماموم
قبل از امام شروع کند چه مشکل است لکن احتیاط در مراعات اینست مطلب ثانی متابعت در اذکار مستحبه است
مثل متابعت در قنوت و زیاده از ذکر واحد در رکوع و سجود و همچنین پس در اینمقام نیز حکم بوجوب
متابعت مشکل است بلکه اشکل از سابق است لکن احتیاط نیز در این مقام مراعات اینست و ظاهر
شیخ شهید در جمله از کتب او و محقق ثانی وجوب است پس احوط اینست که سبقت بر امام در
اذکار مستحبه ننماید مطلب ثالث اینست که آیا لازم است ماموم متابعت امام نماید در

سوم

در مقدار اذکار مثلا امام در رکوع اقتصار مینماید بتسبیحه ذکر بر ماموم لازم است که علاوه از تسبیحه ذکر نگوید ظاهر آنست
که لازم نباشد بلکه واجب نیست که مسلما قبل از اشکال است نیز نباشد باین نحو متابعت امام نماید در آنچه امام
میگوید و بعد از فراغ امام اتیان بذکر دیگر مینماید میتواند نمود مثل اینکه در رکوع امام اقتصار بذکر مینماید
ماموم بعد از فراغ امام در ذکر رکوع ذکر دیگر میگوید یا صلوة و علاوه مینماید بلکه حکم بجهة المتابعة باین معنی
نیز مشکل است بلکه نظر بعمومات حکم بافضلیت ممکن است و هم چنین حال در سجود و قنوت پس اقتصار در اذکار
مستحبه در آنچه امام میگوید لازم نیست بلکه احتیاط آن نیز مشخص نیست در صورتیکه بعد از فراغ امام بگوید
یا قبل از امام نگوید غیر آنچه را که امام میخواند مثل اینکه امام قبل از دعا قنوت صلوة بر نبی مینماید ماموم قبل از
امام بگوید و بعد ملحق بامام شود در آنچه را که میگوید امام متابعت کند مجملا اذکار مستحبه که امام میگوید ادای آن
متابعت نماید با امام باین معنی که قبل از امام نگوید و اما اقتصار بر آنچه امام میگوید لازم نیست س میتواند
در حالتیکه بر ماموم لازم است که متابعت امام نماید یا احوط متابعت است علم معتبر است یا اکتفا بمظنه
میتواند نمود ج در اقوال در صورتیکه صوت امام را نشنود اکتفا بمظنه مینماید پس همینکه مظنه بهم
رسید که امام شروع بذکر رکوع مثلا نموده کافیست تحصیل علم لازم نیست و اما در افعال پس هرگاه ماموم متمکن از
مشاهده امام بوده باشد مثل اینکه در عقب سر امام بوده باشد در اینصورت اکتفا بظن ننماید بلکه مشاهده امام
نماید اگر به رکوع رفته برکوع رود و اکتفا بمظنه که از دخول ماموین در رکوع بهم رسد ننماید و اما هرگاه متمکن
از مشاهده امام نبوده باشد مثل اینکه ظلمت مانع باشد یا آنکه مانع دیگر بوده باشد یا مشاهده مستلزم التفات
از قبله بوده باشد در اینصورت ظاهر اینست که اکتفا بمظنه میتواند نمود و تاخیر جهت تحصیل علم لازم نباشد بلکه
واجب نیست که اکتفا بمظنه جایز نبوده باشد اگرچه بتاخیر متمکن از سماع صوت امام در رکوع یا سجود بوده باشد
اینها بکر روایت است از حسن ابن علی بن فضال س درک جماعت بچه چیز متحقق میشود ج درک رکعت در نماز جماعت اول
حاصل میشود در چند صورت اول آنست که ماموم داخل در نماز شود بعد از فراغ امام از تکبیرة الاحرام قبل از شروع

او بقرائت دوم آنست که ماموم داخل در نماز میشود در اثنای قرائت حمد یا سوره سیم آنست که داخل در نماز شود دوم سیم
بعد از فراغ امام از قرائت حمد و سوره لکن پیش از آنکه امام تکبیر رکوع را گفته باشد یا در حالتیکه امام تکبیر رکوع امام
را میگوید در این چند صورت بدون اشکال درک رکعت کرده خواهد بود چهارم آنست که داخل شود ماموم در نماز بعد
از فراغ امام از تکبیر رکوع یعنی تکبیر رکوع را شنیده باشد در این صورت آنچه ظاهر میشود از کلام شیخ طوسی
در تهذیب و استبصار و در باب جماعت از کتاب نهایه آنست که درک رکعت نخواهد بود و لکن مشهور و حق
آنست که در اینصورت نیز درک جماعت کرده ~~...~~ خواهد بود پنجم آنست که پنجم
ماموم در نماز و در رکوع شود در حالتیکه امام داخل در رکوع شده باشد قبل از آنکه امام مشغول ذکر واجب رکوع شده
ششم آنست که داخل شود ماموم در رکوع بعد از فراغ از ذکر واجب لکن در حال اشتغال امام بذکر مستحب بجهة که ششم
ماموم اتیان بذکر واجب نماید حال اشتغال امام بذکر مستحب در رکوع یعنی تسبیح مستحب در رکوع در این دو صورت
نیز درک رکعت و جماعت کرده خواهد بود هفتم آنست که ماموم داخل در رکوع شده وقتیکه امام در رکوع بود لکن هفتم
بعد از فراغ از تسبیح اگرچه امام مشغول صلوة بوده باشد یعنی ماموم ذکر واجب در رکوع را اتیان نماید حال
اشتغال امام بصلوة هشتم آنست که ماموم در رکوع داخل شده در حالتیکه امام در رکوع بود لکن بعد از فراغ هشتم
از مجموع اذکار لکن در حالی بود که امام در رکوع ماموم اتیان بذکر واجب نماید اینهم مثل هشتم است مگر اینکه
امام رفع راس از رکوع نمود قبل از اتیان بذکر واجب کلا او بعضا در این سه صورت نیز ظاهر اینست
که درک رکعت شده باشد لکن احتیاط اینست که بعد از فراغ از نماز اعاده نماید در هر یک از این سه
صورت خصوصا در صورت اخیره س هرگاه ماموم داخل در رکوع یا سجود شود باعتقاد اینکه امام بر رکوع یا
سجود رفته باشد یا ماموم رفع راس از رکوع یا سجود نماید باعتقاد اینکه امام رفع راس نموده باشد و بعد
معلوم شود که اشتباه نموده خواست که ملحق بامام شده باشد امام داخل در رکوع یا سجود شود قبل
از اینکه ماموم رفع راس نماید یا امام رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از اینکه ماموم عود بر رکوع یا سجود نماید

در این

ظاهر

در این حال تکلیف ماموم چه چیز است ج آنچه بجهة امر اختلاط میرسد اینست که فرق باشد مابین دخول در فعل و خروج از فعل
توضیح مقام مقتضی اینست که گفته شود اگر ماموم داخل در رکوع شده یا سجود شده باعتقاد اینکه امام بر رکوع یا سجود رفته
و بعد معلوم شود که چنین نبوده اراده نمود متابعت امام نماید قبل از رفع راس ماموم امام نماید قبل از رفع راس ماموم
امام بر رکوع یا سجود داخل شود در اینصورت ظاهر اینست که واجب باشد بر ماموم که رفع راس نموده ثانیا برکوع یا سجود رود
نظر باینکه آنچه قبل از او صادر شده ملحق باو نبوده امتثال او برکوع یا سجود بجا نیاورده پس لازم است که رفع راس نموده ثانیا
برکوع یا سجود رود تا تحصیل امتثال نموده باشد و این دو صورت است که دخول در فعل قبل از امام شود و اما هرگاه خروج
از فعل قبل از امام شده باشد یعنی رفع راس نموده از رکوع یا سجود باعتقاد اینکه امام رفع راس نموده و بعد مشخص
شد که چنین نبوده خواست عود نماید برکوع یا سجود و امام رفع راس نموده در اینصورت ظاهر اینست که اکتفا نماید
بآنچه فوت شده بلکه عود نمودن کمال اشکال دارد بجهة اینکه دخول در رکوع و یا سجود دیگر شروع بعد کما هو المفروض
و عود مستلزم زیادتی رکن است و آنچه از ظواهر نصوص ظاهر میشود اینست که عود برکوع و سجود لازم است در صورتیکه
ملحق شود با امام در هر یک از رکوع و سجود که بوده باشد و این در صورت عمد و ظن مشترک است پس ظاهر اینست در چنین
صورت عود نمودن جایز نبوده باشد و آنچه ظاهر میشود از کلمات بعض اصحاب که حکم فرموده اند بعود در رکوع و سجود ظاهر
اینست که مراد ایشان مطلق نبوده باشد بلکه در صورتیست که بعود لحوق امام در رکوع یا سجود متحقق شود بلکه این مصرح است
در کلام شیخ طایفه چنانچه آنرا در باب خواهیم نمود و حدیث که در رکوع وارد شده مقتضی عود است در صورت مذکوره اعنی حالی
نشیان ثلاثه هشتم س ماموم داخل در رکوع شده شک کرد که امام را در رکوع درک نمود یا نه یا آنکه تکبیرة الاحرام را گفت خواست در برکوع
رود امام رفع راس از رکوع نمود ماموم چکار کند ج در هر یک از این دو صورت ماموم درک نخواهد بود لکن در صورت ثانیه
یکی از آنرا میتواند اختیار نمود اول آنکه با امام داخل در سجود میشود و سجود را بعمل آورد و ظاهر اینست که هرگاه چنین نماید
فضیلت رکعت را درک کرده خواهد بود اگرچه این از رکعات نماز او محسوب نمیشود بلکه لازم است بعد از قیام استیناف
صلوة نماید و هو سنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سبقک الامام برکعة فادرکته وقد رفع راسه فاسجد معه ولا تعتد بها

بلکه این حکم اختصاص باین صورت ندارد و هر وقت که برسد امام ابتدا برکوع کرده باشد مستحب است که نیت کند و تکبیر بگوید
با امام بسجود برود و خواه قبل از هر دو سجده بوده باشد یا در اثنای سجدتین پس یک سجده را با امام میکند بعد از قیام استیناف
صلوة میکند و بنا ندارد است که برمیخیزد تا امام سجود کند و برخیزد موافقت با امام نماید پس رکعت دوم امام مثلا خواهد
در رکعت اول ماموم است تمام است که در چنین صورت ماموم قصد الانفراد میکند نماز را منفردا اتیان میکند س در حدیث
و کتب فقهای رضوان الله علیهم وارد شده که ماموم مسبوق بلفظ مطلق اعم از آنکه مسبوق بیک رکعت بوده باشد یا بیشتر باید
حمد و سوره بخواند در دو رکعت اول ... که در رکعت اول و دوم از سیم و چهارم امام بوده باشد بعضی از کتب
فقها نیز چنین ذکر کرده اند آیا در اینصورت مثال الحمد از مختلف بدانیم و مثل تعمیم بدهیم پس هرگاه یک رکعت پیشتر گرفته
باشد و بر ماموم باشد باید خود متوجه قرائت حمد و سوره شود در اول فعل یا اینکه ما هم چنین بدانیم که مثال و مثل غیر
همدیگر بوده و در صورتیکه امام یک رکعت بیشتر افتاده باشد ماموم نباید حمد و سوره را بخواند و کلمه حکم فرعی اجتهادی
از اشتغال نموده که عندالله حجت بوده باشد ج ماموم مسبوق یا مسبوق است بیک رکعت مثلا اینکه در رکعت ثانیه ملحق
با امام شده باشد و در رکعت مثل اینکه در رکعت ثالثه ملحق شده یا مسبوق بر سه رکعت مثل اینکه در رکعت رابعه
ملحق با امام شده در جمیع صور ثلاثه قرائت بر ماموم واجب لازم است متمکن از قرائت اگر نکند در صورت اولی قرائت میکند
در رکعت ثانیه خود که ثالثه امام است نه در رکعت اول خود و در صورت اخیره در هر دو رکعت قرائت میکند اما مستند در
صورت اولی و ثالثه پس حدیث حسن است روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اما مستند در صورت ثانیه
پس حدیث صحیح است از ابا عبدالله علیه السلام چنانچه مستند در صورت ثانیه و ثالثه حدیث صحیح است روایت شده از امام
محمد باقر که فرمود علیه السلام و اما آنچه مستفتی ذکر نموده در حدیث وارد وارد شده که ماموم مسبوق مطلقا باید حمد و سوره
بخواند چنین حدیثی در کتب احادیث الحال از نظر نرسیده و آنچه ذکر نموده که در حدیث تمثیل آن با موجب
زده اند که رکعت اول و دوم آن سیم و چهارم امام بوده باشد مقتضای این کلام اینست که در حدیث
چنین وارد شده که ماموم مسبوق بعنوان اطلاق میباید قرائت حمد و سوره نماید مثل اینکه ماموم مسبوق بدو رکعت

بدو رکعت

بوده باشد مثلا در چنین صورت متعارف است که نماز ... مثال مخصوص از مختلف است یا نه چنان حدیثی نیز الان در نظر
نیست اگر این شخص مستحق شخص عالمی است ... اطلاع و علم چنان قلمی نموده نموده باشد ... و اگر شخص
عالم است التماس میشود از نوع حدیث ... قلمی نموده که مطلع شده باشیم والحاصل ان المستفاد ... محمد بن
عن ابی جعفر علیه السلام قال ... خلف الامام ... بعث ... عدم جواز القرائة ...
والحکم المعتبر ... والدلیل ... النصوص المذکورة علی لزوم القرائة فی المواد المذکورة
فالقائم ... پس ماموم مسبوق بیک دو رکعت او ... قرائت نمیتواند نمود و اما آنچه مستفتی ذکر نموده
که در کتب فقها وارد شده که مسبوق ... این نیز خلاف واقع ... بر فقها ... در کتاب فقیر
از کتب فقها چنین چیزی بنظر نرسیده ... س جمعی از مسلمانان ... قابل
امامت ... تکلیف ... حروف ... و صورت
بعضی حروف را نتوانند از مخرج ادا کنند و تبدیل حرف بحرف دیگر نماید مثل سین و صاد را نتوانند بگویند و بدل آن
سین بگویند و طا را دال و کاف را قاف گوید امامت چنین شخص جایز است یا نه ج اقتدا نمودن صحیح
القرائه بچنین کسی با علم بحقیقت حال جایز نیست بلکه موجب فساد صلوة او است و اما کسیکه مثلا او
بوده باشد هرگاه متمکن از اقتدا بصحیح القرائه نبوده باشد ... اشکال اقتدا بچنین کسی که نمیتواند نموده ... و اما
در صورتیکه متمکن از اقتدا بصحیح اللسان ... نبوده باشد پس احتیاط مقتضی اینست در چنین صورت
اقتدا بصحیح اللسان نماید بلکه احوط اینست با امکان اقتدا بصحیح القرائه ترک نماز منفردا نماید
س هرگاه اموریکه موجب سجده سهو در فرایض میشود در نوافل اتفاق افتد موجب سجده سهو
میشود یا نه و همچنین اجزائی که تلافی میشود در فرایض بعد از نماز آیا در نوافل تلافی میشود یا نه
و همچنین هرگاه اخلال برکوع نماید در نافله سهوا بعد از دخول در سجود متذکر شود یا اخلال
بسجود نماید سهوا بعد از دخول در رکوع متذکر شود نافله محکوم بفساد است مثل فریضه یا نه جواب

ج این سوال مشتمل بر سه مطلب است اول آنست که اسباب موجبه سجده سهو در فرایض موجب سجده
سهو در نوافل است یا نه و ثانی آنست اجزاء منسیه که قضاء آن بعد از تسلیم در فرایض لازم است مثل
تشهد منسی و سجده واحده منسیه و صلوات در تشهد آیا در نوافل قضاء آن لازم است یا نه جواب
از هر دو مطلب آنست که لزوم ندارد و یدل علیه الصحیح المروی فی الکافی فی باب احکام السهو من زیادات
التهذیب عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن السهو فی النافلة فقال لیس علیه شیء قال فی الخلاف
لا سهو فی النافلة و به قال ابن سیرین و قال باقی الفقهاء حکم النافلة حکم الفریضة فیما یوجب السهو دلیلنا
اجماع الفرقة ... علیه حکما فعلیه الدلالة مطلب ثالث اینست که اخلال برکن در نافله سهوا یا زیاده
آن موجب بطلان نافله میشود یا نه جواب ظاهر از صحیح مذکور و اجماع منقول آنست که موجب بطلان نافله
نمیشود لکن قال فی المدارک لا فرق فی مسائل السهو والشک بین الفریضة والنافلة الا فی الشک فی الاعداد
فان الثنائیة من الفریضة تبطل بذلک بخلاف النافلة وفی لزوم سجود السهو فان النافلة لا سجود للسهو فیها
بفعل ما یوجبه فی الفریضة ولا یخفی ما فیه و مما یدل علی ان الزیادة فی الرکن فی الوتر غیر مبطلة الصحیح
المروی فی التهذیب عن ابن مسکان عن الحسن الصیقل عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یصلی الرکعتین
من الوتر یقوم فینسی التشهد حتی یرکع فیذکر و هو راکع قال یجلس من رکوعه فیتشهد ثم یقوم فیتم
قال قلت الیس قلت فی الفریضة اذا ذکر بعد ما یرکع مضی ثم سجد سجدتین بعد ما ینصرف و یتشهد فیهما
قال لیس النافلة مثل الفریضة و فیه تامل لکونه امرا بالجلوس من الرکوع والظاهر ان المراد منه الامر
بالجلوس علی تلک الحالة والحاصل ان کان المراد من قوله علیه السلام ثم یقوم فیتم صلوته انه یقوم ثم یرکع
و یسجد و یتم صلوته یتجه الاستدلال لکنه ممنوع لامکان ان یقال ان الامر بالقیام ... ذکر
الرکوع ثانیا فلا یتم الاستدلال نعم یمکن الاستدلال بالحدیث علی ان الاخلال بالرکن فی
النافلة غیر مفسد بناء علی ان المراد من الوتر فی الحدیث هو الرکعات الثلاث ای الشفع والوتر

والمقصود

والمقصود من السوال انه نسی التشهد فی الرکعتین ای بعد رکعتی الشفع الی ان یرکع الثالثة
واجاب علیه السلام بانه یجلس من الرکوع فیتشهد والظاهر ان المراد منه اتمام التسلیم ای یتشهد و یسلم ثم یقوم
یبنی علی ما سلف و یتم صلوته ای الرکعة الاخیرة والظاهر ... فانه یاتی بالنیة والتکبیر فلا یکون
الاخلال بالرکن مفسدا بالنافلة الا ان یقال ان المراد ثم یقوم فیتم صلوته بان یاتی بالرکعة المفردة
من راس فلا یتم التمسک به فی عدم بطلان النافلة بالاخلال بالرکن سهوا ... نعم بناء علی هذا
الاحتمال یکون الحدیث دالا علی عدم فساد النافلة بزیادة الرکن لکون المفروض انه نسی التشهد
حتی دخل فی الرکوع فامره علیه السلام بالجلوس والاتیان بالتشهد و مقتضاه صحة صلوته التی اتی
بها مع زیادة الرکن ساهیا فلا یکون تلک الصلوة مع زیادة الرکن فیها الذی هو من الارکان
فاسدة و هو المطلوب فتامل س هرگاه اموریکه موجب سجده سهو میشود از ماموم صادر شود در
نماز جماعت مثل منفرد است سجده سهو واجب است یا نه ج واجب نیست کما یدل علیه الموثق
المروی فی الفقیه و باب فضل المساجد والصلوة فیها و فضل الجماعة من الزیادة عن عمار انه
سال ابا عبدالله علیه السلام عن رجل سهی خلف الامام بعد ما افتتح الصلوة فلم یقل شیئا
فلم یکبر ولم یسبح ولم یتشهد حتی سلم فقال قد جازت صلوته ولیس علیه شیء اذا سهی خلف الامام
ولا سجدتا السهو لان الامام ضامن لصلوة من خلفه قال فی الخلاف اذا سهی خلف الامام لم یکن علیه
به تحمل الامام عنه سهو و کان وجوده کعدمه ثم حکی الخلاف عن بعض العامة و هو مکحول الشامی
اذ قال اذا قام مع قعود امامه سجد للسهو ثم قال دلیلنا اجماع الفرقة و قال السید المرتضی
فی الجمل و لیس علی الماموم اذا سهی خلف الامام سجدتا السهو اما احتیاط مقتضی مراعات سجده
سهو است س هرگاه کسی اشتباها زمانی اجزاء واجبه و مستحبه نماز نموده باشد نماز او صحیح است
یا باطل ج ظاهر اینست صحیح بوده باشد مگر در صورتیکه قصد وجوب کرده باشد در مستحب یا قصد

مستحب نبوده باشد و واجب در این صورت ظاهر این است که باطل بوده باشد س هر گاه کسی
بجهت جهالت در مسئله در رکعت اول و دویم که تسبیح و چهارم الکتاب قرائت را جهر نماید در نماز جهریه نماز
او صحیح است یا باطل ج ظاهر این است که صحیح بوده باشد لکن احوط تلاوت است خصوصا در صورتی که وقت باقی
بوده باشد س چه میفرمایند که شخصی که اراده شروع در سفر فرسخی نموده در حوالی دهی که این قنوت
در نیم فرسخی قریه مذکوره واقع شده و چون آن قریه مذکوره نمایان است و باید بالضروره از آن
قریه بر سر قنوت رفت آیا نماز را تمام در حین اقامت و بعد از اتمام قصد اقامت میتواند کرد یا اتمام
بر هم میخورد و جواز در حین مکث در این قریه ظن مقرر بنیه باقی است که ده روز در آن قریه خواهد
بود نماز را قصر نموده قضا باید بکند یا خیر و آن قریه الی قنوت بیشتر از ربع شاه میباشد و صدای
اذان در شب میرسد و چون از آن نمایان است ج این سئوال مشتمل بر چند مطلب است اول آنست
که کسی در محلی که قصد اقامه عشره ایام نموده ده روز را در آن محل توقف نمود و بعد از انقضای ده روز
تا نیم فرسخ از آن محل هر گاه برود این موجب قصر صلوة میشود یا نه جواب این مطلب آنست که این موجب
قصر صلوة نمیشود بلکه زیاده از نیم فرسخ نیز برود چنین است تا مسافتیکه موجب قصر صلوة است
نرود نماز را تمام میکند در حین ذهاب و همچنین در مدت مکث در آن مکان که اقل از مسافت است
و اما در حین ایاب این منصور بود و صورت میشود یک صورت آنست که از آن مکان التفات منوی …
در اینصورت ظاهر در ایاب نماز را قصر میکند اگر چه عبور او بمحل اقامه بشود و صورت آنست که از آن
محل آن عزم سفر نمینماید بلکه از آن محل منظور رفتن این است که بمحل اقامه آمده باشد و از محل اقامه انشاء
سفر خواهد نمود در اینصورت ظاهر این است که در ایاب نیز نماز را تمام میکند و مطلب ثانی آنست که
کسی در مکانیکه قصد اقامه نموده در اثنای ده روز هر گاه تا نیم فرسخ از آن مکان برود این
موجب قصر صلوة فیما بعد میشود یا نه جواب این آنست که هر گاه آن مزرعه نیم فرسخ آن قریه

از توابع

از توابع و لواحق آن قریه بوده باشد بحدیکه هر گاه کسی در آن جا باشد میگویند در آن قریه مانده یا
از آن قریه بیرون رفته بلکه اسم آن قریه اسم بوده باشد اگر از آن از توابع باشد در اینصورت
ظاهر این است که مضر نبوده باشد بلکه در اینصورت هر گاه در حین قصد اقامه مقصودش آن بوده
باشد که در اثنای ده روز در آنجا تردد نماید مضر بقصد اقامه نیست و اما چنین نبوده باشد پس اگر
در حین قصد اقامه منظور این بوده باشد که در آنجا تردد نماید ظاهر این است که اقامه متحقق نشود
و نماز را تمام نتواند نمود بلکه باید قصر نماید مطلب ثالث آنست که مسافر در بلدی قطع این نیست
که ده روز یا علاوه توقف خواهد نمود لکن ظن قریب بقطع که ده روز یا علاوه توقف خواهد نمود
در اینصورت نماز را قصر نماید یا تمام جواب آنست که قصر نماید و تمام کردن صلوة موقوف است
بر قطع بر توقف ده روز و مخفی نماند که بیچهار زرع شاه زیاده از نیم فرسخ است چه نیم
فرسخ شرعی بقدر شش هزار زرع است که هر زرعی بقدر دو شبر بوده باشد ۳ س چه میفرمایند
در خصوص خز و سنجاب در حالت نماز بخصوص خز سفید که در همیشه تجار و حاملین وارد میشود
و مشتغلا میگویند حیوان را دیده اند که بر میان اند البته سفید و سیاه آن هر دو بنظر شریف رسیده
شفقت فرموده مرحمت قلمی فرمائید که نماز در آنها چه حکم دارد ج آنچه مستفاد از اکثر اخبار وارده
ائمه اطهار ع میشود آنست که خز حیوانی بحری است نه بری بسیار از اخبار صریح است که خز حیوانی است
صاحب چهار دست و پا بعد از اخراج آب میرد و خون ماهی و از بعضی اخبار ظاهر میشود که آن سگ آب است
و از بعضی احادیث اگر چه ظاهر میشود که آن حیوانی است که هم در بر و هم در بحر است در اینکه محل و مأوای آن
در بحر است نه بر بنا بر این با وجود اتفاق تجار و حاملین در جلود بکه خز … میباشد بر اینکه
دیده اند از حیوان بری است نه بحری چنانچه ظاهر از سئوال است از جلود خزی که در شریعت تجویز
صلوة در آن شده نخواهد بود بلکه آن حیوان بری که دیده اند این پوست از آن است اگر معلوم باشد که غیر مأکول

اللحم است نماز در آن جایز نیست قطعا و هم چنین است بحسب ظاهر اگر مشکوک فیه بوده باشد که آن حیوان مأکول
اللحم میباشد یا نه و اگر معلوم باشد که آن حیوان مأکول اللحم بوده نماز در آن جایز است قطعا و آنچه مذکور شد معلوم
بنا بر فرض سئوال است که تصریح شده بر اینکه تجار متفق اند بر اینکه آن حیوان را دیده اند بری است و اگر نه چنین
باشد بلکه این مسامحه از سائل بوده یا آنکه بعضی مدعی رؤیت بوده باشد لکن اعتبار بقول آنها نباشد یا آنکه
… بوده باشند در اطراف بحر میگردیده باشند بالجمله پوستها که حال متعارف و متداول است بین الناس
و مشتغلند بر اینکه خز است و معلوم نبوده باشد از حیوان بحری نه بری ظاهر این است که نماز در ثوب
معمول از آن و بر آن مثل جبه و امثال آنها بلا اشکال جایز بوده باشد و اما در پوست آن اگر چه مسئله خلاف است
جمعی از فقهای اعلی الله مقامهم نماز در آن تجویز نمیکنند لکن مشهور ما بین فقهاء و حق این است
که نماز در آن نیز جایز است و قول بعضی علماء ما که فرموده شاید که این پوست خز که حال معروف است
آن خزیکه در عصر سابق بوده نباشد ضعیف است ۳ س هر گاه کسی شک کند در نماز ما بین سه و چهار
و بنا بر چهار گذاشته و بعد از نماز احتیاط معلوم شد که نماز سه رکعت یا چهار رکعت بوده نماز این
شخص چه صورت دارد ج هر گاه ظهور نقص بعد از فراغ از نماز احتیاط بوده باشد و رکعت قیام را
قیام را اختیار نموده باشد نماز صحیح خواهد بود و هم چنین هر گاه کسی دو رکعت نشسته را اختیار کرده
نموده باشد نظر باینکه دو رکعت نماز نشسته بمنزله یک رکعت نماز ایستاده میباشد و اگر این تبیین
نقص در اثنای صلوة بوده باشد آن نیز چنین است یعنی نماز او صحیح خواهد بود لکن لازم است که نماز احتیاط را
تمام نماید لکن اشکال در صورتی … است مثل اینکه شک کند در دو … چهار بنا بر چهار گذاشته و دو رکعت
احتیاط را تمام نموده یا بعد از دو خواهد در رکوع رکعت ثانیه منکشف شده که نماز او سه رکعت بوده
در این وقت احتیاط را اتمام نموده نماز را اعاده نماید و هم چنین است هر گاه بعد از فراغ از نماز
احتیاط بوده باشد احتیاط این است که نماز را اعاده نماید و اما هر گاه ظهور نقصان قبل از دخول

الا که

در رکوع رکعت ثانیه بوده باشد در این وقت بنشیند در یک رکعت سلام میگوید ظاهر این است که نماز
صحیح بوده باشد و هر گاه شک کند میانه دو و سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد از تسلیم دو رکعت نماز
ایستاده هر دو را بجا آورد بعد از آن متحقق شد که نماز آن شخص دو رکعت بوده در این وقت اگر دو رکعت
نماز ایستاده را مقدم داشته باشد اشکال در صحت صلوة نیست و اما اگر دو رکعت نشسته را مقدم داشته
اشکال است نظر باینکه متخلل دو رکعت جالسا ما بین صلوة و دو رکعت ایستاده لکن قول ارجح
که باز نماز صحیح بوده باشد نظر باینکه شارع در شک میانه دو و سه و چهار امر فرموده دو رکعت نماز
نشسته و دو رکعت نماز ایستاده بعمل آورند و ظاهر این است که مکلف مخیر بوده باشد ما بین تقدیم
و تأخیر بنا بر این میگوئیم که در واقع این نماز یا دو رکعت خواهد بود یا سه یا چهار اگر فرض کنیم که
در واقع دو رکعت بوده در صورت تقدیم دو رکعت جالسا دو رکعت نماز ایستاده قائم مقام
دو رکعت ناقص خواهد بود پس دو رکعت جالسا متخلل خواهد بود و این چنانچه مقرر است در صورت عدم
انکشاف واقع مضر نخواهد بود در صورت انکشاف هم هر گاه فرض شود که در واقع نماز سه رکعت
بوده در صورت تقدیم دو رکعت نماز ایستاده دو رکعت جالسا که اتیان نموده قائم مقام یک رکعت
ناقص خواهد بود پس دو رکعت نماز متخلل شده ما بین اصل صلوة و دو رکعت جالسا و هر گاه فرض
شود که علم بحقیقت حال بعد از فراغ از رکعتین جالسا بوده باشد پس هر گاه متحقق شود در این وقت
که آن نماز سه رکعت بوده ممکن است که بگوئیم که در این وقت اقتصار بهمان دو رکعت جالسا …
محتاج به دو رکعت ایستاده نباشد نظر باینکه اصل نماز در این فرض سه بوده و دو رکعت جالسا قائم مقام
یک رکعت ایستاده میباشد پس با انضمام این دو رکعت جالسا نماز چهار رکعت خواهد بود پس اتیان
به دو رکعت ایستاده ضرور نخواهد بود و ممکن است که گفته شود شارع در چنین شکی امر فرموده
بدو رکعت جالسا و دو رکعت ایستاده و در باب التعبد لازم است که اتیان بهر دو شود و الله العالم بحقیقت

حال حاصل نشود باز لکن ظاهر او کنت نظر باینکه اول منصرف میشود بغالب و غالب در امثال این مقامات
اینست که علم بحقیقت و واقع هم نرسد بنا بر این احتمال شدید در اعاده اصل صلوة هست و هر گاه فرض
کنیم که علم بواقع بهم رسد که اصل نماز سه رکعت بوده بعد از اتیان بدو رکعت نماز ایستاده بوده باشد و قبل
از دو رکعتین جالساً در این صورت ممکن هست که بگوئیم دو رکعت نماز جالس را بعمل آورد اعاده لازم نباشد
نظر باینکه شارع در چنین شکی امر به نماز فرموده و در واقع ممکن هست که سه رکعت بوده باشد چنانچه
در صورت جهل بواقع صحیح است چنانکه است در صورت علم باین لکن احتیاط شدید در اعاده هست بعد از
اتیان به رکعتین جالساً و اگر فرض شود که علم بواقع در صورت مفروضه در حین اشتغال بنماز احتیاط
بهم رسد مثل اینکه مشغول شده بدو رکعت ایستاده قبل از فراغ از این دو رکعت عالم شد که اصل نماز سه
رکعت بوده پس اگر در رکعت اول بوده باشد ظاهر اینست که اکتفا نماید باتمام همان رکعت و سلام گوید
و همچنین هست در صورتیکه علم بحقیقت حال حاصل شود در رکعت ثانیه قبل از دخول در رکوع یعنی رکعت
ثانیه را منهدم نماید سلام گوید در رکعت اولی و اگر در صورت تقدیم رکعتین جالساً در اثناء آن
عالم شد بحقیقت حال پس اگر در رکعت ثانیه بوده باشد رکعت را اتمام نماید ممکن هست که کفر شود
که اکتفا بهمین نموده نماز صحیح بوده باشد لکن احتیاط اعاده هست بعد از اتیان برکعتین قائماً یا
قبل از آن و اگر در رکعت اولی بهم رسد پس اگر قبل از دخول در رکوع بوده باشد ممکن هست که کفر شود
لازم است که برخیزد و یک رکعت قائماً بعمل آورد با اعاده قرائت اگر بعمل آورده باشد و تکبیر نیت حاجت
مقرر نبوده باشد نظر باینکه رکعت آخره صلوة محتاج بتکبیرة الاحرام و نیت نیست پس وجوب آن
آن در اینصورت مثل عدم هست و بعض احتمالات دیگر از آنچه گفته شد ظاهر میشود س نوافلیکه
در سفر ساقط است آیا مختص هست بوقتیکه نماز قصر هست یعنی در صورتیکه مسافر در بلدی متوقف
ماند تا سی روز بعد لازم هست نماز را اتمام کند در اینوقت نماز نافله ظهرین و نافله عصر را میتواند

نمودیانه

نمودیانه جواب ظاهر اینست که نافله ظهرین و عشا در اینوقت ثابت بوده باشد و اشکالیکه
در این مقام میتوان نمود اینست که عمومات مانعه از اشتغال بتطوع در وقت فریضه
مقتضی عدم جواز است و تخصیص آنها در غیر سفر ثابت است و اما در سفر اگر چه مثل
صورة مفروضه بوده باشد ثابت نیست لکن جواب اینست که این عمومات مختص است
با دله مثبت نوافل یومیه بعنوان العموم والاطلاق کقوله علیه السلام علامات المؤمن خمس
احدها قوله علیه السلام وصلوة احدی والخمسین وقوله علیه السلام اذا زالت الشمس دخل وقت
الظهر الا ان بین یدیها سبحة وغیرها وتخصیص هذه الادلة انما ثبت فی صورة قصر الصلوة
لقوله علیه السلام فی صحیح ابی بصیر الصلوة فی السفر رکعتان لیس قبلهما ولا بعدهما شیء الا
المغرب فان بعدها اربع رکعات وقوله علیه السلام فی موثق سماعة قال سألته عن الصلوة
فی السفر فقال رکعتین لیس قبلهما ولا بعدهما شیء الا انه ینبغی للمسافر ان یصلی بعد المغرب
اربع رکعات واما فی غیر تلک الصورة فلم یظهر لها مخصص فلا بد من العمل بمقتضاها فالحاصل
فالمتحصل الحکم بثبوت النوافل فی جمیع الاوقات الا فی السفر عند قصر الصلوة فمقتضاها
الحکم بثبوت النوافل فی محل الحکم مضافا الی ان التمسک بالادلة المانعة انما یستقیم فی
غیر نافلة العشاء واما بالاضافة الیها فلا لکن لا یخفی س مسافر بعد از انقضاء
سی روز که نماز را لازم است تمام نماید میتواند روزه واجبی بگیرد جواب اگر چه
مقتضی استصحاب عدم است لکن مقتضی عموم قوله علیه السلام لیس من البر الصیام فی
السفر لکن ظاهر جواز است بلکه گاهست که واجب میشود مثل اینکه در ماه مبارک
رمضان چنین امری اتفاق افتاد یا قضاء ماه مبارک رمضان در صورت ضیق
وقت والمستند فی ذلک عموم المفهوم فی قوله علیه السلام فی الصحیح اذا قصرت افطرت و خصوص

قوله علیه السلام اذا قدمت ارضا وانت ترید ان تقیم بها عشرة ایام فصم واتم وان کنت ترید ان تقیم
اقل من عشرة ایام فافطر ما بینک وبین شهر فاذا بلغ الشهر فاتم الصلوة والصیام وان قلت
ارتحل غدوة س کیفیت تشهد حاشیه را بیان فرمائید ج تشهد اول التحیات لله والصلوة غدوة قال
والطاهرات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله و در تشهد ثانی نیز همین
را میخوانند بعد از آن میگویند اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک
انک حمید مجید وبارک علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید ربنا اغفر
لنا ولوالدینا وللمؤمنین یوم یقوم الحساب ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا
برحمتک ربنا عذاب النار السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته دو دفعه در دفعه اول اشاره
می نماید بجانب یمین و در دفعه ثانیه بجانب یسار و در بعضی کتب معتبره ایشان مذکور است
که اگر سهواً در تشهد اول بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد سجده سهو واجب میشود بنا بر این
منقدا صلوة ایشان در تشهد اول تجویز نمیکنند و دیده شد بعد از اعتبار حج در مکه معظمه
مدتی توقف بود که اهل آنجا مکرر بجهة تردد مینمودند اظهار تحیات بسیار مینمودند و از
بعضی از آنها خواهش معنی تحیات نمودند لکن عبادات بر سه قسم است منها العبادات القولیة
کالتهلیل والتحمید ونحوها ومنها العبادات البدنیة کالحج ومنها العبادات المالیة
کالزکاة والمراد من التحیات لله هو القسم الاول ای العبادات القولیة مختصة بالله
تعالی ومن الصلوة هو القسم الثانی ای العبادات البدنیة ایضا مختصة بالله تعالی ومن
الطاهرات هو القسم الثالث ای العبادات المالیة ایضا مختصة بالله تعالی والحاصل ان العبادات
سواء کانت قولیة او بدنیة او مالیة کلها مختصة بالله تعالی وما سمع ذلک من احسن کثیرا

وهو التفسیر

وهو التفسیر کنت رایته فی بعض کتبهم قبل ذلک س پوشیدن حریر برمردان در اصل و قطع نظر
از وقت نماز وغیره حرام است یا مختص بوقت نماز است یا در مصاف بخصوصه مباح است و
غیر آن حرام است بیان فرمائید ج پوشیدن حریر پس حرمت آن ثابت است خواه در حال نماز
بوده باشد یا غیر حالت نماز لکن این در حق مرد است و اما در حق زنان پوشیدن حریر در خارج
نماز محل تشکیک بلکه محل خلاف نیست و اما در حال نماز اگر چه محل خلاف است لکن اقوی و
مشهور جواز است س در عقب سرکسی که نماز خواند بکند قصد اقتداء نماید یا فرادی ج
نماز در عقب سرکسیکه ثواب بسیار دارد و لکن اقتداء نمی نماید بلکه قرائت را خود بعمل آورد
لکن نه بنحویکه بفهمند س زیارت عاشورا را مستمر باذن یکی از مجتهدین که حال آن
مجتهد دار فانی را وداع گفته باین طریق عمل میآورد که بعد از زیارت لعن و سلام را یکدفعه
میخواند و در آخر هریک آنها صد مرتبه میگوید و بعد از آن دعای سجده میخواند آیا ملا زمان
را اذن میفرمائید ج خیر را اعتقاد اینست نظر بحدیثی که مرحوم شیخ طوسی در مصباح
ذکر فرموده اتیان بزیارت عاشورای ماثوره موقوف است بر اینکه هر یک از لعن و سلام صد دفعه را
صد مرتبه اتیان نماید بعد از قرائت لعن بکرتبه اتیان بصد مرتبه کفایت نمیکند و همچنین است
امر در سلام س عدد تکبیرات در صلوة کسوف و خسوف و زلزله و سایر آیات را بیان فرمائید
ج تکبیر پنجه بعد از قرائت ده تکبیر تکبیر رکوع است بعد در رکعات و هشت تکبیر بعد از رکوع است
و تکبیر رفع راس از رکوع یا بعد از رفع راس یعنی هشت تکبیر بعد از هشت رکوع که غیر از رکوع ها کسی
و عاشر بوده باشد و دو تکبیر از برای دخول در سجده و دو تکبیر از برای رفع راس از سجده
و پنج تکبیر بجهة پنج قنوت یعنی هر قنوتی یک تکبیر پس عدد تکبیرات مذکوره سی و یک است و بعد
از انضمام بتکبیرات سبع افتتاحیه مجموع سی و هشت تکبیر میشود ظاهر اینست رفع ید در

و در جمیع تکبیرات مذکوره مستحب بوده باشد. س عدد دعا در قنوت در صلوة آیات را بیان فرمائید
ج صلوة آیات مشتمل بر پنج قنوت است و مرحوم صدوق تجویز فرموده‌اند دو قنوت یکی در
رکعت خامسه و دیگری در عاشره و این را نسبت داده به روایت لکن تا حال بچنین حدیثی بر
نخورده‌ایم. س التماس اینست کیفیت زیارت عاشورا را بنحویکه آن امیدگاه بعمل می‌آورند
بیان فرمائید و ثانیا فرموده‌اید هرگاه کسی اولا دو رکعت نماز کند و بعد زیارت طویله را مع
صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعا ما دیگر مثلا علقمه بخواند زیارت عاشورا
محسوب خواهد بود یا نه. ج کیفیت زیارت عاشورا بنحویکه حال عبارت از عشر اول محرم
الحرام سنه بجا آرد و لیست نسخی بوده باشد اعتقاد حقیر است آنست اول چند تکبیر
بگوید و گفته ضبط تکبیر عدد تکبیر فرموده بصد مرتبه رعایت آن بی عیب است و بعد از آن
متوجه سمت ارض اقدس کربلای معلی شود هرگاه زیارت از بعید بوده باشد اگر در صحرا
یا بر بام مرتفعی برود افضل است و توجه بسمت ارض اقدس کربلای معلی در اصفهان مثل
آن از بلاد ایران متحقق میشود باینکه میل نماید از سمت قبله بجانب مغرب و مقدار میل
مختلف میشود بزیادتی طول و عرض بلد و نقصان و اگر تکبیر را هم بعد از توجه بسمت کربلای معلی
بگوید شاید اقرب به نیل مقصود باشد و بعد از آن زیارت مشهور که اولش که السلام علیک
یا ابا عبدالله میباشد بخواند و بعد از آن تا اتیان بصد مرتبه لعن معهود و بعد از آن بصد مرتبه
سلام نماید و بعد از آن بخواند اللهم خص انت ظالم باللعن منی الی آخره بعد از آن اول
بسجده رفته در سجود بخواند اللهم لک الحمد حمد الشاکرین الی آخره و بعد از آن دو رکعت نماز
زیارت بجا آورد هرگاه چنین نماید اتیان بزیارت عاشورای معهود کرده خواهد بود
ان شاء الله تعالی و از برای آن فوائد بسیار خواهد بود و اما آنچه در سؤال مذکور شده

که اول دو رکعت

که اول دو رکعت نماز کند الی آخره راهی ندارد پس اتیان بزیارت عاشورای معهود کرده نخواهد بود
و هم چنین نسبت دعا بعلقمه صحیح نیست نظر باینکه حدیث صریح است که این دعا را علقمه ذکر ننموده بلکه
دعا را صفوان روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق ع چنانچه مفصلا بیان خواهد شد و آنچه علامه
مجلسی نور الله تعالی مرقده ذکر فرموده آن نیز باعتقاد حقیر محتاج الیه بلکه مطابق واقع نیست توضیح
مطلب مقتضی اینست اولا ذکر عبارت آن مرحوم شود بعد از آن اشاره شود بحقیقت حال پس میگوئیم
عبارت آن مرحوم در زاد المعاد اینست که فرموده اما زیارت مشهور شیخ طوسی و ابن قولویه
و غیر ایشان روایت کرده‌اند از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه و هر دو از محمد بن اسمعیل و علقمة بن
محمد حضرمی و هر دو از مالک جهنی که حضرت امام محمد باقر ع فرموده که هر که زیارت کند حضرت امام حسین
ع را در روز دهم محرم تا نزد قبر آنحضرت گریان شود ملاقات کند خدا را در روز قیامت
با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که هر یک را با رسول خدا ص
و آله و ائمه طاهرین ع کرده باشد مالک گفت فدای تو شوم چه ثواب است برای کسیکه در شهرهای دور باشد
و ممکنش نباشد او را رفتن بسوی قبر آنحضرت فرمود که چون روز عاشورا شود بیرون رود بصحرا یا
یا بر بام بلندتر از خانه خود رود و اشاره کند بسوی آنحضرت و سلام و ابلاغ کند و نفرین کردن
بر قاتلان آنحضرت و بعد از آن دو رکعت نماز کند در اول روز پیش از پیشین پس ندبه و نوحه
و گریه کند بر حسین ع و امر کند هر که را که در خانه او باشد که از او تقیه نکند بگریه کردن و در خانه
خود مصیبت برپا دارد باظهار جزع بر آنحضرت و ملاقات کنند بعضی از ایشان بعضی را در خانه‌های خود
بگریه کردن و تعزیه گویند بعضی از ایشان بعضی را بمصیبت آنحضرت پس من ضامنم بر خدا
که هرگاه این کارها را بکنند حق تعالی جمیع این ثوابها را بایشان عطا فرماید تا آنکه فرموده
علقمة بن محمد گفت که گفتم بحضرت امام محمد باقر ع که تعلیم نما بمن دعائیکه بخوانیم در این روز

هرگاه که خواهم آنحضرت را زیارت کنم از نزدیک و دعائیکه در شهرهای دور باشم خواهم اشاره
کنم و آنحضرت را زیارت کنم بخوانم فرمود ای علقمه هرگاه بکنی آن دو رکعت نماز را بعد از آنکه
اشاره کنی بجانب آنحضرت سلام گفته باشی بعد از اشاره و نماز این قول را که مذکور خواهد شد
پس دعا کرده خواهی بود بدعائیکه ملائکه میخوانند در وقتیکه آنحضرت را زیارت میکنند و مینویسد
خدا برای تو باین زیارت هزار هزار حسنه و محو میکند از تو هزار هزار گناه بلند میکند از برای
تو در بهشت هزار هزار درجه و خواهی بود از آنها که شهید شدند با حسین بن علی ع تا آنکه
شریک شوی با ایشان در درجات ایشان و نشناسند ترا مگر از آنها که با آنحضرت شهید شدند
و نوشته شود برای تو ثواب هر پیغمبری و رسولی و ثواب زیارت هر که آنحضرت را زیارت کرده است
از روزیکه شهید شده است میگوئی السلام علیک یا ابا عبدالله الی آخره بعد از آن فرموده
علقمه گفت که امام محمد باقر ع فرموده که اگر توانی هر روز آنحضرت را باین کیفیت زیارت کنی
بکن که جمیع این ثوابها از برای تو خواهد بود و روایت کرد محمد بن خالد طیالسی از سیف بن
عمیره که گفت با صفوان جمال و جماعتی از اصحاب خود رفتیم بسوی نجف بعد از آنکه حضرت صادق
ع بیرون رفته بود از حیره بمدینه پس چون از زیارت حضرت امیر المؤمنین ع فارغ شدیم
صفوان روی خود را گردانید بسوی قبر آنحضرت امام حسین ع گفت تو زیارت کنند حضرت امام حضرت ع
حسین ع را از این مکان از بالای سر امیر المؤمنین ع که حضرت صادق چنین کرد در
وقتیکه در خدمت آن حضرت باین مکان تشریف آورده بودم پس خواند صفوان زیارت را
که علقمه از حضرت امام محمد باقر ع در روز عاشورا روایت کرده است پس دو رکعت نماز کرد
نزد سر امیر المؤمنین ع و وداع کرد بعد از نماز امیر المؤمنین را و روی بجانب قبر امام حسین
ع کرد و آنحضرت را نیز وداع کرد و از جمله دعاهائیکه بعد از آن دو رکعت خواند این دعا بود

یا الله

یا الله یا الله الی آخره بعد از آن فرموده سیف بن عمیره گفت من بصفوان
گفتم که علقمه که این زیارت را از امام محمد باقر ع از برای ما روایت کرد این دعا را
نقل نکرد صفوان گفت که فرود آمدم با سید خود امام جعفر صادق ع باین مکان
پس کرد مثل آنچه ما کردیم در زیارت و این دعا را خواند در هنگام وداع بعد از آنکه دو
رکعت نماز را کرد و آن وداع را بجا آورد در آخر فرموده باین عبارت که چون عبارت
حدیث تشویش عظیم دارد و محتمل احتمال بسیار است اگر اول زیارت السلام علیک
یا ابا عبدالله تا و آل نبیک علیهم السلام بخواند و نماز زیارت را بکند باز همان
زیارت را اعاده کند بهتر است و اگر بعد از صد مرتبه لعن بار دیگر نماز کند و بعد از صد
مرتبه سلام بار دیگر نماز کند و متصل بسجده و بعد از سجده نیز نماز دیگر بکند شاید
بجمیع احتمالات عمل کرده باشد و اگر اول یکی از زیارت بعیده را بعمل آورد ظاهرا کافیست
انتهی کلامه اعلی الله تعالی مقامه مناسب در این مقام اینست اول بیان مراد آن مرحوم
با عبارات فرموده ایشان بعد از آن تنبیه شود بر صحت و سقم آن پس میگوئیم تنقیح مقام
محتاج است بنقل کلام در سه مقام اول در بیان مراد آن مرحوم است بدانکه آنچه فرموده
ایشان در آن کتاب ظاهر میشود و مختار آن مرحوم در زیارت عاشورا آنست که اول
زیارت را تا و آل نبیک ع بخواند و اتیان بدو رکعت نماز نماید بعد از آن زیارت اعاده
نموده زیارت را اتمام نماید یا آنکه اول یک نیت زیارت از زیارت بعیده را
بخواند بعد از آن دو رکعت نماز کند بعد از دو رکعت نماز این زیارت السلام علیک
یا ابا عبدالله تا آخر بخواند و بعد صد مرتبه لعن و هکذا تا آخر بخواند باین نحو نیز
اتیان بزیارت عاشورا نموده خواهد بود مخفی نماند اتیان بزیارت مطلقة او مطـ

از زیارت استبعید است ولکن هرگاه خواست نماز دیگر بعمل آورد دو رکعت بعد از فراغ از
صد مرتبه لعن و دو رکعت بعد از فراغ از صد مرتبه سلام و دو رکعت دیگر بعد از فراغ از
دعای اللهم خص قبل از دخول در سجده و دو رکعت آخر را بعد از سجده و این انقی خواهد
بود نظر بانکه در اینصورت عمل بجمیع احتمالات حدیث کرده خواهد بود مقام ثانی در مبنای فرموده
آن مرحوم است ظاهر اینست وجه فرموده ایشان کلامی است که سابق ذکر فرموده از جناب امام
محمد باقر علیه السلام که فرموده او علقمه هرگاه بکنی این دو رکعت نماز را بعد از آنکه اشاره کنی بجناب
آنحضرت بسلام و گفته باشی بعد از اشاره و نماز و این قول را که مذکور خواهد شد نظر بانکه
مقتضای این کلام اینست قولیکه بعد مذکور میشود میباید بعد از نماز بوده باشد و ممکن است
این قول که بعد از نماز خوانده شود مجموع السلام علیک یا ابا عبد الله الی آخره و صد مرتبه لعن
و صد مرتبه سلام و دعای قبل از سجده و دعای سجده بوده باشد چنانچه ممکن است که صد مرتبه
لعن بوده باشد تا آخر بنابراین هرگاه زیارت السلام علیک یا وارث را اولا خواند و
دو رکعت نماز بعمل آورد بعد از اعاده آن زیارت نموده بعد از آن اتیان بلعن و سلام و
غیرها نموده عمل باین احتمال کرده خواهد بود و چونکه احتمال دارد قول مذکور صد مرتبه سلام
بوده باشد لیکن لعن باید مقدم بر نماز بوده باشد هرگاه اتیان بدو رکعت نماز بعد از لعن و قبل
از سلام نماید عمل باین احتمال نیز کرده خواهد بود و همچنین نسبت بسلام و دعای قبل از سجده
و دعای سجده یعنی در صورت اتیان بدو رکعت نماز بعد از هر یک از زیارت و صد مرتبه لعن و
صد مرتبه سلام و دعای اللهم خصنی انت اول ظالم باللعن و دعای سجده عمل بجمیع احتمالات
حدیث کرده خواهد بود اینست مبنای فرموده آن مرحوم چنانچه در باب این بنظر میرسد
مقام ثالث در صحت و سقم است پس میگوئیم این مطلب بنحویکه فرموده اند صحیح نیست نظر بانچه

ظاهر شد

ظاهر شد که مبنای فرموده آن مرحوم مغفور قدس الله تعالی روحه الشریف کلامیست که نسبت
داده اند بجناب مخزن علوم اوائل و اواخر جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام و مشخص است
که آنچه را نسبت بآنسرور داده اند عین کلام صادره از آن معدن معدلت کافه انام نیست
بلکه نقل بمعنی است لکن در این نقل تغییر اتفاق افتاده و آن باعث این شده که بنحو مسطور استفاده
فرموده اند حقیقت حال موقوفست بذکر عین عبارت حدیث پس میگوئیم قال الشیخ الطائفه
فی مصباحه روی محمد بن اسمعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن ابیه عن ابی جعفر ع
قال من زار الحسین بن علی ع فی یوم عاشوراء من المحرم حتی یظل عنده باکیا لقی الله
عز وجل یوم یلقاه بثواب الفی حجة والفی عمرة والفی غزوة وثواب کل غزوة وحجة و
عمرة کثواب من حج واعتمر وغزا مع رسول الله صلی الله علیه وآله ومع الائمة الراشدین قال
قلت جعلت فداک فما لمن کان فی بعید البلاد واقاصیه ولم یمکنه المصیر الیه فی ذلک
الیوم قال اذا کان کذلک برز الی الصحراء او صعد سطحا مرتفعا فی داره واومأ الیه بالسلام
واجتهد فی الدعاء علی قاتله وصلی من بعد رکعتین ولیکن فی صدر النهار قبل ان تزول الشمس
ثم لیندب الحسین ع ویبکیه ویامر من فی داره ممن لا یتقیه بالبکاء علیه ویقیم فی داره
المصیبة باظهار الجزع علیه ولیعز فیها بعضهم بعضا بمصابهم بالحسین ع وانا الضامن
لهم اذا فعلوا ذلک علی الله تعالی جمیع ذلک قلت جعلت فداک انت الضامن ذلک لهم
والزعیم قال انا الضامن وانا الزعیم لمن فعل ذلک قلت فکیف یعزی بعضنا بعضا قال
تقولون عظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین ع وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع
ولیه الامام المهدی من آل محمد وان استطعت ان لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل
فانه یوم نحس لا یقضی فیه حاجة مؤمن فان قضیت لم یبارک له ولم یر خیرا فیها رشدا

ولا یدخرن احدکم لمنزله فیه شیئا فمن ادخر فی ذلک الیوم شیئا لم یبارک له فیما
ادخر ولم یبارک له فی اهله فاذا فعلوا ذلک کتب الله لهم اجر ثواب الف حجة والف
عمرة والف غزوة کلها مع رسول الله ص وکان لهم اجر وثواب مصیبة کل نبی ورسول
ووصی وصدیق وشهید مات او قتل منذ خلق الله الدنیا الی ان تقوم الساعة قال
صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة الی آخر س شخص تاخیر در اتیان بصلوة
ظهر نموده تا بجهتیکه ملاحظه نمود معتقد این شد که بمقدار چهار رکعت زیاده از وقت
باقی نمانده بنابراین اعتقاد نماز عصر را مقدم داشت و بعد از فراغ از صلوة عصر
فساد اعتقاد این شخص ظاهر شد و معلوم شد که بمقدار چهار رکعت دیگر یا کمتر
بغروب شمس باقی مانده در این وقت چه کند ج ظاهر اینست که نماز عصر که کرده
صحیح باشد اتیان بنماز ظهر نماید بنیت قضا لکن احتیاط اینست که دوباره نماز عصر را
بکند بنیت قربت بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید س شخصی در آخر وقت دهن او
خون آمده و خون قطع نشود و نماز ننموده تکلیف او چیست ج مشغول نماز شود و در
هر وقت که آب دهن اندازد دستمال در دست گرفته آب دهن را بآن دستمال اندازد
بنحویکه آب دهن بلب نرسد یا بزمین اندازد واگر بهیچیک ممکن نبوده مثل آنکه دستمال
نداشته باشد و صلوة در مسجد بوده باشد آب دهن را بلباس خود اندازد و اگر لباس
نداشته باشد آب دهن را ببدن خود اندازد و نجاست لباس و بدن در چنین صورت
مضر نیست بجهت آنکه آب دهن که بخون مخلوط باشد بلعیدن آن جایز نیست و نماز نیز
ساقط نیست تدبیر آنست که مذکور شد س شخصی بقصد سفر از منزل خود بیرون
رفت و در اثنای راه رای آن شخص منحرف شد نماز را قصر کند یا تمام روزه بگیرد یا نه

ج این متصور بچند صورت میشود اول آنست که بعد از طی هشت فرسخ فصاعدا
فصاعدا رای او منحرف شده در اینصورت بلا اشکال نماز را قصر میکند و روزه را
جایز نیست بگیرد مگر در صورتیکه قصد اقامه در آنجا یا در اثنای معاودت نماید
دوم آنست که انحراف رای قبل از بلوغ بچهار فرسخ بهم رسید در اینصورت بلا
اشکال نماز را تمام میباید خواه در آنجا که رای او منحرف شده باشد یا در معاودت
و هم چنین روزه میتواند گرفت سیم که بعد از بلوغ بچهار فرسخ و قبل از بلوغ
بهشت فرسخ انحراف بهم رسید در اینصورت حکم خالی از اشکال نیست نظر بانکه
از آنجا که رای او منحرف شده الی منزل او بقدر مسافت که معتبر است در قصر نیست
و فرقیست ما بین اینصورت و صورتیکه از منزل خود بیرون رود بقصد چهار فرسخ
و قصد معاودت در آن یوم یا قبل از انقضاء عشرة ایام داشته باشد چنانچه
ظاهر است باندک تاملی لکن باز لازم است که قصر نماید کما هو المستفاد من الصحیح
ان کنت سرت فی یومک بریدا فکان علیک حین رجعت ان تصلی بالتقصیر
لانک کنت مسافرا الی ان تصیر الی منزلک والموثق المروی عن اسحق بن عمار
قال سئلت ابا الحسن ع عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی
یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من الصلوة فلما صاروا علی فرسخین او ثلثة
فراسخ او علی اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم سفرهم الا به فاقاموا
ینتظرون مجیئه الیهم وهم لا یستقیم لهم السفر الا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلک
ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا الصلوة
او یقیموا علی تقصیرهم قال ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا

مصیرة

على تقصيرهم اقاموا ام انصرفوا وان كانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فليتموا الصلوة اقاموا ام انصرفوا فاذا مضوا فليقصروا س كسى كه عازم سفر شده قبل از بلوغ بچهار فرسخ راى او منحرف شده مقرر فرموده اند بعد از انحراف راى او نماز را تمام مينمايد و نمازيكه قبل از انحراف راى قصر نموده اعاده يا قضاء آن لازم نيست باشد يا فرق مابين بقاء وقت و خروج وقت ميباشند ج اما قضاء آن صلوة پس بى اشكال ثابت نيست و اما اعاده آن با بقاء وقت نيز ظاهر نيست كه واجب بوده باشد نظر بانكه امتثال امر مقتضى اجزا است لكن اگر بعنوان استحباب در اينوقت اعاده نمايند بد نيست نظر بانكه حديثى كه وارد شده و آن حديث اينست ان كان قصر ثم رجع عن نية اعادة الصلوة لكن لضعف سنده لا يصلح لان يعول عليه في الوجوب سيما بعد معارضته بالصحيح الدال على عدم الوجوب قال عليه السلام تمت صلوته و لا يعيد س شخص در اول عازم سفر شده و در اثناء طريق راى او منحرف شده حكم آن از قرار تفصيل سابق معلوم شد لكن مقصود حال اينست كه اين شخص ثانيا راى او منحرف شده يعنى بعد از رجوع از عزم سفر باز عازم سفر گرديد در اينوقت مسافت معتبر است از همان محلى كه ثانيا عازم سفر گرديده يا در حكم سفر اول است يعنى مسافت اعتبار ميشود از منزل اول ج بلى اين در صورتى است كه رجوع از قصد اول بعد از بلوغ با ربعه فراسخ فصاعدا بوده باشد مثمر ثمر معتنى بها نيست نظر بانچه مذكور شد كه در اينصورت نماز را قصر ميكند پس لزوم قصر در صورت عدول از آن قصد بطريق اولى خواهد بود و اما در صورت ديگر يعنى رجوع از سفر قبل از بلوغ با ربعه فراسخ بوده باشد ممكن است كه گفته شود اعتبار مسافت از منزل خواهد بود اگر چه بعد از رجوع از قصد اول نماز را تمام خوانده باشد نظر بانكه اين شخص مسافر بوده و حكم سفر از او ساقط شده بجهت رجوع از قصد و مفروض اينست از اين قصد رجوع نموده پس حكم اول در حق او

عود

عود خواهد نمود لكن ظاهر اينست كه اعتبار مسافت از آن محليكه رجوع از قصد اول نموده بايد نمود نظر بانكه اين شخص بعد از عدول از عزم سفر حكم سفر از او ساقط و تمام صلوة در حق او متعين گشته و مقتضاى استصحاب حكم ببقاى آن در حكم است تا رفع آن مشخص شود و اين معلوم نيست و ثمره در صورتى ظاهر ميشود كه بعد از رجوع از قصد اول عازم مسافتى باشد كه اقل از ثمانيه فراسخ بوده باشد و ناوى اقامه عشرة ايام در آنجا بوده باشد بنابر مختار نماز را اتمام ميكند در اينصورت س كسى كه بعزم چهار فرسخ از منزل خود بيرون ميرود نماز را اتمام بايد نمايد يا قصر ج اين مسئله متصور بسه صورت ميشود اول آنست كه ناوى اقامه عشرة ايام ميباشد در چهار فرسخ در اينصورت بى اشكال نماز را اتمام ميكند و اگر شهر رمضان المبارك بوده باشد روزه را ميگيرد دوم آنست آنست كه قصد معاودت نمايد همان روز را دارد يا قصد معاودت بعد از او روز دارد و بلا فاصله عرفيه اگر چه معاودت در شب شود در اينصورت در حق او قصر صلوة و افطار صوم متعين است صورت سيوم فى الفقه در صورتى مسطور است يعنى ناوى اقامه عشرة ايام نيست و قصد معاودت در آن روز را ندارد چنانكه مذكور شد يعنى قصد مراجعت آنروز را ندارد و ناوى اقامه عشرة ايام هم نيست بلكه مقصود اين است كه قبل از انقضاى ده روز معاودت نمايد در اينصورت ظاهر اينست كه قصر در حق او متعين است لكن احتياط اينست كه در صلوة جمع مابين قصر و اتمام نمايد و در صوم اتمام نمايد لكن قضا نيز بعمل آورد س اوقات نافله ظهر نيز در وقت فضيلت ظهر بحسب مقدار زمان اگر بيان نمائيد باعث نفع عامه و منفعت عام بعامه خلايق ميگردد ج مقدار ذراع يا قدمين در تحديد وقت نافله ظهر بنابر مشهور

افطار

وحتى كه در نصوص وارد شده و همچنين ذراعين يا اربعه اقدام در تحديد نافله عصر و مقدار بلوغ ظل شاخص بمثل شاخص در تحديد وقت فضيلت ظهر و ده مثل شاخص در تحديد فضيلت عصر بحسب اختلاف فصول مختلف است ما در بيان اين مطلب اقتصار ميكنيم بذكر بعضى از فصول و ساير اوقات بالمقايسه بآن عمل ميتوان نمود پس ميگوئيم وقتيكه آفتاب در اول جدى باشد كه اول چله بزرگ است ظاهر اينست كه وقت نافله ظهر تا يك ساعت و نصف ساعت و هفت دقيقه باشد و وقت نافله عصر در وقت مذكور تا ۲ ساعت و ده دقيقه و وقت فضيلت ظهر تا ۲ ساعت نيم و دوازده دقيقه و وقت فضيلت عصر تا ۳ ساعت و بيست و ۲ دقيقه باشد و وقتيكه آفتاب در وسط جدى بوده باشد وقت نافله ظهر تا يك ساعت نيم هشت دقيقه و وقت نافله عصر در ۲ ساعت و دوازده دقيقه و وقت فضيلت ظهر تا ۲ ساعت و نيم و چهارده دقيقه و وقت فضيلت عصر تا ۳ ساعت و بيست پنج دقيقه باقى باشد و در آخر جدى كه متصل باول دلو است وقت نافله ظهر تا يكساعت و نيم و ده دقيقه و وقت نافله عصر تا ۲ ساعت و هفده دقيقه و وقت فضيلت ظهر تا ۲ ساعت و نيم و نوزده دقيقه و وقت فضيلت عصر تا ۳ ساعت و نيم و دو دقيقه باقى بوده باشد و از آنچه مذكور شد وقت نافله ظهر نيز و وقت فضيلت آنها در قوس معلوم ميشود چه اول قوس مثل آخر جدى است و وسط آن مثل وسط آن و آخر قوس مثل آخر اول جدى و وقت نافله ظهر در وسط دلو بمقدار يكساعت و نصف ساعت مجملا و وقت نافله ظهر در اول جدى تا يكساعت و نيم هفت دقيقه ظاهر اينست كه باقى باشد و در

اول سرطان

اول سرطان تا دو ساعت نيم و هشت دقيقه مجملا بعد از تحقق زوال تا يك ساعت و نيم و هفت دقيقه در جميع فصول نافله ظهر است و نافله عصر تا دو ساعت و ده دقيقه و وقت فضيلت ظهر در اول جدى تا ۲ ساعت و نيم و دوازده دقيقه و در اول سرطان ۳ ساعت و نيم و هفت دقيقه و وقت فضيلت عصر در اول جدى تا ۳ ساعت و بيست و دو دقيقه و در اول سرطان چهار ساعت نيم و سيزده دقيقه مجملا نماز ظهر اگر بعد از زوال تا ۲ ساعت و نيم بيست و دو دقيقه بعمل آورد در جميع فصول پس نماز ظهر را در وقت فضيلت درك كرده خواهد بود و هم چنين نماز عصر را در ۳ ساعت و بيست و ۲ دقيقه يا نيز مگر كه وقت فضيلت ظهر كمتر از ۲ ساعت نيم و ۱۲ دقيقه نميشود و همچنين وقت فضيلت عصر كمتر از ۳ ساعت و بيست و ۲ دقيقه نميشود ابتداء وقت فضيلت ظهر زياده از ۳ ساعت نيم و هفت دقيقه نميشود چنانچه امتداد وقت فضيلت عصر علاوه از چهار ساعت و نيم سيزده دقيقه نميشود پس اين غايت امتداد وقت فضيلت عصر علاوه نماز است لكن وقتيكه شمس در راس سرطان بوده باشد چنانچه قبل مذكور شد غايت امتداد وقت انتقاص است لكن وقتيكه شمس در راس جدى بوده باشد و در غير اين دو حالت متوسط مابين جدى است رعايت آنچه در راس جدى مذكور شد كفايت ميكند در مطلب س كسى مشغول نماز است ديگرى وارد ميشود سلام ميكند رد سلام واجب است يا نه در صورت وجوب بچه صيغه اتيان نمايد و هر كاه سلام كند بطريق متعارف مابين عوام الناس بگويد سلام چه اسلام لازم است خواه در نماز بوده باشد يا در غير نماز التماس اينست كه احكام اين مسئله را مفصلا بيان فرمائيد كه لسبيل خود را معام البلوى است ج صيغه متداوله سلام شش است اول سلام عليكم دوم السلام عليكم سيم السلام عليكم السلام چهارم

مثوال اگر كسى سلام در اثناى نماز سلام گفته شود واداى سلام ... ايشان شخص ... نمايد
... كرده كه جواب بگويد ... از خروج ... و الا لازم نيست ...
وجوب ... بر ... بگويد در ... نماز ... جواب
عدم اراده حروف صيغه
نحو موجب عدم وجوب ...
پس با احتمال مذكور ...
اگر چه مسلم عليه مشغول نماز ...
الى العالم

سلام علیک پنجم السلام علیک ششم علیک السلام بعد از ملاحظه همگی دانسته شد که مذکوره باقی و بغیر آن اقسام مسئله میرسد به شش قسم مثل اینکه سلام کننده میگوید سلام علیکم جواب ممکن است بسلام علیکم و السلام علیکم و علیکم السلام و سلام علیک و السلام علیک و علیک السلام و هم چنین سایر اقسام ظاهر اینست در حالتیکه کسی سلام کند بر مصلی به هر یک از صیغ دانسته که جواب باید داد لازم است رد نماید بمثل آن یعنی اگر بگوید السلام علیکم مصلی در نماز لازم است رد نماید بهمین نحو حتی آنکه اگر ساقط الف و لام نماید و بگوید سلام علیکم جایز نخواهد بود بلکه در نیست که موجب بطلان نماز شود و هم چنین اگر بگوید علیکم السلام مصلی در مقام رد لازم است که بگوید علیکم السلام و بغیر از آن جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز خواهد بود و هم چنین است در السلام علیک یا سلام علیک یا علیک السلام مجملا معتبر در جواب از مصلی آنست که اتیان نماید بمثل آن صیغه که از سلام کننده صادر شده بخصوصه کلامیکه در اینجا هست که مقام است در چند مطلب است اول آنست که مسلم و مسلم علیه باعتبار وحده هر دو و تعدد هر دو یا وحدة احدهما و تعدد دیگری منقسم میشود بچهار قسم اول آنست که مسلم واحد است و مسلم علیه نیز واحد است حکم از آنست که مذکور شد یعنی اگر مسلم علیه در نماز بوده باشد لازم است که اقتصار نماید بمثل آن صیغه و اگر در خارج نماز بوده باشد میتوانند اتیان نماید بمثل و با حسن از آن دوم آنست که هر دو متعدد باشند مسلم متعدد و مسلم علیه نیز متعدد در اینصورت متعدد بر همه مسلم علیهم لازم است پس هرگاه همه بیک دفعه رد سلام نموده اند حرجی نیست خواه همه مشغول نماز بوده باشند یا هیچیک مشغول نبوده باشند یا بعضی مشغول نماز بوده باشند و بعضی در خارج لکن در صورت اشتغال بنماز لازم است اتیان نماید بمثل آن صیغه که از مسلمین صادر شده و اما هرگاه بعضی از آنها سبقت گیرند در جواب ظاهر اینست فعل آن مسقط

جواب از دیگران خواهد

کتاب الصوم

س زن در ایام صوم میتواند در آب رود بدون آنکه سر را داخل آب کند ج داخل شدن زن در آب در حین صوم بلا جایز است لکن احتیاط اینست که در آب ننشیند احتیاط شدیدا به در زن که جلوس کند س هرگاه شخص صایم در ایام رمضان غسل ارتماسی کند عمدا یا سهوا آن غسل واجب بوده باشد و یا مندوب آیا در جمیع این صور غسل و صوم او هر دو صحیح خواهد بود یا باطل یا بعضی باطل یا اینکه بعضی از صور حکمش با بعضی دیگر مخالف خواهد بود ج ملخص سؤال بالمآل راجع بچند چیز است اول صحت و فساد غسل است باقسام ارتماس و حکم این بنابر مشهور در وقتی که حرمت ارتماس متحقق است بمقتضای قواعد شرعیه فساد است فرقی بین غسل واجب و مندوب نیست بلی اگر در وقت غسل نیت نکند بلکه در آن خروج قصد تحقق غسل کند حکم بصحت غسل واجب است و اگر در وقت کون در زیر آب نیت کند شاید حکم بصحت آن مستبعد نباشد مع اشکال فیه دوم آنکه تعمد ارتماس منشأ بفساد صوم میشود یا نه و در اینجا خلاف عظیم بین فقهاء اعلی الله مقامهم فی الجنة العلیا متحقق است جمعی از قدما از اصحاب قائل بفساد صوم و لزوم قضا و کفاره اند بعضی دعوی شهرت فرموده اند و سید مرتضی در انتصار و سید ابن زهره در غنیه دعوی اجماع کرده اند و فرقی در اینجا بین ارتماسی که بجهت غسل واجب باشد و یا مندوب بوده باشد یا بغیر غسل مشهور میان متأخرین صحت صوم و عدم لزوم کفاره است و بعضی قائل بفساد صوم و تفصیل بین قضا و کفاره بثبوت اول و نفی ثانی شده اند و این قول را مرحوم شهید در دروس اختیار فرموده اند و از ابن براج نیز حکایت نموده اند و جمیع اقوال متفقند در ثبوت حرمت و بعضی قائل در ثبوت حرمت و بعضی بکراهت و الله اعلم بالصواب غیر دعوی الاجماع الذی حکاه فی المختلف عن الشیخ و دعوی اجماع سید ابن زهره بر فرض حجیت او در امثال این مقام مقاومت نمیتواند نمود لکن شبهه نیست در اینکه اتیان قضا بلکه کفاره اقرب باحتیاط است و اوفق بنجات سیم آنکه ارتماس نسیانا نا موجب فساد صوم نمیگردد یاد آورد کرده است غسل بعد نمیشود منشأ بطلان او میشود یا نه ظاهر اینست

کار تماس نسیانا به اشکال و جمعی اتفاق بر عدم فساد صوم نیست و غسل نیز ظاهر لابد اشکال صحیح بوده باشد س هرگاه شخص در نهار رمضان استمنا بکند اعم از آنکه عامدا و ناسیا عالما بالحرمه او جاهلا آیا مبطل صوم هست یا نه و بر فرض ابطال آیا قضا و کفاره هر دو واجب است میشود یا قضا تنها و بر فرض وجوب کفاره آیا یک کفاره واجب است یا بیشتر ج ملخص سؤال بالمآل راجع بچند چیز است اول آنکه تعمد استمناء یا علم بحرمت و انزال در نهار رمضان منشأ فساد صوم است یا نه و این خلاف این نیست باعالم بیطلان صوم با استمناء بوده باشد در صورت اقل به اشکال مبطل صوم و موجب قضا و کفاره هر دو میباشد لکن در صورتیکه منی خارج شود و الا صوم صحیح است تا آخر است در صورت ثانی یعنی در صورتیکه جاهل بوده باشد با استمناء موجب فساد صوم میباشد مسئله محل اختلاف است جمعی قائل بلزوم قضا و کفاره شده اند مثل علامه و این قول را صاحب کفایه نسبت باکثر داده و جمعی مثل محقق مرحوم و علامه و شهید ثانی مرحوم و صاحب مدارک و غیرهم اکتفا بقضا تنها نموده اند و جمعی قائل بعدم هیچیک شده اند و ظاهر قول ثانی است هر چند احتیاط با اول است ثالث تعمد استمنا است با جهل بحرمت در این صورت اگر عالم بوده که مفسد صوم است موجب قضا و کفاره هر دو خواهد بود و الا مثل عالم بحرمت و جاهل با فسادش که مذکور شد ثالث تعمد استمنا نسیانا با بیغفلت کنند که صوم نموده اند اقدام باین فعل شنیع نموده در این صورت قضا و کفاره بر او لازم نیست و صوم او صحیح است لکن اثم خواهد بود باعتبار حرمت فعل رابع چهار کفاره یکی است یا بیشتر در این صورتیکه استمناء بید و با جماع استمناء بحرام باشد خلاف است جواز اقتصار رضوان الله علیهم بجمیع یعنی کفارات ثلاثه قائل شده اند لکن ظاهر جواز اکتفا بکفاره واحد است هر چند فقاهت احتیاط در جمیع باشد س هرگاه شخص جاهلا در نهار رمضان المبارک غسل ارتماسی بجهل بعمل آورد آیا موجب فساد صوم خواهد بود یا نه و بر تقدیر فساد آیا قضا و کفاره هر دو واجب خواهد بود یا نه و هرگاه شخص در نهار رمضان افطار بجهل آورد با استمناء و بعد غسل ارتماسی نماید غسل او صحیح است یا نه ج حکم در مسئله اولی اینکه ارتماس مطلقا یا علم بحرمت یا جهل با او منشأ فساد صوم ظاهر اینست بلی قضا و کفاره بر مرتمس مطلق ضرور دارد و فقیکه جاهل بحرمت باشد هنم نیست لکن احوط اتیان قضا بلکه کفاره هم میباشد و در مسئله ثانیه اینکه هرگاه ابطال صوم بیکی از مفطرات نمود بعد از آن که غسل ارتماسی نماید ظاهر اینست

که غسل صحیح است چه بطلان غسل ارتماسی از جهت نهی است با ارتماس او بنابر اینکه آنی در حالت متقضی فساد است و جمیع اخبار ناهیه که در این باب بنظر رسیده مختص بصایم است و شامل مفطر در ارتماسی که از او صادر شده باشد نیست و دعوی اولویه هم در این باب ممکن نیست س در خصوص نیت صوم و منافیات بنوعی که در آن ملاحظه میباشد بیان فرمایند و وقت نیت را هم بیان فرمایند چه وقت نیت کند و همچنین غسل جنابت هرگاه در شب تحصیل نموده چه وقت نیت نماید قربت یا واجب نیت نماید جمیع فرقی مانند و بفرمایید ج نیت چنین میباید کرد منع خود میکنم میانم از اکل و شرب عادت و غیر عادت و جماع و استمناع و تعمد کذب بر خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام و از تعمد بقا بر جنابت و ایصال غبار غلیظ بحلق و ارتماس و حقنه بمایع و تعمد قی و از معاودت نوم جنبا و از طلوع فجر صادق الی الغروب بجهة امتثال امر الهی جل شانه اگر چه حکم بلزوم باین نحو مشکل است لکن باین نحو نیت قطع الحجة است و وقت این نیت در همه شب است هر وقت که خواهد و لست حفظ همه اینها در نیت همین که در شب اینها را دیده باشد همین قدر کافی نیست هر کس از این امور معهوده از اول فجر صادق الی الغروب بجهة اینکه بر او واجب است قربة الی الله کفایت خواهد نمود و غسل جنابت در شبهای ماه مبارک رمضان هر وقت از شب که نماید نیت وجوب میتواند نمود و قربة مطلق در جمیع عبادات کفایت میکند س در شروع نمودن بروزه کفاره که اول ماه را اخذ خواهد بود یا نه و هرگاه از اول ماه خواهد شروع کند و باعتبار اینکه ماه را ندیده باشد و شکی باشد و یوم الشک را روزه بگیرد و روز دیگر مشغول شود و این ماه بیست و نه روز خواهد گرفت یا بیست نه روز یوم الشک را هم روزه بدارد و غره حسوب خواهد داشت یا آنکه بعد از یوم الشک که حساب ماه کرده تمام شده یک ماه خواهد بود ج این سؤال مشتمل بر چند مطلب است اول آنکه در روزه رعایت اول ماه اولی خواهد بود یا نه حکم این است که در این باب مخیر است ما بین آنکه هلالین را روزه بگیرد یا عدم آنکه ربع شهری را عدد بین که عبارت است از شصت بعد باشد یا آنکه هر دو یا آنکه یکی و دیگر اختیار کند ماه دیگر را عدد سی و ... شمار

اللهم وفقنی لاتمام

احد بها و اتمام ماه منکر علی التقدیر بر سی یوم لازم است و اولویت بعضی بر دیگری معلوم نیست مطلب سیم
آنکه هرگاه یوم الشک را روزه گرفت و ماه بعد از بیست و نه روز تمام شود از ماه دیگر یک روز را روزه خواهد
گرفت بجهت تحقق تتابع یا و روز خواب یک روز قطعا کفایت میکند در تحقق و یوم لازم نیست در فرض
روزه گرفتن دو یوم از ماه بعد قطعا بیست هشت روز روزه بعد کفایت میکند و احتیاط در بیست نه
روز نیست چه بلکه ور نیست که کفر شود صوم همان یوم الشک کفایت میکند در تحقق تتابع نظر
باینکه شرعا آن روز را از ماه قبل محسوب است و غره ماه شرعا یوم بعد است و بتمام شدن آن بیست نه روز
تمام میشود ماه هلالی پس صادق است یکماه و یکروز را روزه گرفته است شرعا بنا بر این اکتفا بروزه بیست
نه یوم میتواند نمود در تحقق صوم شهرین لکن احتیاطا اینست از ماه بعد روز اول را روزه بگیرد
و تتمه را بیست و نه روز تمام کند س شخص روزه استیجاری میگرفت و بعد از ظهر فراموش کرد چیز خورد
چه باید کرد ج چونکه فرض اینست که چیز خوردن نسیان شده روزه او صحیح است و چیزی بر او نیست بلی
افطار عمدا بعد لازم است ده مسکین را اطعام نماید و با عجز از اتمام سه روز روزه بگیرد س نیت صوم
را بیان فرمایند بنحویکه مفهوم و مشخص شود ج در صوم واجب چنین نیت کند که فردا روزه میگیرم
بجهت امتثال امر خداوند جل شانه که بر من واجب کرده است لکن باید روزه را بداند که چه چیز است پس میگوییم
روزه و صوم عبارتست از امساک کردن از اکل و شرب معتاد و غیر معتاد و جماع و استمنا و ارتماس
و ایصال غبار و دخان مثل دود قلیان بحلق و کذب بخدا و بجناب رسول خدا و ائمه علیهم السلام و از حقنه با مایع
بقی و اماله نمودن و از قی نمودن عمدا یا بنیت که صوم عبارتست از اجتناب نمودن از هر چیز مذکور از طلوع
فجر صادق تا غروب پس بمعنی روزه میگیرم واجب قربة الی الله اینست که ترک میکنم از طلوع فجر صادق
تا غروب آفتاب اشیاء مذکوره را بجهت اطاعت و فرمان برداری جناب باری تعالی شانه و اما
بقای بر جنابت عمدا تا طلوع فجر با کردن مستلزم بطلان صوم است لکن اجتناب از آن معتبر در ماهیت

صوم نیست

صوم نیست بلی صوم عبارتست از امساک امور مذکوره از طلوع فجر تا غروب در صورتیکه امساک
مقرون به بقاء بر جنابت تا طلوع فجر نبوده باشد پس هرگاه باقی بر جنابت ماند تا طلوع فجر و امساک
و اجتناب از امور مذکوره نموده از فجر تا غروب این امساک شرعا صوم نیست لکن مقصود اینست که لازم
نیست حین نیت ملتفت این شود که من کف نفس خود میکنم از تعمد بقای بر جنابت تا فجر بلی این فقط
شرط تحقق صوم است نه معتبر در مفهوم آن و همچنین است خواب ثانی در حق جنب یعنی لازم
نیست در حین نیت ملتفت این شود که من اجتناب میکنم از خواب ثانی با جنابت مجملا
این وجه معتبر هستند در شب و صوم عبارتست از اجتناب است از هر چیز مذکور است در نهار بنحویکه
مذکور شد س التماس اینست حکایت کشیدن در روز ماه مبارک رمضان را در حق صائم بیان فرمایند
با قائلین بحرمت و قائل بجواز و مستند طرفین ج مشخص است خصوص قلیان معنون در کتب
احدی از فقها نیست بلکه مذکور دخان است پس میگوییم آنچه تصریح فرموده بآن صاحب ذخیره
و کفایه اینست که قائلین بحرمت اکثر متاخرین است و قائل بجواز بعضی لکن در دخان غلیظ و
عبارت مرحوم در دو کتاب اینست و اکثر المتاخرین الحقوا بالغبار الدخان الغلیظ یحصل
منه اجزاء و یتعدی الی الحلق کبخار القدر و نحو ذلک و انکره بعضهم و هو حسن انتهی بلکه ظاهر از
صاحب مدارک اطباق متاخرین است بر حرمت قال و الحق المتاخرون بالغبار الدخان الغلیظ
الذی یحصل منه اجزاء و یتعدی الی الحلق و بخار القدر و نحوهما لکن آنچه در نظر حقیر است از قائلین
بحرمت محقق ثانی است و جمله از مصنفات خود فاذکر فی تعلیقاته علی الرابع بعد الحکم بتحریم
الایصال الغبار الغلیظ الی الحلق و لا باس بالحاق الدخان الغلیظ و بخار القدر و نحوه
و هو حسن ان تحقق معهما جسم و مشی علی اثرها الفاضل [illegible] الخراسانی قال فی تعلیقه
علی الروضه بعد نقل ما حکیناه عن المسالک و دیگر از غالب قلیان کشیدن ناشی میشود که دخان [illegible]

در اینکه دخان غلیظ است محل تامل نیست از همین او منفصل میشود اجزاء بنا بر این کسانیکه دخان
غلیظ را مبطل صوم میدانند لازم آنها اینست که حکم کنند باینکه قلیان بطریق معتاد میان اغلب
مردم مبطل روزه باشد بلی و متیکه در اینمقام میتوان گفت اینست که موضع مشخص نیست یعنی رسیدن
آن بحلق معلوم نیست لکن این خلاف انصاف است نظر باینکه تجربه شده هرگاه کسی راه رود یا بایستد جائیکه
غبار متصاعد میشود بعد بلغم اندازد یا از بینی خارج شود میبیند آن بلغم مخلوط با آن گرد و غبار است
پس این دود دیگر داخل دهن میکنند خصوصا در صورتیکه دهن مملو از آن شود بسیار مشکل که داخل در حلق
نشود بلکه حاجت به پر شدن دهن ندارد و این ظاهر است و این قول ظاهر میشود از کسانیکه حکم نموده اند که
ایصال غبار بحلق مفطر و مبطل است بدون تقیید غبار بغلیظ نکرده اند مثل مرحوم شیخ مفید در مقنعه و مرحوم محقق
در کتاب شرایع و نافع و مرحوم در کتاب منتهی و تحریر و تبصره و مرحوم شیخ شهید در لمعه و شیخ شهید ثانی در مرحوم
اقرار و مبالغه فرموده اند در صورتیکه اینکه حاجت بتقیید غلیظ نیست که عبارت مرحوم اینست و ایصال
الغبار المتعدی الی الحلق غلیظا کان ام لا لمحلل کالدقیق و غیره کتراب و تقییده بالغلیظ فی بعض العبارات
و منها الدروس لا وجه له ظهور در این مطلب از این عبارت اینست که شکی نیست که دخان غلیظ
در حلق [illegible] غبار حکم بمفسدیت [illegible] و لهذا میتوان ادعا نمود تفرقه میان
غبار غلیظ و دخان غلیظ نمیباشد نظر باینکه انفصال اجزاء از دخان ظاهر است و اگر خواهد کسی
تجربه نماید پارچه کتان بر سر قلیان بگذارد و بعد از قلیان کشیدن ملاحظه آن نماید و مرحوم ثقه جلیل
شیخنا ابو الصلاح [illegible] اجتناب از آن را در حق صائم واجب دانسته و توقف در غبار
متعلق است و [illegible] الازم این قائل افتاده که اجتناب نماید از [illegible] در دهن از دود قلیان
کما لا یخفی و اما قائلین بر اینکه دخان مطلقا مفسد و مفطر نیست یعنی کسیکه در نظر هست که تصریح
کرده بعدم ابطال اول صاحب ذخیره است و عبارت مرحوم اینست الدخان لا یفطر لروایة

[illegible]

عمر و ابن سعید عن الصادق علیه السلام الصائم یدخن بعود او بغیر ذلک فتدخل الدخنة فی حلقه قال لا باس بعد
از این مرحوم صاحب مدارک گفته است قال و المتاخرون بالغبار الدخان الغلیظ الذی یحصل منه اجزاء و یتعدی الی الحلق
و بخار القدر و نحوه و هو بعید انتهی فلکان تقول انه لیس تصریحا بالجواز و عدم الابطال بل الاستبعاد و بعد از
ایشان صاحب کفایه و ذخیره است قال فیهما بعد حکایة [illegible] فالدخان الغلیظ بالغبار عن اکثر المتاخرین
الحق [illegible] س ضعیفه سیده جنب شد از شبهای ماه مبارک رمضان و قبل از صبح ملتفت شد بقدری که وقت دیگر چیز
نزدیک بود حیض او شد یقینی حاصل شد که حائض شده ترک غسل جنابت نمود تا آنکه صبح شد و روز آن معلوم
شد که حیض نبوده لکن روزه را خورده بود آیا روزه او صحیح است یا نه علی فرض البطلان قضا لازم یا کفاره هم دارد
ج البته روزه را روزه بگیرد و غسل کند قضای همان روز لازم است مگر بنا [illegible] بگیرد ظاهر نیست کفاره لازم باشد
س هرگاه ضعیفه در صوم مظنه ضرر بود باشد مثل اینکه موجب طول مرض شود چنانکه هرگاه مریض ثقیل شد بیدار
محتاج باحتقان از مایع بود و معروف است که [illegible] مذکور شده و هنوز آثار ثقل در روز باقی باشد یا آنکه
از صبح تا ظهر ظهور نداشت و بعد از ظهر [illegible] حادث شد و [illegible] غیر ذلک فی الاحوال
و بر فرض جواز اکل و افطار آیا موقوف باذن حاکم شرع است یا خیر ج همینکه مظنه ضرر باشد در صوم جایز
بلکه متعین است و هم چنین است حال در تاخیر اتمام الی اللیل اگر تاخیر موجب مظنه ضرر باشد اگر تاخیر نماید
س هرگاه طفل غیر بالغ در روز روزه [illegible] غسل کرد و تا اینکه [illegible] خلاف شرع باشد بکند
آیا روزه او صحیح است یا باطل ج در صورت مسطوره اگر چه روزه باطل نیست لکن اجتناب از امثال این
امور مهما امکن از مقتضای [illegible] است اگر چه در غیر صوم باشد س عبارت زاد المعاد در آنکه
از مستحبات مؤکده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مواظبت نمود تا از دنیا رفت روزه سه روز در هر ماه
هست و این موافق مشهور پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اول از دهه اول [illegible] است آیا از قبیله کاهر
چنین است ج چنان است مستحب صوم سه روز از هر ماه علی التخییر نیست لکن اول پنجشنبه از عشر اول

و اول چهارشنبه از عشر وسط پس هرگاه در پنجشنبه در عشر اول اتفاق افتد مثل اینکه روز چهارشنبه یا در پنجشنبه
اول ماه باشد پنجشنبه اول آن را روزه بگیرد و اما پنجشنبه عشر آخر دوم یعنی هرگاه دو چهارشنبه در عشر اوسط اتفاق
افتاد چهارشنبه اول را روزه بگیرد و اما پنجشنبه عشر آخر پنجشنبه را اختیار نماید هرگاه پنجشنبه متعدد بوده باشد
س زید جاهل مسئله بوده و نمیدانسته است که استمناء در ماه رمضان حرام و مفطر است و با این جهل اعتقاد بجا آورد
در ماه رمضان و بعد از آن چنین فهمید فرد اول تقلید شخصی که استمناء در ماه رمضان حرام است و موجب
یک کفاره دو ... قضا و قبل از بجا آوردن در ماه رمضان و بعد از آن چنین فهمید کفاره و اختیار بجا آوردن قضاء
خصال و بناء بر این امر شد باین نحو که با شخصی قرارداد کردند که روزه بنیابت شخص بگیرد و وجه اجاره از او
تعیین کردند لکن صیغه نخواندند و روزه گرفت در سعه وقت و هر قدر که روزه گرفت آن شخص پول داد
باو بحسب قراردادی که کرده است با او آیا این اجاره صحیح و منعقد است و روزه صحیح است و این شخص
بری الذمه است از آن پولیکه گرفته است یا خیر بر تقدیر فساد اجاره یا روزه و اشتغال ذمه آن
آیا میتواند آن شخص وجهیکه پول را باین شخص داده که روزه بگیرد الحال از بابت رد مظالم بیان از او حساب کند
با وجه آنکه هیچیک نمیدانند مقدار آن را بالفعل یا خیر و اینکه تو فرمائید که کفاره استمناء ثابت است یا خیر ج
ظاهر اینست در صورت جهل بعدم جواز استمناء در روز ماه مبارک رمضان چنین عمل موجب بطلان صوم
و لزوم قضا است و ظاهر اینست که حکم بلزوم کفاره در صورت مذکوره نمیتوان نمود لکن احتیاط
لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال بکفاره است و اما حکم بخصوص اجاره پس هرگاه در صورت مذکوره حکم
از صیغه عربیه باین نحو قرار ما بین طرفین شده باشد که خود را اجاره دادم بتو که ده روز صائم شوم
از جانب فلان شخص موصی بشاه فلان مبلغ یا بیست یوم مثلا و وجهی که گفته باشد باین نحو قبول کردم
این کفایت میکند در تحقق اجاره یا اگر باین نحو مذکور قرار داده باشد آن شخص گفته باشد که ده یوم
روزه بگیرم از جانب فلان شخص بفلان مبلغ این شخص گفته باشد خوب است ظاهر اینست که این قدر

کفایت کند

کفایت کند در صحت و لزوم عمل و اما هرگاه از قرار مسطور بعمل نیامده پس هرگاه این شخص عمل را تبرعا بجا آورده
بجهة میت و شخص میت و صی وجه را تبرعا داده باشد با دانستن با عیب است و هرگاه تبرعا بعمل نیاورده
باشد بعد از این حکم بصحت عمل در چنین صورت مشکل است مخلص از این باین نحو میشود که مال معادل وجه
شخص وصی از بابت رد مظالم یا از بابت وجوه بر بدهد باین شخص و او رد نماید بوصی از بابت
وجه سابق مقدار صوم را میتوان مشخص کرد که یکماه بود یا دو ماه یا زیاده بعد از آن شخص وصی بدهد
بطریق اجاره شرعیه باو یا بدیگری که صوم بعمل آورد چونکه مذکور شد که حکم بلزوم کفاره در صورت
جهل بحرمت استمناء نمیتوان نمود لهذا حاجت نیست که کفاره جمع است یا انفرادا اگر چه رعایت
احتیاط مقتضی اعاده اتیان بکفاره جمع است لکن ظاهر عدم لزوم است س شخص در اوائل
بلوغ جاهل بمسئله بوده در شب ماه رمضان جنب شده و در شب غسل نمیکرد و صبح میشود تا صبح شود بعد از آن
غسل میکرد و در ایام متعدده این عمل از او صادر شده چه حکم دارد آیا تکلیف او چه چیز است همان قضا فقط است
یا قضا و کفاره بر تقدیر قضا یا کفاره آیا یک کفاره باید بدهد یا بجهة هر روزی کفاره باید بدهد یا بجهة هر روز
مساکین آیا در یک مجلس باید اطعام شصت نماید یا در مجالس متعدده نیز جائز است و اما اصل اطعام شهر کلیه یا قیمت
آن را نیز میتوان داد بر تقدیر اطعام چه چیز است ج قضای آن روزه واجب است و اما کفاره با جهل چنانکه
موصوف است ظاهر این است که واجب نبوده باشد لکن احتیاط مقتضی رعایت کفاره است بلکه تعدد کفاره بحسب
تعدد روزهائیکه غسل را تاخیر نموده تا صبح آن روز یا نکرده از غسل و اما معتبر در اطعام پس اینست که باید بعدد
مطلع علیه شصت نفر باشند خواه در مجلس واحد بوده باشد یا مجالس متعدده پس اطعام یکنفر در شصت دفعه یا سی
نفر در دو دفعه کفایت نمیکند و اما سئوال از اطعام و قیمت پس اکر مراد این است که پول نقد میتوان داد
ملو بفقیر بدهد ظاهر این است که جائز نباشد بلکه لازم است نان یا طعام یا گندم و جو اقل واجب در
اطعام یک مد است که یک چارک و نیم تبریز است و پنجاه و پنج مثقال شاه که عبارت از سنگ شرده عباسی بوده باشد بقدر

و قصد وجوب در آن
نموده باشد و الا آنکه متقرب
وجوب متحقق نبوده
باشد بعد از آنکه صحیح

خشتی مثقال و کسری علاوه و تا زده است که ربع قرتبریز است و لکن احتیاط در دو مد است و اما هرگاه
اطعام را اختیار نماید پس واجب همان قدر است که سیر شود والله العالم س شخصی در ماه مبارک رمضان
خیال نقصد خود در سحر برخواست تصور اینکه شب باقیست و تفحص و تجسس نکرده اکل و شرب نمود یا نکرد
و فقط را نشناخت تا تفحص نماید در اثنای اکل صوت دو سه مؤذن را شنید معهذا تفحص ننموده خبری
معلوم دانند که صبح طالع است یا نه در اشتباه باقی مانده که شب باقیست یا صبح طالع یا معلوم که
صبح بوده است دو سه سال هم گذشته قضای روزه ماه مبارک را بجا نیاورده آیا کفاره هم در اینصورت
لازم است یا هیچ کدام لازم نیست ج در صورتیکه بعد از استماع اذان تفحص ننموده صبح بودن
مشخص اوست در چنین صورت ظاهر اینست که قضا و کفاره هیچ یک لازم نبوده باشد بلی هرگاه
مشخص شود که اکل بعد از فجر واقع شده و این شخص در حین اکل معتقد بقائل لیل بوده در چنین صورت
قضای صوم آن روز لازم است بتاخیر با عدم عذر ظاهر اینست که کفاره که عبارت از یک مد گندم است باشد
لازم است و احتیاط مقتضی رعایت دو مد است س چه میفرمایند نوم اول و ثانی و ثالث از برای
صائم در حال جنابت از قضا و کفاره حکم آن را بیان فرمائید ج شخص که با جنابت خوابیده این
سه چند قسم میشود اول آنست که خوابیده با نیت عدم غسل قبل از طلوع فجر و بیدار نشد تا طلوع فجر
در اینصورت صوم باطل و قضا و کفاره هر دو لازم دوم آنست که خوابیده در غیر ناو للغسل یعنی
غافل از نیت غسل و عدم غسل نه نیت غسل کردن و نه نیت غسل نکردن هیچیک نداشت و خوابیده
بهمین حالت بیدار نشد تا طلوع فجر در اینصورت حکم بلزوم کفاره بلکه بلزوم کفاره نیز مشکل است
لکن احوط رعایت قضا بلکه اتیان بکفاره است سیم آنست که خوابیده با نیت و عادت او
این بوده که بیدار شود لکن اتفاقا افتاد بیدار نشد مگر بعد از طلوع فجر در اینصورت روزه
صحیح خواهد بود چهارم مثل سیم است یعنی خوابیده بعزم غسل و بیدار شد و اتیان بغسل نکرده

خوابید

بیدار شده چها...

خوابید این نوم ثانیست در حق او و چنین اعتقاد داشت که بیدار خواهد شد لکن بیدار نشد
در اینصورت اگر چه ظاهر اینست که اصل خواب ساد در صورت مسطوره جائز بوده یعنی معصیت
بجهة این خواب در حق او نخواهد بود لکن قضای صوم واجب خواهد بود پنجم آنست که از خواب
دوم بیدار شد و مع ذلک قبل از اتیان بغسل خوابید این خواب سیم است در حق او و معتقد
این بوده که بیدار خواهد شد و لکن بیدار نشد مگر بعد از انفجار فجر در اینصورت ظاهر اینست
قضا و کفاره هر دو در حق او واجب باشد مخفی نماند آنچه مذکور شد در خواب اول و ثانی
در صورتی بوده که معتقد این باشد که بیدار شود و اما هرگاه معتقد این بوده باشد که بیدار نخواهد
شد و یا اینکه از بیدار شدن مطمئن نبوده باشد در اینصورت حکم کسی است که متعمدا باقی باشد بجنابت
پس قضا و کفاره هر دو واجب خواهد بود کما اینکه در اینمقام هست اینست این حکم که از برای
جنب مذکور شد ثابت است در حق هر جنب حتی جنابتی که با احتلام بعد باشد یا خیر مسکوت
تشکیکی در عموم نیست در جمیع آنچه مذکور شد مگر خواب اول در حق محتلم ممکن است که حکم
شود در آن بثبوت قضا جنابتی که در خواب بیدار شد است نظر بحدیث صحیح مروی در کافی عن الحلبی
عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال فی رجل احتلم اول اللیل و اصابته اجله ثم نام متعمدا فی شهر رمضان
حتی اصبح قال یتم صومه ذلک ثم یقضیه اذا افطر من شهر رمضان و یستغفر ربه و مقتضاه لزوم
قضاء صوم ذلک الیوم ولو فی النوم الاول والتقییه تثبت فی غیر الاحتلام للصحیح المروی
فی التهذیب عن معاویة بن عمار قال قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل یجنب من اول اللیل ثم
ینام حتی یصبح فی شهر رمضان قال لیس علیه شیء قلت فانه استیقظ ثم نام حتی اصبح قال
یقضی ذلک الیوم الظاهر ان سیاقه فی غیر الاحتلام فعلی هذا لو نام بعد الاحتلام و لم
یستیقظ الا بعد الانفجار ینبغی علیه التدارک بقضاء صوم ذلک النهار مخفی نماند کسیکه نوم

نکند در مواضعی که قضای صوم لازم است با کفاره یا بعدم الکل یا الشرب چنانچه در آن روز
در حق او جایز نبوده باشد قطعا خیلی هست بلکه امساک در حق لازم است در آن روز مثل
سائر روزه داران و قضای صوم بعد از انقضای شهر لازم خواهد بود س حکم مضمضه در
ماه رمضان را بیان فرمایند ج مضمضه در روز روزه ماه مبارک رمضان منقسم به چند قسم
میشود اول آنست که مضمضه میکند که مطلقا آب از حلق او که مخرج حرف حای مهمله است تجاوز نمیکند
در اینصورت مطلقا حرج و قضای بر او نیست دوم آنست که مضمضه میکند و متوجه آب را فرو میدهد
در اینصورت بلا اشکال قضا و کفاره هر دو لازم است سیم آنست که مضمضه میکند و آب از حلق
او تجاوز میکند لکن بی اختیار و این مضمضه یا بیهوده و بی علتی باشد یا بجهة پاک کردن
دهن باشد یا عبث باشد در اینصورت اگرچه اثمی در آن نیست لکن قضای آن روز لازم است چهارم
آنستکه آن مضمضه بجهة وضوی مستحب بوده باشد خواه وضو بجهة نماز نبوده باشد یا بجهة تلاوت
قرآن یا بجهة بودن با طهارت و بی اختیار آب از حلق او پایین رفت این قسم هم مثل قسم سیم است
قضای صوم آن روز لازم است پنجم آنست که مضمضه بجهة وضوی نماز واجبی بعد خواه نماز فریضه
ادائی باشد یا قضائی آن در اثنای مضمضه آب بی اختیار بحلق او فرو رفت در اینصورت
قضای صوم آن روز واجب نیست و ظاهر آنست وضو بجهة هر نماز واجب چنین باشد اگرچه
نماز از غیر یومیه باشد یا صلوة منذوره نبوده باشد س هرگاه صائم نظر کند با جنبیه و غیر آن و این
نظر کردن باعث انزال شود قضا و کفاره بر آن لازم است یا نه ج این مسئله منقسم به چند صورت
میشود وجوب قضا و کفاره در بعضی از صور محل تأمل است تفصیل مقام مقتضی اینست
که گفته شود صورت اول از صور مسئله آنست که کسی عادتش این باشد که هرگاه نظر میکرد
بزن را منشأ علت انزال او باشد و مع ذلک و مع ذلک در حال صوم شهر رمضان نظر کرد در حینی

نظر کردن

در حینی نظر کردن قصد انزال هم داشت در اینصورت قضا و کفاره هر دو لازم است فرقی
در اینمقام از حیثیت لزوم قضا و کفاره ما بین اینکه بحلال باشد یا بحرام باشد نمیباشد
بلی در صورتیکه نظر بحرام باشد معذب باشد با ارتکاب معصیتان اکثر و عقوبت آن شدید خواهد
بود دوم آنست که معتاد نبود که نظر کردن موجب انزال باشد و در روزه ماه رمضان نظر کرد
و لکن در حین نظر کردن قصد انزال نداشت و نظر کرد و انزال شد و اینست در اینصورت
نیز قضا و کفاره هر دو لازم باشد در صورتیکه نظر کردن باختیار و اراده او بوده باشد
بلکه نظر بغرض اعتبار ممکن است که گفته شود این با بال منفک از فعل انزال نشود فصل
پس قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود سیم مثل ثانی است یعنی معتاد بود که هر وقت نظر
بزن میکرد انزال نمیشد در صوم ماه رمضان نظر کرد و انزال شد لکن نظر باختیار او نبود
حینی اتفاقا افتاد نظر او بر وی افتاد و انزال شد ظاهر آنست در اینصورت قضا و کفاره
هیچ یک نباشد خواه ضعیفه حلال او بوده باشد یا حرام چهارم آنست که معتاد در انزال نبود لکن
در نظر کردن قصد انزال کرد یعنی نظر کرد بجهة انزال شدن و نظر کرد و انزال هم شد در اینصورت
هم ظاهر اینست که قضا و کفاره هر دو لازم باشد ظاهر اینست که فرقی میان حلال و حرام
نبوده باشد پنجم آنست که نظر کرد در صورتیکه معتاد در انزال نبود و قصد انزال هم نداشت لکن
اتفاقا انزال شد ظاهر اینست در اینصورت قضا و کفاره هیچ یک لازم نبوده باشد
ششم آنست که نظر کرد و باعث و داعی بر نظر کردن انزال بود یعنی نظر کرد که انزال بجهة او
شود و لکن انزال نشد در اینصورت محل اشکال است نظر باستدامه در نیت معتبر است و استدامه
در نیت عبارت از این است که نیت منافی و مخالف با نیت صوم نداشته باشد و معلوم است
که صوم عبارت از امساک از اشیاء معهوده است از طلوع فجر صادق تا غروب با ازعلیه کف

نفس از جنب شدن است مثلا مفروض اینست که این شخص قصد جنب شدن در بعضی از اجزاء نهار
شهر رمضان نموده و مشخص است که کف نفس از جنب شدن مستلزم نیت بعدم جنابت است
پس آن نیت در صورت مفروضه منتفی شد به نیت بجنب شدن پس استدامه نیت منتفی
شد بنابراین باید قضای صوم لازم باشد مثلا آنکه کسی در صوم ماه رمضان قصد اکل نمود
و لکن اکل بعمل نیاورد و جمله رعایت احتیاط در مثل اینصورت اتیان بقضا است
لکن کفاره ضرور نیست اگرچه احتیاط رعایت کفاره نیست و چونکه منجر شد تا اینکه نیت افطار
آیا مفطر است یا نه مناسب آنست که اشاره شود بخلاف در مسئله پس میگوئیم علماء اختلاف
کرده اند در این مسئله بسه قول اول آنست که قضا و کفاره هر دو لازم است و این قول ظاهر میشود
از کلام ابی الصلاح فانه قال فان نوی الاکل او الشرب الحاقا فاکل او عزم علی ذلک فسد صومه
ولزمه القضاء بصیام یوم والکفارة عن الاکل یوم بعتق رقبة وصیام شهرین متتابعین او اطعام
ستین مسکینا دوم مقابل قول اول است یعنی قصد فعل مفطر موجب بطلان صوم نیست تا اینکه یجب
علیه القضاء والکفارة این قول شیخ طوسی است قال فی الخلاف اذا نوی فی اثناء النهار انه
قد ترک الصوم او عزم علی ان یفعل ما ینافی الصوم لم یبطل صومه الی ان قال دلیلنا ان
نواقض الصوم قد نقلنا علیها ولم یذکروا فی جملتها هذه النیة فمن جعلها من جملة
ذلک کان علیه الدلالة قول محقق تفصیل است ما بین قضا و کفاره باین نحو که قضای سیم
صوم آن روز واجب لکن کفاره واجب نیست احتیاط شدید در رعایت این قول است
محقق بما نحن فیه آنچه مذکور شد در نگاه کردن بزن جاری است در گوش دادن بکلام زن
پس این نیز منقسم میشود بشش قسم اول آنست که کسی معتاد بود بر اینکه
هرگاه استماع صوت ضعیفه اجنبیه مشخصه مراحلانی بد این باعث انزال او میشد

و مع ذلک

و مع ذلک استماع نمود با نیت انزال یا بمعنی که استماع صوت آن ضعیفه را بجهة انزال شدن شنید
و انزال هم شد در چنین صورت قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود بلکه احتمال کفاره جمع در حق او ثابتست
نظر باینکه ثابتست در حق چنین شخصی حرمت صوت اجنبیه مشخصه در صورت مسطوره در هر حالت پس ارتکاب
چنین چیزی در حال صوم افطار بمحرم خواهد بود دوم آنستکه استماع صوت اجنبیه نمود با علم باینکه
معتاد او اینستکه مذکور شد لکن قصد انزال نداشت اما نظر باعتبار انزال شد بنابراین فرق ما بین
اینصورت و صورت اینستکه داعی بر استماع در صورت اولی میل بانزال بود و در صورت ثانیه نبود نیز
قضا و کفاره هر دو لازم باشد سیم آنستکه قصد هر دو بود یعنی مطلوب او هم استماع صوت اجنبیه
و هم طلب انزال بود مشخص است حکم بلزوم قضا و کفاره در صورت اولی مستلزم حکم بلزوم آنها است
در اینصورت نیز قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود چهارم اینستکه باستماع صوت زن معتاد بانزال
نبود و استماع نمود لکن اتفاقا افتاد انزال شد در اینصورت ظاهر اینست که قضا و کفاره هیچ یک
لازم نباشد و از اینستکه کلام شیخ طوسی در مبسوط محمول باینصورت بوده باشد قال و من نظر الی
ما لا یحل النظر الیه بشهوة فامنی فعلیه القضاء فان کان نظره الی ما یحل فامنی لم یکن علیه شیء فان
اصغی او سمع الی حدیث فامنی لم یکن علیه شیء پنجم اینستکه باستماع معتاد بانزال نبوده لکن قصد
انزال کرد استماع صحبت نمود و مکرر استماع نمود تا انزال شد در اینصورت نیز ظاهر اینستکه قضا
و کفاره هر دو لازم باشد ششم آنستکه قصد انزال صورت نمود یعنی داعی بر استماع صوت انزال
بود و با این نیت استماع صوت نمود لکن انزال باستماع صوت نشد لکن انزال خواه معتاد بانزال
بوده باشد یا نه حکم اینصورت راجع میشود بر اینکه نیت افطار میشود یا نه کلام در این مذکور شد
مخفی نماند که حکم تقبیل زن و ملامسه با زنان یعنی دست با عضو دیگر ببدن زن مالیدن نیز
از آنچه مذکور شد ظاهر میشود یعنی اقسام مذکوره در اینها نیز جاریست در صورت اعتبار بانزال

وبنیت انزال و تحقق انزال قضا و کفاره هر دو لازم است و نعوذ بالله در صورتیکه نسبت بغیر حلال
حلال بوده باشد باحتمال کفارۀ جمع قائم است و در صورتیکه هر یک از اینها را بعمل آورد و قصد
انزال نداشته باشد لکن اتفاقا انزال شد در صورت عدم اعتبار ظاهر اینست که قضا و کفاره
نباشد اما در صورت اعتبار و علم باعتبار و تحقق انزال ظاهر اینست که هر دو لازم باشد و در صورت
نیت انزال و عدم تحقق آن پس کلام راجع میشود که نیت افطار مبطل هست یا نه حکم آن مذکور
شده و هم چنین حال تخیل جماع در حالت صوم آن نیز از آنچه مذکور شد ظاهر میشود که در صورت نیت
انزال و تحقق انزال قضا و کفاره هر دو لازم است در صورت تحقق انزال و عدم قصد بآن و عدم
اعتبار بانزال بآن ظاهر اینست که هیچ یک لازم نبوده باشد و در صورت اعتیاد بانزال باینمعنی
که میداند از عادت خود که هر وقت تخیل مثل جزی کند انزال خواهد شد با وجود آن در حالت
صوم تخیل نمود و انزال شد ظاهر اینست که قضا و کفاره هر دو لازم باشد و در صورت نیت مفطر و
مبطل صوم هست یا نه مذکور شد و هم چنین حال در صورت تخیل صورت ضعیفه مثلا حکم آن نیز از
آنچه مذکور شد ظاهر میشود مخفی نماند آنچه مذکور شد حکم دست مالیدن با عضو دیگر مرد بوده بدن زن
و همچنین است حال در حق زن بدن مرد را اختیار حلال مرد بوده باشد یا نعوذ بالله زن اجنبیه پس
هر گاه زن دست خود را یا موضع دیگر از بدن خود را مالیده به بدن مرد مثل اینکه ران مرد را مالیده یا
آلت مرد را مالیده پس اگر چنین چیزی بخواهش مرد بوده باشد و مقصود از این مس و رغبت بانزال
بوده باشد و انزال هم متحقق شود قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود و اما هر گاه قصد انزال نداشته
باشد و لیکن اصل مالیدن زن آلت مرد را یا ران مرد را بخواهش مرد بوده باشد پس اگر عادت
او باینحو مستقر شده باشد که هر وقت چنین امری بشود انزال میشود و هم چنین هم هست انتظار
بعادت مستمرۀ انزال هم خواهد شد و انزال هم شد در اینصورت نیز قضا و کفاره لازم خواهد بود

والاظهر

و جوبا از دیگران بوده باشد در صورتیکه قصد رد همه کرده باشد پس در حق دیگران رد
لازم نخواهد بود لکن هر گاه در خارج نماز بوده باشد مستحب است در حق هر یک ایشان برد
نموده باشند و اما در حق آنکسی که مشغول نماز بوده باشد در اینصورت جایز نیست کلامیکه در
این مقام استثنائی است که آیا آنچه مذکور شد مختص است بصورتیکه همه متفق بوده باشند
در لفظ سلام مثل آنکه صیغه صادره از همه مثل سلام علیکم بوده باشد و اما هر گاه مختلف
بوده باشد مثل آنکه بعضی سلام علیکم گفته و بعضی السلام علیکم و بعضی سلام علیک
آیا در اینصورت اکتفا برد بیک صیغه میتوان نمود خواه در خارج نماز بوده باشد یا در اثنای
نماز مسئله محل اشکال است ظاهر اینست که اکتفا برد بیک صیغه توان نمود اگر چه
در اثنای نماز بوده باشد سیم آنست که مسلم متعدد بوده باشد مسلم علیه واحد در اینصورت
صورت نیز هر گاه قصد همه کند بیک رد اکتفا میتوان نمود بلکه اگر در اثنای نماز بوده باشد
در صورتیکه در یک صیغه قصد رد همه نموده اتیان بصیغه سلام متعدده نمیتواند نمود بلکه
در نیست در خارج نماز نیز چنین بوده باشد نظر باینکه استقبال برد واحد یکه در آن قصد همه
نموده باشد حاصل شده حکم بر جای بودن از آن اگر چه بطریق استحباب بوده باشد محتاج بدلیل است
مخفی نماند آنچه مذکور شد در صورتی نیست که شروع برد سلام بعد از فراغ همه سلام کننده
بوده باشد از صیغه سلام و اما هر گاه شروع برد سلام قبل از فراغ بعضی از آنها بوده باشد
از صیغه سلام یا قبل از شروع بعضی بوده باشد بسلام البته اکتفا بیک رد نمیتوان
نمود چهارم آنست که مسلم واحد بوده باشد مسلم علیه متعدد در اینصورت نیز هر گاه
یکی سبقت در رد نموده دیگران اکتفا بآن میتوانند نمود لکن در حق باقی
مستحب است ایشان رد نموده باشند لکن در غیر نماز و اما در حق مصلی رد ثانیا ثابت

ثانیا ثابت نیست بلکه جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است اینهم در صورتی است که آنکسی
که اقدام برد سلام نموده از جمله مکلفین بوده باشد و اما هر گاه غیر مکلف بوده باشد ظاهر اینست
که موجب سقوط تکلیف نشود پس بر بعضی از مکلفین رد واجب خواهد بود خواه در اثنای نماز
بوده باشد یا خارج نماز فرق در این باب ظاهرا در هر دو حالت نیست و اما هر گاه سلام کننده
غیر مکلف بوده باشد ظاهر اینست رد سلام بر مسلم علیه لازم است اگر چه در اثنای نماز بوده
باشد مسئله در بیان تسلیم بعض بر بعض بدانکه مسلم و مسلم علیه یا متحد است یا متعدد یا
مسلم متعدد است و مسلم متحد یا بالعکس اول یعنی مسلم متحد است و مسلم علیه متعدد پس در اینجا
چهار مطلب است مطلب اول آنست که مسلم و مسلم علیه متحد بوده باشند و اینجا خالی از این نیست
مسلم علیه یا در نماز است یا در خارج نماز و علی التقدیرین مسلم یا مکلف است یا غیر مکلف
و بر جمیع تقادیر مسلم یا ذکور است یا اناث بر جمیع تقادیر صیغه سلامیکه از آن شخص
صادر میشود یا صحیح است یا غیر صحیح پس در اینمقام چند مبحث است اول آنست که مسلم
مکلف و مرد بوده باشد و صیغه سلام صادره ازاو صحیح بوده باشد و مسلم علیه مشغول نماز
نبوده باشد در اینصورت تشکیکی در وجوب رد سلام نیست لکن جایز نیست
در مقام رد اتیان بصیغه مماثل نماید چنانچه جایز است اتیان باحسن نماید مجملا هر گاه
سلام کننده چنین گوید سلام علیکم و مسلم علیه مشغول نماز نبوده باشد اتیان بجواب بچند
نوع میتواند نمود اول سلام علیکم دوم السلام علیکم سیم علیکم السلام در هر یک یا ختم
و رحمة الله و برکاته و عدم آن پس بشش طریق اتیان بجواب میتوانند نمود لکن احسن از همه
صیغه مجرد علیکم السلام است چنانچه همین صیغه با ضمیمه احسن از همه است اگر چه با ضمیمه
بوده باشند دوم مثل آنست که مذکور شد لکن مسلم علیه در نماز بوده باشد در اینصورت لازم است

متصل

که اتیان نماید

که اتیان نماید مثل صیغه که از مسلم صادر شده پس هر گاه سلام کننده بگوید سلام علیکم بر مصلی
لازم است که بگوید سلام علیکم علیکم السلام جایز نیست و همچنین جایز نیست که بگوید السلام علیکم
یا سلام علیک یا علیک السلام یا السلام علیک و ظاهر اینست که چنین بوده باشد در صورتیکه سلام
کننده هر یک از صیغ خمس باختیار نماید در مقام سلام بغیر لازم است که مثل همان صیغه را در اثنای
نماز رد نماید اتیان بلفظ مغایر جایز نیست اگر چه در بعضی حروف بوده باشد خواه در زیادتی بوده باشد
یا در نقصان مثل اینکه سلام کننده بگوید السلام علیکم بر مسلم علیه مصلی لازم است که بهمین صیغه رد
نماید و جایز نیست در مقام رد اسقاط الف و لام تا میم چنانچه جایز نیست در صیغه خطاب اتیان
بلفظ مفرد نماید که بگوید السلام علیک و هر گاه سلام کننده بگوید سلام علیک در مقام جواب
جایز نیست بگوید السلام علیک یا السلام علیکم بلکه لازم است در مقام رد اتیان نماید بهمان صیغه
سیم آنست که سلام کننده زن بوده باشد و در اینصورت مسلم علیه مثل سابق یا در خارج نماز است یا
در اثنای نماز و علی التقدیرین زن یا محرم است یا غیر محرم و در هر صورت یا عالم است باینکه اجنبی صوت
او را میشنود یا نه در صورت محرمیت و عدم علم باستماع اجنبی صوت او را قطعا جواب لازم است
خواه در نماز بوده باشد یا در خارج حکم صیغه در نماز و در خارج نماز کماکان است که در مرد مذکور شد
و تفاوت در این باب میان مرد و زن نیست و در صورت محرمیت زن و علم او باستماع اجنبی صوت
او را مسئله خالی از اشکال نیست نظر باینکه مشهور میان اینست که در حق زن حرام است که استماع
کند صوت خود را نسبت با اجنبی بعنوان اطلاق پس ظاهر اینست که حکم بحرمت بعنوان اطلاق نتوان
نمود پس رد واجب خواهد بود اگر چه در اثنای نماز بوده باشد لکن احتیاط در اینست که قضا نماز است
بعد از اتمام و آنچه مذکور شد در صورتی بود که زن مسلمه از جانب مرد بوده باشد و اما هر گاه غیر
محرم بوده باشد پس حکم در این آنست که مذکور شد پس واجب است رد خواه در اثنای نماز بوده باشد

یا در خارج نماز لکن چنانچه مذکور شد رعایت احتیاط مقتضی اینست که اعاده نماز کند بعد از اتمام
چهارم آنست که سلام کننده غیر مکلف بوده باشد خواه مسلم علیه در نماز بوده باشد یا در خارج نماز ظاهر اینست
که هرگاه ممیز بوده باشد رد سلام او واجب بوده باشد اگرچه مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد لکن احتیاط
در اینمقام نیز اعاده نماز است بعد از اتمام پنجم آنست که سلام کننده در مقام سلام اقتصار نماید
بلفظ سلام چنانچه متعارف بعضی کثیری از عوام ولنوات است خواه سلام کننده مکلف بوده باشد
یا غیر مکلف ظاهر اینست رد چنین سلام واجب نبوده باشد اگر در خارج نماز باشد اگرچه احتمال اینکه است
در اثنای نماز پس ظاهر اینست که رد واجب بلکه جایز نبوده باشد بلکه رد ظاهر اینست که موجب فساد
نماز است واما الذی(?) صورتیست که از سوال دعوام الناس صادر شود واما هرگاه از شخص عالم
صادر شود که سلام را از جمله مبتداء محذوف الخبر قصد نماید و خبر محذوف و منوی او بوده باشد در
اینصورت رد نماید ششم آنست که سلام کننده غیر مسلم بوده باشد مثل یهود در اینصورت اگر مسلم
علیه در غیر نماز بوده باشد ظاهر اینست که رد واجب بوده باشد و در مقام رد لازم است اقتصار نماید بعلیک
یا بعلیکم یعنی بافراد صیغه خطاب یا بجمع هر دو خوب است واما اگر مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد
در اینصورت ظاهر اینست که رد واجب بلکه جایز نبوده باشد بلکه اگر رد نماید موجب بطلان نماز میشود
بدانکه مناسب در اینمقام تنبیه بر چند امر است اول آنست که هرگاه مسلم علیه مشغول نماز بوده باشد اگر وقت
سلام مشغول بقرائت یا ذکر نبوده باشد همان وقت لازم است اتیان بلفظ سلام نماید تاخیر جایز نیست
واما هرگاه در اثنای قرائت یا ذکر بوده باشد اگر در اثنای کلمه بوده باشد خود در الحاق(?) قطع رسانیده(?)
قطع قرائت نماید بعد از آن رد نماید و در اثنای کلمه قطع کلمه ننماید دوم آنست که آنچه مذکور شد
که رد سلام واجب است در وقتیست که مشخص باشد که مقصود سلام کننده این شخص است واما
هرگاه تشکیک داشته باشد در اینصورت رد سلام واجب نیست بلکه اگر در اثنای نماز بوده باشد

ادعا نمیتو(?)

سیم

رد جایز نیست پس اگر در چنین صورتی رد سلام نماید موجب بطلان نماز میشود سیم آنست آنچه مذکور
که در اثنای نماز لازم است که رد نماید بمثل آن صیغه که از سلام کننده صادر شده این در صورتیست
که تشکیکی و اشتباهی در آن صیغه نداشته باشد واما هرگاه شک داشته باشد نمیداند صیغه
صادره از آن السلام علیکم بوده یا سلام علیکم و همچنین اینها در اینصورت اگر مسلم علیه در اثنای
نماز بوده باشد رد جایز خواهد بود بلکه مسئله محل اشکالست لکن ظاهر اینست رد جایز بلکه واجب خواهد بود
چهارم آنست ابتداء بسلام مستحب است و رد سلام واجب است هرگاه مسلم و مسلم علیه مشخص است و
هرگاه صیغه توارد سلام این چنین قصد هر یک آن بود که ابتدا بسلام بوده باشد صیغه سلام از ایشان
صادر شد بهمین قصد چنانچه از دیگری نیز بهمین قصد صادر شد هر دو یکدفعه اتیان بسلام نموده
در اینصورت بر هر دو لازم است رد سلام دیگری نموده باشد و اگر چنین ننماید هر دو تارک واجب
خواهند بود مطلب پنجم آنست که مسلم و مسلم علیه هر دو متعدد باشند در اینصورت هرگاه مسلم علیه
شروع برد نماید بعد از فراغ همه از صیغه سلام ظاهر اینست که اکتفا برد از یک نفر از مسلم علیه
میتوانند نمود و رد بر هر فرد از افراد مسلم علیه لازم نیست بلکه رد یکنفر مسقط تکلیف
از دیگران است لکن هرگاه در خارج نماز باشند اگرچه همه اکتفا میکنند رد یکی صادر شده از یک
نفر میتوانند نمود لکن اولی اینست که رد در حق هر یک مستحب بوده باشد واما هرگاه همه مشغول
نماز بوده باشند در اینصورت اگر صیغه صادره از همه مسلمین یک صیغه بوده باشد مثل
آنکه همه بگویند سلام علیکم در اینصورت اگرچه همه یکدفعه اتیان برد نمایند مثل آنکه همه
یکدفعه گفتند سلام علیکم اشکالی نیست و همچنین هرگاه یکنفر سبقت نموده برد و گفت
سلام علیکم باز اشکالی نیست لکن ظاهر اینست که بر دیگران لازم بوده باشد اکتفاء
بفعل همان یکنفر نموده باشند پس دیگری در اینصورت اقدام برد سلام نمیتوانند نمود بلکه رد نماید

در اینصورت موجب بطلان نماز میشود نسبت بهمان شخص لکن این در وقتیست که رد از مکلفین صادر
شده باشد و اکتفاء برد غیر مکلف نمیتوانند نمود بلکه لازم است همه دفعةً یا یکنفر اقدام برد نماید اشکالیکه
در اینمقام است اینست هرگاه فرض شود صیغه سلام صادره از مکلفین مختلف بوده باشد مثل اینکه بعضی
گویند بعضی گویند سلام علیکم و بعضی السلام علیکم و بعضی سلام علیک نظر باینکه در نماز چنانچه سابق بیان شد
لازم است که مصلی اتیان نماید در مقام رد بمثل صیغه که صادر شده باشد از مسلم در صورتیکه صیغه صادره
از مسلمین مختلف بوده باشد تکلیف مسلم علیهم چه چیز است ظاهر اینست مراعات مماثلیت در اینصورت
معتبر نبوده باشد نظر باینکه بنابر اعتبار رعایت تماثل در اینصورت لازم میاید که حکم کرده شود هر فرد
از افراد مسلم علیهم لازم بوده باشد رد سلام نمایند بعدد مسلمین که صیغه سلام ایشان مختلف بوده باشد مثلا
هرگاه فرض شود عدد مسلمین شش بوده باشد و مسلم علیهم نیز فرض کنیم شش نفر بوده باشند و فرض شود صیغه صادره
از بعض مسلمین سلام علیکم و از بعض علیکم السلام و از بعض السلام علیکم و از بعض سلام علیک و از بعض
علیک السلام و از سادس السلام علیک پس لازم خواهد بود بنابر فرض مذکور بر هر شش نفر از مسلم علیهم
اتیان بشش صیغه سلام نمایند نیت نماید در هر صیغه رد کسی را که آن صیغه از آن شخص صادر شده
تا رد مماثل نسبت بهمه متحقق شود دلیل بر لزوم اعتبار مماثل در مثل اینصورت نداریم بلکه دلیل
بر تجویز این نداریم نظر باینکه ظاهر از احادیث داله بر اعتبار مماثلت صورت وحدت مسلم است
پس تمسک باین در صورت مفروضه ممکن نیست پس بنابر این اتیان برد بنحو مسطور موجب بطلان
نماز خواهد بود پس لازم است در اینمقام تمسک شود بادله عامه مثل آیه تحیه و غیرها و مقتضای
آن لزوم رد است فی الجمله پس در اینصورت ظاهر اینست که لازم بوده باشد اجزاء شود بیکی از صیغ
مذکوره نظر باینکه در یک صیغه نیست و همه خواهد بود بلی اختیار صیغه نماید که مشتمل بر صیغه خطاب
جمع بوده باشد مثل سلام علیکم نه سلام علیک این در صورتی بود که یکنفر از مسلم علیهم سبقت در

رد نماید

اجزاء اول

در رد نماید واما هرگاه همه در یک دفعه اقدام برد نمایند مخیر خواهد بود هر یک در اختیار صیغه که هست
مشغول خواهند بود و کاه است مختلف کلامیکه در اینمقام است اینست که آیا اقدام جمیع برد موقوفست
بعدم علم باقدام بعضی برد یا نه بلکه جایز است اگرچه عالم بوده باشد باینکه بعضی اقدام برد خواهند نمود ظاهر
آنست نظر باینکه مقتضی تکلیف در حق جمیع و رفع آن در صورتیست که رد از بعضی صادر شود بالفعل مادامیکه
صادر نشده است جایز است اقدام بان اگرچه قاطع بوده باشد که بعضی اقدام بان خواهند نمود مخفی نماند آنچه مذکور
شد در صورتی بود که همه مسلم علیهم مشغول نماز بوده باشند واما هرگاه هیچیک مشغول نماز نبوده باشند در اینصورت
باز ظاهر اینست که اجزاء بصدور رد از یکنفر میتوانند نمود لکن مذکور شد که ظاهر اینست که مستحب در حق غیر
از آن یکنفر که سبقت در رد نموده اینست که اتیان برد نماید ظاهر اینست این استحباب متوجه بجماعة
کردن بعضی غیر آنچه را که دیگری اتیان نموده لکن حال در اختیار نمودن صیغه جمع در کاف خطاب و صیغه مفرده
مخفی نیست که مذکور شد از آنچه مذکور شد حکم مسئله در صورتیکه بعضی از مسلم علیهم مشغول نماز بوده باشند
و بعضی مشغول نماز نبوده باشند ظاهر است مجملا در صورت تعدد مسلم علیهم یا کل مشغول نماز میباشند یا کل در
خارج نماز میباشند یا مختلف بعضی مشغول میباشند و بعضی خارج نماز حکم در دو صورت اول چنانچه مذکور
شد و حکم در صورت ثالثه دانسته میشود از آنچه مذکور شد در دو صورت مطلب ششم در صورت وحدت مسلم و تعدد
مسلم علیهم است بدانکه هرگاه مسلم متحد بوده باشد و مسلم علیهم متعدد در اینصورت نیز اقسام ثلثه مذکوره
محتمل است یا همه مسلم علیهم مشغول نماز میباشند یا هیچیک مشغول نیستند یا بعضی مشغول نماز میباشند
بخلاف بعضی دیگر حکم همه مخفی نیست که مذکور شد بلکه جواز اجزاء در مقام رد بر یکنفر در صورت
تعدد مسلمین مقتضی جواز اکتفاء بان است در صورت وحدت مسلم بطریق اولی و حکایت استحباب
رد در حق غیر مستبق برد در صورت عدم اشتغال بنماز و عدم استحباب بلکه عدم جواز آن در
صورت اشتغال بنماز مخفی نیست که آنچه مذکور شد مخفی نماند آنچه مذکور شد که رد بعضی در صورت تعدد

سلّم علیهم کفایت میکند در سقوط تکلیف در حق دیگران ظاهر اینست اینهم در صورتیست که آن بعض از جمله
مکلّفین بوده باشند پس هرگاه آن بعض مکلّف نبوده باشند ظاهر اینست که ردّ او مسقط تکلیف در حق
دیگران نبوده باشد پس مکلّفین اکتفا بردّ غیر مکلّف نمیتوانند نمود پس اتیان بردّ در چنین صورت
لازم خواهد بود و امر در خارج نماز اگرچه اسهل است نظر باینکه امر مردّد است در این حال مابین وجوب و استحباب
نظر باینکه بر فرض سقوط تکلیف ردّ در این صورت مستحب خواهد بود و در صورت عدم سقوط واجب
و احتمال حرمت در این صورت قائم نیست پس عقل فاحش در حسن فعل است در این صورت لهذا احتیاط
در ردّ خواهد بود لکن اشکال در اثنای نماز است نظر باینکه امر در این صورت مردّد است مابین این صورت
حرمت و واجب بجهت آنکه اگر ردّ غیر مکلّف مسقط تکلیف شده باشد ردّ حرام خواهد بود در اینصورت
مفرّی نیست مگر در ترجیح مذکور شد که ظاهر اینست ردّ از غیر مکلّف مسقط واجب نخواهد بود پس
واجب است بر همه مکلّفین ردّ نمودن باشند و هرگاه یکمرتبه از آنها سبقت در ردّ نمود از دیگران ساقط
خواهد بود در اینصورت در حق دیگران ردّ جایز نخواهد بود مطلب چهارم آنست که مسلّم متعدد و مسلّم
علیه متحد مثل ده نفر یا بیشتر سلام میکنند بر یک نفر در اینصورت شکی نیست که مسلّم علیه را
اکتفا بیک ردّ سلام میتواند نمود بدو شرط اوّل آنست که قصد نماید در حین ردّ جمیع را دوم
آنست شروع بردّ بعد از فراغ همه مسلّمین بعد باشد از صیغه سلام امّا هرگاه قصد همه نکرده باشد اکتفا
بیک ردّ نمیتواند نمود بلکه لازم است نسبت بانکس که در حین شروع قصد ردّ سلام او ننموده ردّ نموده
باشد و همچنین هرگاه شروع بردّ قبل از فراغ بعضی از صیغه سلام بوده باشد در اینصورت ظاهر اینست
که ردّ نسبت بآن شخص لازم بوده باشد او را ابو جواب آنست که بعد از شروع مسلّم علیه بردّ یا در حین
شروع برد بعضی ابتداء بسلام نماید کلامیکه در اینمقام است اینست که آیا ردّ دیگر در حق مسلّم
علیه در صورت تعدد مطلوب هست اگرچه بعنوان استحباب بوده باشد یا نه میگوئیم هرگاه مسلّم علیه

در اثنای نماز

در اثنای نماز بوده باشد ردّ ثانیا در حق او جایز نیست بلکه ظاهر اینست که موجب بطلان نماز شود و
امّا هرگاه خارج نماز بوده باشد در اینصورت حکم خالی از اشکال نیست نظر باینکه حکم برجحان محتاج
بدلیل شرعی است و این ظاهر نیست مگر آنکه گفته شود هرگاه مسلّم واحد بوده باشد و مسلّم علیه متعدد در اینصورت
هرگاه بعضی سبقت در ردّ نموده اند در حق دیگران ردّ مستحب است بثبوت استحباب در صورة وحدة
مسلّم و تعدد مسلّم علیه مقتضی ثبوت آنست در صورت عکس بطریق اولی با آنکه مناسب در این مقام
آنست که تنبیه شود بر چند امر اوّل آنست که ردّ سلام چنانچه گذشت بعنوان فوریت بعضی بر مسلّم علیه واجب است
که بعد از فراغ مسلّم از صیغه سلام بدون فاصله عرفیه اتیان بجواب نماید خواه مسلّم علیه در
اثنای نماز بوده باشد یا در خارج نماز و در سابق بیان شد که هرگاه در اثنای کلمه بوده باشد اتمام کلمه
بلکه رسیدن بمحلیکه وقف بر آن صحیح بوده باشد منافی با فوریت باین معنی نیست شکی
در این مطلب نیست کلامیکه در این مقام است اینست که هرگاه مسلّم علیه اخلال بفوریت نمود آیا قضاء
ردّ سلام بر او لازم است یا نه ظاهر اینست که حکم بوجوب نتوان کرد اگرچه امر در خارج نماز سهل است
نظر باینکه در صورت احتمال ثبوت تکلیف در امتثال مقامات کفایت کند در جواز اتیان بمکلّف به لکن اشکال
که هست در اثنای نماز است ظاهر اینست در چنین صورت ردّ ثابت و جایز نبوده باشد پس هرگاه در اثنای نماز
کسی اخلال بفوریت در ردّ نمود اتیان بردّ بعد از آن جایز نیست بلکه ردّ بعد از آن موجب بطلان
نماز خواهد بود دویم هرگاه مطلع شد بر سلام لکن بعد از آن که قدری منقضی شد آیا در اینصورت بعد از اطلاع
لازم است اتیان بردّ یا نه میگوئیم این منقسم میشود بدو قسم اوّل آنست که استماع صیغه سلام ننموده باشد
لکن کسی اتیان بصیغه سلام و مقصود او شخص معین بوده او شخص صیغه سلام را نشنید این نیز
منقسم میشود بدو قسم یک قسم آنست نشنیدن این باعتبار موانع سماع بوده مثل آنکه مسلّم
علیه کر بوده شخص مسلّم عالم بکر بودن او نبوده یا عالم بوده و اتیان بصیغه سلام نمود بنحویکه معتقد این بود

که میشنود لکن نشنید بعد از آن صورت بعد انقضاء زمانیکه محل فوریت است کسی او را اعلام نمود
که فلان شخص بتو سلام کرده در اینصورت ظاهر اینست که ردّ سلام بر او واجب بوده باشد خواه در حال
نماز بوده باشد یا در خارج نماز س آیا جواب سلام اطفال غیر ممیز واجب است یا نه ج خیر واجب
نیست س هرگاه شخص در نماز اعلام شخصی بکند در امور واجب یا در مستحب چه کند و اگر مسئله
را نداند این را هم بیان فرمائید و اگر اعلام شخص کرد و همان حرف را اعاده کند حرف اوّل را
بنیّت اعلام آن شخص کرده باشد و حرف ثانی را بنیّت نماز بگوید ج در صورتیکه در اثنای
نماز بخواهد مطلب را بکسی اعلام نماید میتواند اتیان نماید بذکریکه خارج از اذکار نماز بوده باشد
تلفّظ بآن ذکر نماید در آن ذکر قصد اعلام نماید و هم چنین میتواند در اذکار مستحبّه در
نماز چنین چیزی را قصد نماید ظاهر نیست که اذکار واجبه که کیفیت صوت در آن مطلوب
نبوده باشد مثل ذکر رکوع و سجود که مکلّف مخیّر است مابین جهر و اخفات جایز باشد
که در آن جهر نماید و قصد اعلام نموده باشد و امّا قرائتی که در آن کیفیت صوت مطلوب است
پس اگر کیفیت مطلوبه در آن اخفات بوده باشد جهر در آن بجهة اعلام مطلقا جایز نیست
مگر در صورتیکه قصد قرائت مطلوبه در نماز نداشته باشد پس اگر قصد این نماید که از اجزاء
نماز نبوده باشد در اینصورت اشکالی در جواز نخواهد بود و امّا هرگاه کیفیت مطلوبه جهر
بوده باشد در این صورت حکم بجواز اگرچه خالی از اشکال نیست خصوصا در صورتیکه جهر نماید
علاوه از آن قدریکه معهود او بوده باشد لکن در اینصورت نیز ظاهر نیست که جایز بوده باشد لکن
اجتناب اقرب بسلامت و اسلم بسبیل نجات خواهد بود س هرگاه نماز قضا مثل نماز عشاء
را اقتداء بمغرب کرده و در وسط نماز بخاطر رسید آمد مجوز است نماز ظهر را اقتداء کند در نماز
نیّت را عدول کرد آیا جایز است یا خیر ج اگر مقصود این بوده که نماز ظهر را اقتداء کند اشتباها

نماز عصر نیت نماید

نماز عصر نیت نماید نماز نماز خواهد بود التفات بنماز عصر در حین وقت نیست با آنکه قصد او این بوده
که نماز ظهر را اقتداء کند مقرّر نیست و اگر چنین نبوده بلکه چنین میدانست که نماز یکه در ذمّه او است نماز عصر است
و نماز ظهر مقدم بر عصر در ذمّه او نیست و در صلوة حتّی گرشد که نماز ظهر مقدم بر نماز عصر بر ذمّه او هست
و در این وقت عدول میتواند از عصر بظهر نماز صحیح خواهد بود س نماز عصر را در تشهد اوّل سلام داد حتّی سلام
آخر را هم گفت و بعد نماز را اعاده کرد آیا صحیح است یا خیر ج در صورتیکه نماز را در تشهد اوّل سلام داد سهواً
لازم است بلا فصل برخیزد و نماز را اتمام نماید بعد از فراغ بلا فصل سجده سهو بعمل آورد تکلیفش اینست
و اگر چنین نکرده باشد نماز را باطل نموده باشد اگرچه در اینصورت نماز صحیح است لکن در ابطال صلوة آثم است
س هرگاه امام در نماز بحول الله تعالی و قوته بگوید و ماموم اللّهم بحولک و قوتک اقوم و اقعد بگوید آیا
جایز است یا خیر ج تعالی در بحول الله گفتن خالی از اشکال نیست مجملا اگر مقصود اینست که امام بحول الله
و قوته بگوید ماموم میتواند اللّهم ربّی بحولک و قوتک اقوم و اقعد بگوید بلی ظاهر اینست که میتواند گفت
و متابعت در امثال این امور ظاهر اینست لازم نباشد س امام تکبیرة الاحرام گفت مکبّر هم اعلام
کرده ماموم هم تکبیر گفت بقدر حمد بلکه سوره نیز زمان طول کشید امام ثانیا تکبیر گفت بگمان آنکه امام برکوع
رفته برکوع رفت بعد معلوم شد که امام ثانیا تکبیرة الاحرام را گفته ماموم چه کند در رکوع اگر در حال قیام
باشد چه کند ج در چنین صورت ظاهر اینست که هرگاه در همان وقت که مطلع شد قصد انفراد نماید نماز را
منفردا اتیان نماید صحیح باشد و هو العالم س شخصیکه قبله را نشناسد میتواند چنین شخص رجوع بقبله
نمای که از ابزار او افاده ظن و از ابزار او تجربه رسیده باشد نماید و دیگر میتواند شخصیکه حد الناس امام براو
مشتبه باشد بشهادت عدلین اکتفا کند یا نه و شهادتیکه در شرع مسموع باشد چه قدر از عدالت کافی
میباشد و هرگاه یکی در ترتیب ارکان شک کند و اکثر اوقات هم شک میکند آیا چه صورت دارد حال همچه
کسی آیا همچه کسی را کثیر الشک میگویند یا نه و هرگاه شخص مصلّی سلام کنند و شخص سلام کننده تعجیل در

ودر رفتن کنند آیا کراهت باشد که اگر چه ... گوید سلام از بعد از نماز بیرون میرود یا نشنود یا سلام براد
مشتبه شود که بچه نحو و بچه چیز سلام کرده چه حال دارد همچه کسی و آیا جوراب ساق کوتاه نماز درا و جواز
دارد و یا نه و چه قدر باید بوده باشد و دیگر هر گاه شخصی بنا را بر تقلید مجتهدی گذارد که بر رساله او عمل کند
و همچنین قرار دهد با خود که بعد از استحضار از مسائلش هر کدام را که خواهد قبول کند و تقلید نماید
و هر کدام را که اشکال کرده باشد تقلید ننماید آیا میتواند که چنین کند و عمل بقول دیگری کند یا نه و بقول
هر گاه بعد از فوت مجتهد مجتهدی یکه حی است و تجویز کند تقلید میت را باین طریق که هر گاه مجتهد
حی اعلم از میت نباشد و بر شخص مقلد مشتبه شود اعلمیت مجتهد حی و برا اهل خبره هم مشتبه باشد
و همین مجتهد در رساله خود این ثبت کرده باشد که عدول نمیتواند بکند آیا چه صورت دارد و مقلد
میتواند عمل بکند در این مسئله بمجتهد حی ج در صورتیکه سمت قبله مشخص نبوده باشد میتواند اعتماد
نمود باماراتیکه مفید ظن بسمت قبله بوده باشد مثل آنکه رجوع کند بمحاریب مساجد یا مقابر مسلمانان
و اما مذابح مسلمین پس اگر مذابح شیعیان بوده باشد بعد از ملاحظه نمود دید که طایفه شیعیان حیوانات را
بسمت ذبح مینمایند ظاهر اینست که بامثال این امور در تشخیص سمت قبله اعتماد میتوان نمود در صورتیکه
مفید مظنه بسمت قبله بوده باشد چنانچه غالبا اینست و اما هر گاه فرض شود افاده مظنه نکند مثل اینکه در
بعضی قری دید کسی به موقعی حیوانرا بسمت ذبح مینماید و این شخص عارف بوده باشد باماراتی قبله که [illegible]
مظنون این میشود که فعل آن شخص بر غلط است در چنین صورتی اعتماد نمیتوان نمود و لهذا اعتماد بمذابح
اهل سنت نمیتوان نمود نظر باینکه جماعت از روسای ایشان تجویز مینمایند ذبح را بغیر سمت قبله مجملا
هر یکی از علامات مذکوره که مفید مظنه بسمت قبله بوده باشد اعتماد میتوان نمود و همچنین هر گاه کسی در
خانه کسی داخل شده اعتماد بقول صاحبخانه در سمت قبله میتواند نمود نظر باینکه قول صاحبخانه مفید
ظن میشود غالبا پس هر گاه فرض شود که افاده مظنه نکند اعتماد نمیتوان نمود و اما قبله نماییم اگر

احتیاط کند

اختیار نمود باشد در مواضعیکه سمت قبله مشخص نبوده باشد بلکه در محل مشتبه افاده ظن بسمت قبله
نماید و ازینست که اعتماد توان نمود مجملا در صورت عدم معلومیت سمت قبله هر چه افاده مظنه بسمت
قبله کند اعتماد توان نمود اگر چه قول فاسق بوده باشد و اما آنچه را که در تشخیص عدالت امام یا غیر امام بان
اعتماد میتوان نمود پس چند چیز است اول اختیار یعنی معاشرت است پس هر گاه معاشرت نمود با کسی و از
معاشرت معلوم یا مظنون او شد که فلان شخص همچه شخصی است که هر گاه معصیتی اتفاق و هیچ عایقی اتفاقهم
و مانعی از ارتکاب معصیت نبوده باشد حالتی در او باشد که باعث خوف و رعب حضرت الله جل شانه
بوده باشد که آن حالت مانع از اقدام و ارتکاب آن معصیت خواهد بود چنین شخصی را عادل میگویند
در نماز اقتدا باو میتوان کرد دویم تزکیه و تعدیل است یعنی هر گاه دو نفر عادل اخبار بعدالت
شخصی نمایند غالب اینست اخبار دو عادل افاده مظنه بعدالت آن شخص نماید پس اعتماد در این صورت حنیئم
بقول آن دو عادل میتواند نمود در اقتداء و غیره و اما هر گاه خصوصیت در این مقام بوده باشد که قول دو نفر
عادل افاده مظنه ننماید چنانچه بر وجه قدرت اتفاق میافتد پس در اینصورت اعتماد نمیتوان نمود سیم
اشتهار شخص است بخوبی سیم هر گاه شخصی مشهور و معروف بوده باشد بتقوی و ورع بحدیکه از این
اشتهار عدالت او مظنون این شخص شود ظاهر اینست در چنین صورت اعتماد و تقلید خود تواند نمود
در اقتدا کردن بآن شخص در نماز و اما

و اما اگر [illegible] انزال را [illegible] و معتاد هم نبوده با انزال در چنین صورت با اختیار و بقصد انزال
[illegible] اینست که قضا و کفاره هیچ یک لازم نبوده باشد لکن غالب اینست که انزال مسبوق بعود
و علامت انزال قبل از انزال ظاهر میشود در چنین صورت بر مکلف صائم لازم است که رفع سبب
نماید یعنی مداعبت نکند تا بر از منی و آنچه مذکور شد که موجب قضا و کفاره میشود نعوذ بالله
تعالی اگر از غیر حلال بوده باشد مثل زن اجنبیه یا پسر امرد احتمال کفاره جمع قائلاند و از این قبیل است
کلام در ما لا بد دلالت که تعبیر از آن بشته ... میکنند تفصیل این نیز از آنچه از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود س بیان فرمایند که مساحقه حرام است یا نه و آلت مصنوعی که در فرج داخل
نمایند مفطر است یا نه ج تحقیق حال در جواب از این سئوال مقتضی ایراد کلام است در چند مطلب
مطلب اول در حقیقت و معنی مساحقه است میگوئیم مساحقه از سحق است بفتح السین مهمله
و مراد از سحق در این مقام دلک زنی است فرج خود را بفرج زن دیگر قال فی التحریر السحق هو دلک
فرج امراة بفرج اخری ظاهر اینست مخصوص باشد زن و [illegible] فرج بفرج نباشد بلکه [illegible]
در آن هست مطلب دوم در حکم آنست میگوئیم شکی در حرمت آن نیست بلکه از معاصی
کبیره است احادیث در مذمت آن مستفیض است و از اخبار ظاهر میشود که در زمان حضرت
لوط لواط و مساحقه حادث شد بتعلیم شیطان شیطان متشکل بشکل پسر امرد شد لواط را تعلیم
رجال نمود و لاقیس دختر شیطان سحق را تعلیم زنان نمود روی ثقة الاسلام عن یعقوب بن جعفر
قال سال اباعبدالله ع او ابا ابراهیم ع عن المراة تساحق المراة و کان متکئا فجلس فقال ملعونة الراکبة
والمرکوبة و ملعونة حتی تخرج من اثوابها الراکبة والمرکوبة فان الله عز وجل والملائکة و اولیاءه
یلعنونهما و انا و من بقی فی اصلاب الرجال و ارحام النساء فهو والله الزنا الاکبر و لا والله ما
لهن توبة قاتل الله لاقیس بنت ابلیس ماذا جاءت به [illegible] ظاهر معنی حدیث اینست

میکنند
که کسے سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع یا از حضرت امام موسے کاظم ع از حال زنی که مساحقه
باز نزد دیگر امام تکیه کرده بود از تغیر راست نشست و فرمود چنین زنی ملعونه است ملعونه است
هم زنی که فوق است و هم زنی که در تحت است هر دو ملعونه اند تا آنکه خارج شوند از توبه خدا
دور نیست خروج از توبه کنایه بوده باشد از ترک این عمل یعنی چنین زنان ملعونه میباشند مگر آنکه
این عمل نمایند چنین زنی که فاعل چنین عمل است خداوند عالم بکشد لا قبیح ذو شیطان را که این چه عمل
بود که تعلیم زنان مطلب سیم در اینکه است چنین عملی نعوذ بالله هرگاه در ماه صوم ماه مبارک
واقع شود موجب بطلان صوم است یا نه جواب آن اینست که هرگاه این عمل را بقصد انزال نمایند
و انزال متحقق شود البته موجب بطلان صوم و باعث قضا و کفاره هر دو است بلکه لازم کفاره
جمع است و اما هرگاه قصد انزال نداشته باشند و انزال هم نشود ظاهر اینست که موجب قضا و کفاره
هیچ یک نباشد و اما هرگاه قصد انزال داشته و لکن انزال نشود این راجع باین میشود که نیت مفطر
مبطل هست یا نه ظاهر اینست که مبطل باشد که در چنین صورت قضا لازم است اما کفاره پس لازم
نخواهد بود لکن احوط رعایت کفاره بلکه کفاره جمع است مخفی نماند حکم انزال که موجب قضا و کفاره
هر دو میشود در صورتیست که منی از خود ضعیفه بوده باشد و اما هرگاه منی خارج از ضعیفه از زوج ضعیفه
باشد و ادخال در بطن ضعیفه دیگر کنند در اینصورت اگر چه فعل از معاصی کبیره است لکن ظاهر اینست
که هرگاه نیت ضعیفه همین بوده باشد در چنین صورت حکم ببطلان صوم نتوان نمود و
روی ثقة الاسلام في الصحيح عن محمد ابن عيسى عن علي ابن ابي حمزة عن اسحق ابن عمار عن ابي عبد الله ع قال
دعانا زياد فقال ان امير المؤمنين كتب الي ان اسألك عن هذه المسئلة فقلت وما هي فقال رجل
اتى امرأة فاحملت ماءه في جعفته بها جارية فحملت فقلت له سل عنها اهل المدينة قال فالقى
الي كتابا فاذا فيه سل عنها جعفر ابن محمد فان اجابك والا فاحمله الي قال فقلت له ترجم

المراة

ست
المراة وتحبله الجارية ويلحق الولد بابيه مطلب چهارم در بیان اینکه این عمل شنیع از اعظم کبائر
حد این حد زنا است و روی ثقة الاسلام في الصحيح عن اسحق ابن جرير قال سألتني امرأة ان استاذن
لها على ابي عبد الله ع فاذن لها الحان قال فقالت اخبرني عن اللواتي مع اللواتي ما حدهن
فيه قال حد الزنا انه اذا كان يوم القيمة يؤتي بهن قد البسن مقطعات من نار وقنعن بمقانع
من نار وسرولن من النار وادخل في اجوافهن الى رؤسهن اعمدة من النار وقذف بهن في
النار ايتها المرأة اول من عمل هذا العمل قوم لوط فاستغنى الرجال بالرجال فبقي النساء بغير
رجال ففعلن كما فعل رجالهن خلاصه ظاهر معنی حدیث اینست که ضعیفه بعد از استیذان
دادن مشرف شد بخدمت جناب امام جعفر صادق ع عرض کرد زنانی که مساحقه میکنند
باهم حد آنها چه چیز است حضرت فرمودند حد آنها حد زنا است که یکصد تازیانه بوده باشد و زده میشود
در روز قیامت زنانیکه میکنند این عمل بخود باشد در حالتیکه پوشانیده شده باشند بمقطعات
از آتش جهنم بعضی مقطعات تفسیر کرده اند بلباسی که قطع قطع کنند بعد باهم وصل کنند
مثل پیراهن و نحو آن نظر باینکه ملاصق جسد میباشد بیشتر است از اینکه یکقطعه بوده
باشد مثل ردا و نحو آن در حالتیکه سر آنها مستور باشد بمقنعه از آتش جهنم و زیر جامهای
آنها از آتش جهنم بوده باشد و عمودهای از آتش داخل میکنند در جوف آنها تا سر آنها و می
اندازند آنها را در آتش جهنم آنوقت خطاب فرمودند جناب امام جعفر صادق ع بآن زن
اول زنانیکه چنین عمل کرده اند زنان قوم لوط بوده چنانچه مردان در رفع شهوت مشغول
مردان شده از ملواطه و ترک زنان کردند زنان هم باهم مشغول مساحقه شدند در رفع شهوت
هر دو بتعلیم شیطان بود مجملا شکی نیست که حد این عمل شنیع حد زنا است که یکصد تازیانه
بوده باشد لکن مصرح به در کلام بعضی از اجلاء از علما اینست که حد این عمل یکصد تازیانه است

در صورتیکه زن محصنه نباشد و اما هرگاه محصنه بوده باشد حد آن رجم است یعنی گودالی میکنند که محیط باشد
تا کمر ضعیفه بعد از آنکه ضعیفه را در آن قرار دادن و سنگ بضعیفه میزنند تا بمیرد و اما در اینست
نظر بحدیث صحیح که دال بر اینمطلب است روی ثقة الاسلام عن عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن
خالد عن عثمان ابن عيسى عن ابيه جميعا عن هرون ابن الجهم عن محمد ابن مسلم قال سمعت ابا جعفر وابا
عبد الله عليهما السلام يقولان بينا الحسن ابن علي في مجلس امير المؤمنين ع اذ اقبل قوم فقالوا يا
ابا محمد اردنا امير المؤمنين ع قال وما حاجتكم قالوا اردنا ان نسئله عن مسئلة قال وما هي تخبرونا
بها فقالوا امرأة جامعها زوجها فلما قام عنها قامت بحموتها فوقعت على جارية بكر فساحقتها
فالقت النطفة فيها فحملت فما تقول في هذا فقال الحسن ع معضلة وابو الحسن لها واقول
فان اصبت فمن الله ثم من امير المؤمنين وان اخطات فمن نفسي فارجو ان لا اخطئ ان شاء
الله تعمد الى المرأة فيؤخذ منها مهر الجارية البكر في اول وهلة لان الولد لا يخرج منها حتى تشق فتذهب
عذرتها ثم ترجم المرأة لانها محصنة وينتظر بالجارية حتى تضع ما في بطنها ويرد الولد الى ابيه صاحب
النطفة ثم تجلد الجارية الحد قال فانصرف القوم من عند الحسن ع فلقوا امير المؤمنين ع فقال ما قلتم
لابي محمد وما قال لكم فاخبروه فقال لو انني المسئول ما كان عندي فيها اكثر مما قال ابني توضيح في القاموس
حموة الشمس حرها فمعنى قوله بحموتها بحرارتها والظاهر ان المراد من غير تخلل فصل ثم لا يخفى ان مورد
الحديث وان كان مختصا بامرأة جامعها زوجها فالقت نطفته في جارية بكر لكن مفهوم العلة
في قوله ع لانها محصنة يقتضي ثبوت الرجم في كل امرأة تحقق فيها الاحصان كما لا يخفى ثم ان
السند في احد الطريقين وان اشتمل على عمرو ابن عثمان لكن الطريق الاول عن عدة من اصحابنا عن
احمد ابن محمد ابن خالد عن ابيه عن هرون ابن الجهم عن محمد ابن مسلم صحيح فالحديث صحيح ودلالته على ثبوت الرجم
في كل محصنة غير خفية كما عرفت فالظاهر ثبوت الاحصان في المساحقة المحصنة قال المحقق الا احصان

الاحصان

الاحصان ذا الطرفين فرجمان جميعا وان تحقق في احدهما اختصت بالرجم وجلدت الاخرى
مطلب خامس در حکم ادخال آلت مصنوع است در فرج میگوئیم این بر چند قسم میشود
اول اینست که ادخال شود و انزال متحقق شد در اینقسم قضا و کفاره هر دو لازم است دوم
اینست که انزال نشد و قصد انزال هم نداشت در اینقسم قضا و کفاره هیچ یک نیست سیم
که ادخال آن بجهت انزال بود لکن انزال نشد این راجع میشود که نیت افطار مبطل صوم است یا نه احتیاط
مقتضی رعایت قضا بلکه کفاره است فرقی در این میان آلت مصنوع و غیر آنها مثل ادخال انگشت
نیست مخفی نماند آنچه مذکور شد در صورتی درست است که خود ضعیفه متصدی ادخال شده باشد و اما
هرگاه غیر او متصدی شده باشد پس اگر باراده و خواهش خود ضعیفه بوده باشد فرقی در این باب در آنچه مذکور شد نخواهد
بود و اما هرگاه بخواهش و اراده او نبوده باشد مثل اینکه زوج انگشت خود را داخل نمود در فرج زوجه خود با عدم
رضای زوجه پس حرجی در این باب بر زوجه نیست اگر چه با تحقق انزال بوده باشد بفرمایند که حکم حایض
و مستحاضه در شهر رمضان در حکم بقاء بر جنابت است تا صبح یا فرق هم چنین حکم مستحبیت این سؤال مشتمل
بر سه مطلب است مطلب اول سؤال از مشارکت حایض است با جنب آنچه در جنب مذکور شد یعنی مشارکت
و مخالفت هر دو ثابت است اما مشارکت پس میگوئیم چنانچه بر جنب واجب است که اتیان بغسل قبل از فجر نموده
باشد در صورت اخلال و بقاء بر جنابت عمدا تا فجر طالع شود آثم بود و قضای صوم آن روز لازم بود هم
چنین است حال در حایض و المستند في ذلك الموثق المروي في باب الحيض والاستحاضة من طهارات التهذيب
عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال ان طهرت بليل من حيضها ثم توانت ان تغتسل في رمضان حتى
اصبحت عليها قضاء ذلك اليوم فما ذكره العلامة في المنتهى حيث قال لا اجد لاصحابنا نصا في حكم
الحيض في ذلك فليس على ما ينبغي وان استوجب المشاركة قال بعد العبارة المذكورة يعني
انها اذا انقطع دمها قبل الفجر هل يجب عليها الاغتسال ويبطل الصوم لو اخلت به حتى طلع الفجر

والاقرب ذلك لان حدث الحيض يمنع الصوم فكان اقوى من الجنابة وقال في التحرير من اجنب ليلا في رمضان
ونوى البقاء على الجنابة من غير ضرورة ولا عذر حتى طلع الفجر فسد صومه ثم قال والاقرب ان حكم الحائض
والنفساء وانقطع دمهما قبل الفجر كذلك واما في لغت پس بنابر اینست که بر جنب در صورت مفروضه
بعلاوه قضا و كفارة لازم بود و حايض ظاهر اینست که كفارة لازم نباشد ولكن نظر باینکه از مرحوم
علامه در کتب مختلف ظاهر میشود لزوم كفارة در حق حايض در صورت مسطوره لهذا رعایت كفارة
احوط خواهد بود تنقيح كلام در حق حايض مقتضى نقل كلام است در چند مقام مقام اول آنست که در
صورت عدم تمكن حايض از غسل لازم است که تيمم نمايد بدل از غسل و مبقى آن تيمم باشد تا طلوع فجر و در
صورت استحاضه تيمم ببعضى از نوافل اعاده تيمم نمايد بدل از غسل لازم در بيان حكم مسئله است
در صورت تعذر از غسل و تيمم یعنی ضعیف در شب ماه مبارک از حیض پاک شده در صورت فقد
طهورين که متمكن از غسل و تيمم هیچ یک نیست میگوییم اگر چه حكم فاقد طهورين در صلوة سقوط
صلوة است لكن ظاهر اینست که حكم صوم چنين نباشد یعنی در چنین صورت صحت صوم توقف
بغسل و تيمم نداشته باشد مجملا شرطية طهارت نسبت بصلوة اگر چه شرطية مطلقه است لكن
نسبت بصوم شرطية مطلقه ثابت نيست بلكه شرطية طهارت نسبت بصوم شرطية مقيده است
یعنی شرطية در حال قدرت است سيم آنست که حصول نقا از حیض متصور بچند صورت است اول
آنست که پاک شده از حیض و زمان بعد از نقاء وسعت غسل دارد و متحقق است در چنین صورت
غسل واجب است دوم آنست که زمان بعد از نقاء وسعت غسل نداشته لكن وسعت تيمم
داشته باشد در چنین صورت متحقق است تيمم لازم است سيم آنست که زمان بعد از نقاء
وسعت تيمم نيز نداشته باشد مثل اینکه آب نیست و لكن تحصيل ماء بتيمم بمحتاج بزمانیست که گو
زمان مفروض مکفا نیست الا اینکه ظاهر اینست در چنین صورت نيت صوم با این حالت لا بود باشد و صحت

صوم

صوم در چنین صورت حالت توقف بطهارت داشته نداشته باشد چهارم آنست که بعد از طلوع فجر و مطلع
شد که از حیض پاک شده است این متصور است بسه صورت یکی صورت آنست که علم هم رسانیده
که آن نقاء قبل از فجر بوده صورت دوم آنست که علم هم رسانیده که در حین فجر پاک بوده است
و حصول نقاء بعد از طلوع فجر شده صورت سيم آنست که هیچ یک قبل از و بعد بودن متحقق
او نبوده نیست احتمال میدهد که نقاء قبل از طلوع فجر شده چنانچه احتمال میدهد بعد از طلوع
فجر شده در قسم اول ظاهر اینست که صوم واجب نباشد نظر باینکه شرط وجوب صوم بلکه صحت
آن خلو از حیض است در مجموع نهار خالی از حیض نبوده متحقق است انتفاء شرط مستلزم انتفاء
مشروط است اما کون الوجوب بل الصحة مشروطا بذلک فيدل عليه مضافا الى اطباق الاصحاب
الصحيح المروي في الكافي عن الحلبي عن مولانا الصادق ع قال سئلته عن امراة رأت الطهر في اول النهار
من شهر رمضان فتغتسل ولم تطعم فما تصنع في ذلك اليوم قال تفطر ذلك اليوم فانما فطرها من الدم
واما قسم سيم یعنی ضعیف بعد از طلوع فجر مطلع بتحقق نقاء شده لكن احتمال میدهد که این نقاء
از طلوع فجر متحقق شده باشد چنانچه اطلاع میدهد بعد شده باشد چنانچه اصالة بقاء حیض و عدم
حصول نقاء مقتضى اینست که حکم شود که نقاء بعد از طلوع فجر شده باشد بنا بر این صوم واجب
نخواهد بود میگوییم اصالة بقاء لیلیه و عدم انفجار مقتضى اینست که تحقق نقاء قبل از
انفجار شده باشد بنا بر این صوم لازم خواهد بود و یمکن الاستدلال لعدم الوجوب بالصحيحة
المذكورة بناء على ان المفروض فيها رؤية الطهر في اول النهار وهو اعم من ان يكون
متيقنة بحصول النقاء بعد الانفجار ام لا بل الغالب هو الثاني كما لا يخفى فمقتضى
ترك الاستفصال ثبوت الافطار في كلا القسمين سيما بعد كون الغالب عدم تيقن
حصول النقاء بعد الانفجار كما لا يخفى لا يبعد كون عدم وجوب الصوم عليها هنا مستحبا

مطلب چهارم سؤال از شرکت مستحاضه است با جنب میگوییم این نیز مثل حایض است جایز است
یعنی مشارکت و مخالفت هر دو ثابت است اما مشارکت پس از اینجاست که هرگاه استحاضه
که موجب غسل باشد در شب هم رسید لازم است غسل کرده باشد مثل جنب و در صورت اخلال
بغسل با تمکن از آن روزه باطل و قضاء آن لازم است و اما مخالفت پس یکی از حیثیت لزوم
کفاره است که بر جنب در صورت اخلال بغسل عمدا قضاء و کفاره هر دو لازم بود و ظاهر اینست
در استحاضه کفاره لازم نباشد و وجه دیگر در حد وشدر اثناء نهار است باین معنی که هرگاه
جنابت در اثناء روزه هم رسید بطریق احتلام اگر چه قبل از ظهر نیز بوده باشد غسل در اینصورت
شرط صحت صوم نیست لكن استحاضه نظر بآنچه از کلمات اصحاب ظاهر میشود چنین نیست بلکه
غسل در نهار موجب بطلان صوم خواهد بود در مستحاضه بخلاف اخلال بغسل در حق جنب
در فرض مذکور قال في النهاية ومتى طهرت المرأة من الحيض والنفاس ثم استحاضت فصامت
ولم تفعل ما تفعل المستحاضة كان عليها قضاء الصوم وفي المبسوط في كتاب الطهارة واذا
فعلت المستحاضة ما يجب عليها من الاغسال وتجديد الوضوء لم يحرم عليها شيء مما يحرم على
الحائض ويجوز لزوجها وطئها ومتى صامت لم يجب عليها القضاء الا في ايام الحيض وان
لم تفعل ما يجب عليها وصامت فقد روى اصحابنا ان عليها القضاء وفي كتاب الصوم
منه والمستحاضة في الاغسال وما يلزمها من تجديد القطنة والخرقة وتجديد الوضوء وصامت
صح صومها الا الايام التي يحكم لها بالحيض فيها ومتى لم تفعل ما تفعله المستحاضة وجب
عليها قضاء الصلوة والصوم وفي الكافي للحلبي في الصلاح حقيقة الصوم في عرف الملة العزم
على كراهة امور مخصوصة في زمان مخصوص لكن ذلك ممكن ... مخلصا به لمكلفه
سبحانه والامور التي يكره اجتنابها بكون المكلف صائما الاكل والشرب والارتداء والجماع والاستنزال

لمني

لمني والكذب على الله تعالى وعلى رسوله وعلى احد الائمة من آله والتصبيح على الجنابة
والحيض والاستحاضة والنفاس والارتماس في الماء وجلوس النساء فيه الى اوساطهن
والقيء والسعوط والحقنة والتقطير في الاذن والوقوف في الغبار المتكاثف الى ان يقول
الحكم بوجوب الاغسال الثلاثة وغيرها للمستحاضة ما هذا لفظه فان لم تفعل ما وصفناه
وصامت وصلت وجب عليها اعادة صلواتها وصيامها ولا يحل لزوجها وطئها وفي
الجامع اذا كان الدم الاستحاضة لغيرا لا يظهر على القطنة كان عليها الوضوء لكل
صلوة وتصلي عقيبه بلا فصل فان اخرته بطل واستانفت غيره وتغير القطن والخرقة
وان ظهر عليها فعليها مثل ذلك وغسل واحد لصلوة الغداة وان ظهر ورشح على
القطنة فعليها ذلك مع غسلين للظهر والعصر تجمع بينهما تؤخر الظهر وتعجل العصر
بعد ما فرغ بينهما وغسل للمغرب والعشاء مثل ذلك وهي اذا فعلت ذلك بحكم الطاهرات
وهي مريضة فلا تقام عليها حد لا يوجب القتل ويكره لها دخول الكعبة ويحل للزوج
والسيد وطؤها فان لم تفعله كان للسيد والزوج حرام عليه ومتى صامت ولم تفعل
لغسل قضت الصوم وفي المعتبر مذهب علمائنا اجمع ان الاستحاضة حدث تبطل
الطهارة بوجوده فمع الاتيان بما ذكره من الوضوء ان كان قليلا والاغتسال
ان كان كثيرا تخرج عن حكم الحدث لا محالة وتجوز لها الاستباحة لكل ما تستبيحه
الطاهر من الصلوة والطواف ودخول المساجد وحل وطئها ولو لم تفعل ذلك كان
حدثها باقيا ولم يجز ان تستبيح شيئا مما تشترط فيه

پس هرگاه مصلی دو رکعت نماز ظهر نمود و سهواً سلام داد و بعد از ان از برای نماز عصر نیت
کند و تکبیرة الاحرام نیز گوید و بهم چنین دو رکعت از نماز عصر بگذارد و بعد معلوم شود و یقین
شود کند که من دو رکعت نماز ظهر را سلام دادم چه کو نماید ج اگر بعد از تسلیم از نماز ظهر
امری که موجب بطلان نماز سهواً و عمداً باشد مثل حدث یا پشت نمودن از قبله از ان شخص صادر ظهر
شود قطعاً نماز ظهر باطل است و در اتمام نماز عصر که بنیت ظهر گردد بر نقصان دو رکعت
از نماز ظهر در این صورت عدول نماید از نماز عصر به نماز ظهر و نماز را بعد از عدول به نیت
نماز ظهر تمام نماید و اگر بعد از فراغ از تسلیم منافی متخلل نشده باشد و بلافصل شروع
به نماز عصر نموده باشد بعد از اتمام بدو رکعت از نماز عصر متذکر گردیده باشد در اینجا حدیث
معتبر از حضرت صاحب الامر علیه آلاف التحیة وارد است که این دو رکعت را متمم نماز ظهر
داشته باشد نماز ظهر را اتمام نماید کند بعد اتیان به نماز عصر نماید عمل باین می‌کنند
احوط اعاده هر دو نماز است